



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

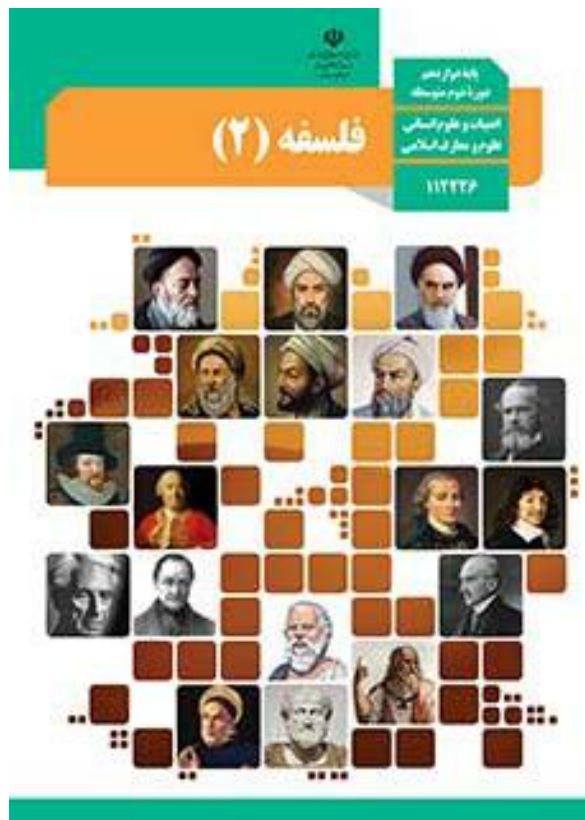
 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir



جزوه فلسفه دوازدهم شامل:

● درسنامه

● سوالات تشریحی دروس به همراه پاسخ

● سوالات تستی به همراه پاسخنامه

(سوالات تستی از کتاب های مشاوران و مهره و ماه انتخاب شده است)

طراح و تنظیم: طاهره بوسعید- مشهد مقدس

درس 1 «هستی و چیستی»

نسبت دو مفهوم «هستی و چیستی»

1- یکی از مسائل «اولیه فلسفه» است.

2- از پرکار برد ترین مفاهیم میان انسان هاست

3- معمولا در کنار هم به کار می روند

هستی ← وجود چیستی ← ماهیت

مثال: درخت وجود دارد کوه وجود دارد سنگ وجود دارد

درخت ، کوه، سنگ ← موضوع (ماهیت و چیستی)

وجود دارد ← محمول (هستی)

برای شناخت نسبت بین مفهوم «هستی و چیستی» سه قدم بر می داریم

قدم اول: هر یک از ما با دقت در زندگی خویش متوجه می شویم (همواره در اطرافمان «چیزهایی» را یافته و به حسب نیاز از آن ها استفاده کرده ایم.

از این متن دو اصل برداشت می شود:

1- اصل «واقعیت مستقل از ذهن» یا اصل «واقعیتی هست» ← در عالم خارج واقعیت هایی وجود دارد و خیالی نیستند.

2- واقعیت های خارجی قابل شناخت هستند «امکان شناخت و معرفت».

مثلا: این آب است و من با خوردن آن سیراب می شوم یا این غذا است با خوردن آن رفع گرسنگی می کنم

مطلب بعد: ما گاهی هم چیزی را واقعی و موجود پنداشته ایم اما اندکی بعد به اشتباه خود پی برده ایم مانند دیدن سراب در جاده

این نکته اشاره به امکان «خطا» در معرفت و شناخت دارد.

سوال قدم نخست:

1- از عبارت های زیر چه پیام های فلسفی برداشت می شود؟

الف- «ما همواره در اطرافمان چیز هایی را یافته ایم و بر حسب نیاز از آن ها استفاده کرده ایم»

ب- «گاه ما چیزی را واقعی و موجود پنداشته ایم اما اندکی بعد به اشتباه خود پی برده ایم»

پاسخ: 1-..... 2-..... 3-.....

سوال؟

رفتار طبیعی و معمولی انسان ها در بر دارنده چه پیام فلسفی است؟

پاسخ – نشان دهنده پذیرش اصل «واقعیت مستقل از ذهن» و عمل بر اساس آن

یعنی خارج از ذهن در دنیای اطراف من واقعیت هایی وجود دارد؛ مثلا آب واقعیت دارد و من با نوشیدن آن سیراب می شوم.

قدم دوم:

ما گاهی با اشاره به چیز های اطراف خود، با استفاده از کلمه «این» و «آن» از چه چیز بودنشان سوال می کنیم؛ مفهوم این سوالات آن است که «می دانم چیزی هست اما نمی دانم چیست»

پس:

هر چیزی که مشاهده می کنیم دو حیثیت در آن می یابیم 1- موجود بودن 2- چیستی داشتن

«وجود» وجه مشترک موجودات و «ماهیت» وجه اختصاصی آن هاست.

سوال؟

واقعیت های عالم خارج از ذهن ما (اشیای اطرافمان) دارای چند حیثیت هستند و کدام یک وجه اختصاصی و کدام یک وجه مشترک آن هاست؟

پاسخ:.....

سوال؟

در قضایای : «درخت وجود دارد»، «سنگ وجود دارد»، «کوه وجود دارد»، وجه اشتراک و وجه اختصاصی را مشخص کنید.

پاسخ:.....

سوال؟

هر گاه سوال شود «این چیست؟» و پاسخ داده شود «سنگ»، پاسخ ما اشاره به چه حیثیتی دارد؟

پاسخ:.....

قدم سوم:

در قدم سوم بحث در رابطه با «تمایز و مغایرت وجود با ماهیت» است

نکته :

اولین فیلسوف مسلمان که به تمایز وجود با ماهیت اشاره کرد، «فارابی» مؤسس فلسفه اسلامی بود و پس از او ابن سینا راه او را ادامه داد.

در مورد واقعیت های مختلف مثل «درخت»، هستی و چیستی دو جنبه مختلف آن است. حال مفهوم این عبارت چیست؟ یعنی ما در عالم خارج وقتی درختی را مشاهده می کنیم دو مصداق مختلف یا دو موجود مختلف می یابیم، یکی هستی و یکی چیستی؟

ابن سینا در رابطه با این مسئله این گونه بیان می کند که: وقتی می گوئیم «هستی» و «چیستی» دو جنبه از یک چیزند، به این معنا نیست که آن ها دو جز از یک چیزند که با هم ترکیب شده اند، بلکه تفاوت این دو فقط در «ذهن» و از جهت «مفهوم» است و الا در خارج دو چیز جداگانه به نام «وجود» و «درخت» نداریم .

نکته مهم - درخت و وجود، دو مفهوم مختلف اند نه دو موجود جداگانه

توضیح: وقتی ما در بوستان (عالم خارج از ذهن) درختی را می بینیم پی به وجودش می بریم و بعد در ذهن در قالب یک قضیه منطقی وجود را بر درخت حمل می کنیم و می گوئیم: «درخت وجود دارد». وجود غیر از درخت است اما این تفاوت از نظر مفهوم و در ذهن است و از نظر مصداق و در عالم خارج ، یک چیز بیشتر نیست.

سوال؟

وقتی ابن سینا می گوید «چیستی» و «هستی» دو جنبه از یک چیزند، به چه معناست؟

پاسخ:.....

نکته : مفاهیم ذهنی گاهی مصداق خارجی دارند و گاهی ندارند

اطراف ما اشیا فراوانی هستند که هم «چیستی دارند و هم «هستی». مانند: گل، کوه ...

(هم مطمئن به هستی و هم چیستی)

برخی امور چیستی شان برای ما روشن است و حتی در علوم کاربرد دارند اما اطلاع ما از هستی آن ها به همان دقت نیست. مثل: اشکال هندسی

فقط مطمئن به چیستی

از هستی برخی امور خبر داریم اما هنوز نظر روشنی از چیستی آن ها نداریم. مثل: خداوند، روح

فقط مطمئن به هستی

برخی چیستی ها را می توانیم در «در ذهن تصور کنیم» اما می دانیم که تا کنون وجود ندارند.

مثل: غول، ققنوس، دریای جیوه

هم مطمئن به چیستی و هم مطمئن به عدم هستی تا کنون

تفکر:

به نظر شما اگر چیستی با هستی تفاوتی نداشت، لازم نبود که با فرض چیستی ، هستی هم پیدا کنند؟
مثل غول پس چرا در ذهن می توانیم غول (ماهیت یا چیستی) ، تصور کنیم اما در عالم خارج از ذهن غول نیست؟

این مطلب کدام اصل فلسفی را یاد آور می شود؟

تفکر:

در باره برخی از ماهیت ها می توانیم وجود را سلب کنیم .مثلا در باغچه من ، «گل» هم می تواند باشد

هم نباشد. به نظر شما اگر وجود «عین ماهیت، یعنی خود ماهیت و یا جزئی از ماهیت بود، و در عین حال می توانستیم بگوئیم نیست؟ مانند مثال غول، تناقض نبود؟ یعنی هم باشد و هم نباشد

تفکر:

اگر هر ماهیتی به معنای وجود بود، پس وقتی تکرارش می کردیم باید معنای وجود می داد. مثلاً در قضیه «کوه کوه است»، کوه که موضوع یا ماهیت است وقتی به عنوان محمول تکرار شده معنای وجود دارد؟ یعنی معنی جمله این است که کوه وجود دارد یا اینکه ماهیت آن کوه است و چیز دیگری نیست؟

سوال؟

به نظر شما هر کدام از تفکرات ذکر شده مبین کدام اصل فلسفی است؟

پاسخ درست شما باید این باشد ← «اصل مغایرت وجود با ماهیت» یا نام دیگر این اصل این است ← «زیلدت وجود بر ماهیت در ذهن»

توجه زیادت وجود با ماهیت در ذهن است نه در عین و خارج و این بدان معناست که از نظر مفهوم متفاوت هستند نه مصداق

یک مقدمه برای ادامه درس:

اگر به شما گفته شود «مثلث چیست» از میان مفاهیم (شکل - زاویه - سه ضلع - 180 درجه) کدام ها باید در تعریف آن استفاده شود؟

بله

شما در تعریف مثلث می گوئید «شکل سه ضلعی» و مثلث بدون این مفاهیم تعریف نمی شود، این مفاهیم که سازنده مثلث هستند، ذاتی «مفاهیم درونی و سازنده» مثلث نامیده می شوند.

در تعریف انسان از میان مفاهیم (زیبا - حیوان - بلند قامت - ناطق - سفید) کدام ذاتی انسان است و در تعریف انسان کاربرد دارد؟

بله «حیوان ناطق»

یعنی مفهوم انسان و حیوان ناطق یکی است

حال تفاوت دو قضیه زیر را با توجه به محمول قضایا بگوئید.

در کدام قضیه 1- حمل محمول بر موضوع ضروری است؟ 2- در کدام مورد قضیه به دست آمده همیشه صادق است؟ 3- در کدام قضیه حمل محمول بر موضوع دلیل نمی خواهد؟ 4- در کدام مورد محمول به معنای موضوع است اما فقط گسترده تر است؟

الف - انسان حیوان ناطق است ب- انسان کوشا است

پاسخ:

پاسخ درست به تمام سوالات، قضیه «انسان حیوان ناطق است» می باشد.

اما حمل کوشا بر انسان الف- ضروری نیست- ب-همیشه صادق نیست - ج- با موضوع یعنی انسان به یک معنا نیست و د- نیاز به دلیل دارد

سوال فنی؟

به نظر شما حمل «وجود» بر انسان، در قضیه «انسان وجود دارد»، از کدام دسته است؟

پاسخ شما صحیح است مانند «انسان کوشا است»، می باشد زیرا هم ضروری نیست (چون انسان هم می تواند باشد هم نباشد اما حیوان ناطق بودن برای انسان ضروری است)، هم به دلیل نیاز دارد و هم با انسان به یک معنا نیست.

پس دو اصطلاح جدید بیاموزیم:

1- حمل اولی ذاتی – هر گاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشد؛ مانند: مفهوم انسان و حیوان ناطق

2- حمل شایع صناعی – هر گاه مفهوم محمول غیر از مفهوم موضوع باشد؛ مانند مفهوم انسان و وجود

سوال؟

آیا می توانید دو حمل اولی ذاتی و شایع صناعی دیگر مثال بزنید؟

ابن سینا می گوید:

1- در دو گزاره «انسان حیوان ناطق است» و «انسان موجود است»، حمل وجود بر انسان با حمل حیوان ناطق کاملاً متفاوت است. اکنون شما به خوبی دلیل آن را می دانید

توضیح ابن سینا در عبارت «انسان حیوان ناطق» است :

1- محمول در تعریف انسان آمده 2- این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند 3- حمل «ناطق» بر انسان یک حمل ضروری است 4- به دلیل نیاز ندارد یعنی نمی توانید بگویید چرا «حیوان ناطق» را بر انسان حمل کردید. فقط حیوان ناطق از انسان «گسترده تر» است

اما این ویژگی ها در محمول «موجود» برای انسان نیست

پس مهم:

حمل «وجود» بر هر «چیستی» از جمله انسان، نیازمند «دلیل» است .

سوال؟

دلیل بر وجود «هر چیستی»، به چه صورت هایی ممکن است باشد؟

پاسخ:

ممکن است «حسی و تجربی» باشد مثل «گل وجود دارد»، که در عالم خارج می بینیم و ممکن است «عقلی محض» باشد مانند دلیل بر وجود خداوند

سوال؟

در گزاره های زیر حمل کدام یک از محمول ها به موضوع نیازمند دلیل است چرا؟

1- انسان شیر است 2- انسان حیوان است 3- انسان مخلوق است

4- مثلث سه ضلعی است

پاسخ 1-.....2-.....3-.....4-.....

پس «هستی و وجود» به معنای «ماهیت و چیستی» نیست. - اصل مغایرت وجود با ماهیت

سیر تاریخی مسئله «مغایرت وجود با ماهیت» ↓

1- از دوره « یونان باستان مطرح بوده و ارسطو در کتاب «مابعد الطبیعه» وجود را از ماهیت جدا می کند.

2- فارابی مؤسس فلسفه اسلامی به آن «توجه ویژه» داشته است.

3- ابن سینا در باره آن بیان دقیق دارد به گونه ای که :

الف- مقدمه طرح مباحث جدیدی قرارگرفت

ب- یکی از اساسی ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی قرار گرفت

ج- پایه یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا یعنی برهان «وجود و امکان» قرار گرفت

4- از فیلسوفان اروپا «توماس آکوئیناس» که با فلسفه ابن سینا آشنا بود :

الف- این نظر را در اروپا گسترش داد

ب- این اصل را مانند ابن سینا پایه برهان خداشناسی خود قرار داد و پایه گذار فلسفه «توماسی یا تومیس» در اروپا شد.

5- آلبرت کبیر و راجر بیکن نیز نظری نزدیک به توماس آکوئیناس داشتند.

سوالات:

1- کدام فلاسفه از میان فلاسفه یونان ، مسلمان و اروپا به مسئله «مغایرت وجود با ماهیت» توجه داشته اند؟

پاسخ:.....

2- ابن سینا اصل مغایرت وجود با ماهیت را پایه کدام برهان خود و در اثبات چه چیزی قرار داده است؟

پاسخ:.....

3- کدام فیلسوف اروپایی نظر ابن سینا را در رابطه با اصل «مغایرت وجود با ماهیت» در اروپا گسترش داد و پایه گذار چه فلسفه ای شد؟

پاسخ:.....

4-توماس آکوئیناس کدام اصل را مبنای برهان های خود در خدا شناسی قرار داد و متأثر از کدام فیلسوف مسلمان بود؟

پاسخ:.....

5-کدام فلاسفه اروپایی نظری نزدیک به توماس آکوئیناس داشتند؟

پاسخ:.....

تاثیر دیدگاه ابن سینا بر فلاسفه غرب و مسلمان:

توضیح:

فلاسفه غرب ↓

نتیجه آشنایی فلاسفه اروپایی با دیدگاه های «ابن سینا» و تا حدودی «ابن رشد» در قرون وسطی تا رنسانس، فرصتی فراهم آورد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد «مجدداً» با فلسفه ارسطویی آشنا شوند. (تغییر نگرش با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد در رابطه با فلسفه ارسطو)

فلاسفه مسلمان ↓

ابن نظرابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفتگوهای مهم فلسفی فراهم شد که تا عصر ملا صدرا و تا امروز هم ادامه یافته است

6- آشنایی مجدد فلاسفه غرب با فلسفه ارسطو چگونه بود؟

پاسخ:.....

7- چه عاملی باعث شکل گیری فلسفه های حس گرا و تجربه گرا شد؟

پاسخ: رشد تجربه گرایی در غرب

سوالات تست

1- کدامیک از مبانی حکمت مشاء از مباحثی است که حکمای مشاء به طور مفصل در باره آن بحث کرده اند ؟

1- مغایرت وجود و ماهیت 2- اصل واقعیتی هست

3- مواد قضایا 4- تقسیم وجود

2- با دقت و تأمل در قضایای مانند، «کوه هست» و «آسمان هست»، متوجه می شویم که.....

1- محمول تمام قضایا قطعا بر موضوع آن صدق می کند

2- واقعیت صرف نظر از ماهیتی که دارد، اصالت دارد

3- ما از درک خویش نسبت به واقعیات جهان قضایایی با موضوعات مختلف و محمول یگانه ساخته ایم

4- واقعیت را به شیوه منطقی در قالب قضایایی قرار می دهیم که دارای سه جزء است

3- در قضایای منطقی آن چه «موضوع» و «محمول» قرار می گیرد به ترتیب چیست و بین آنها چه رابطه ای حاکم است؟

1- ماهیت- وجود - مغایرت 2- وجود- ماهیت- مغایرت

3- ماهیت - وجود- عینیت 4- وجود - ماهیت- عینیت

4- هر واقعیت یگانه در جهان، در چه صورتی در ذهن ما به دو بخش تقسیم می شود؟

1- وقتی به واقعیت آن شی انعان می کنیم

2- وقتی موضوع ادراک و شناخت ما قرار می گیرد

3- وقتی مفاهیم ذهنی را در قالب یک قضیه منطقی قرار می دهیم

4- وقتی در یک قضیه منطقی یک جز بر جز دیگر حمل می شود

5- ذهن انسان با اتصال دو بخش ذهنی وجود و ماهیت در قالب یک قضیه منطقی ، به چه نتیجه ای می رسد؟

1- آن دو بخش ذهنی را از هم جدا می کند

2- واقعیت را موضوع شناسایی خود قرار می دهد

3- واقعیت آن شی را تصدیق می کند

4- آن دو بخش ذهنی را متصل به یکدیگر می بیند

6- «واقعیت واحد» و «مفاهیم متعدد» به ترتیب به کدام یک از موارد زیر صدق می کند؟

1- وجود- ماهیت 2- ماهیت- انسان 3- انسان - حیوان 4- جوهر- انسان

7- ما از ادراکات خویش نسبت به واقعیت های جهان قضایایی می سازیم که مرکب از

1- موضوعات مختلف و محمولی یگانه است

2- موضوعات و محمول یگانه

3- موضوعات یکسان و محمولی مختلف

4- ماهیات یکسان و محمولی متفاوت

8- ماهیت و وجود اشیا در.....از هم جداست و این یعنی.....که ازناشی می شود.(سراسری 91)

1- واقعیت- مغایرت مفهوم آنها- اصالت وجود

2- ذهن- مغایرت مفهوم آن دو- قوه انتزاع

3- ذهن- اعتباری بودن ماهیت- اصالت وجود

4- واقعیت- مغایرت آن دو- اصالت یکی و اعتباری بودن دیگری

9- کدام گزینه در مورد مغایرت وجود با ماهیت صحیح است؟(سراسری 66)

1- وجود در خارج عارض بر ماهیت است

2- وجود در ذهن مغایر ماهیت نیست

3- وجود و ماهیت در ذهن مغایر یکدیگرند

4- وجود و ماهیت در خارج دو چیزند

10- در قضیه «دماوند موجود است»، تصور ما از موضوع عین تصور ما از محمول آن نیست، مؤید کدام مسئله فلسفی است؟ (سراسری 75)

1- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت 2- مواد ثلاث در قضا یا

3- مغایرت عین و ذهن 4- جدا بودن وجود با ماهیت

11- «عینیت مفهوم وجود و ماهیت»، «زیادت وجود بر ماهیت» و «مغایرت وجود با ماهیت» به ترتیب، موصوف به چه وصفی می شود؟ (سراسری 90)

1- مقبول - مردود - مقبول 2- مردود - مقبول - مقبول

3- مقبول - مقبول - مردود 4- مردود - مقبول - مردود

12- با توجه به اینکه فهم ما از قضیه «انسان انسان است» با قضیه «انسان موجود است»، یکسان نیست، کدام نتیجه گیری فلسفی صحیح است؟ (سراسری 80)

1- مغایرت وجود با ماهیت در خارج

2- زیادت وجود بر ماهیت در ذهن

3- تلازم وجود با ماهیت در ذهن

4- تقدم وجود بر ماهیت در خارج

13- با توجه به اینکه «تصور هر ماهیتی برای اثبات وجود آن ماهیت کافی نیست»، کدام مسئله و اصل فلسفی استفاده می شود؟ (سراسری 76)

1- اشتراک لفظی مفهوم ماهیت 2- بداهت مفهوم وجود

3- زیادت مفهوم وجود بر ماهیت در ذهن 4- مغایرت وجود با ماهیت در عین

14- با فرض اینکه مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت باشد کدام عبارت درست خواهد بود؟ (سراسری 94)

1- امور خیالی واقعا وجود خواهند داشت

2- ماهیات مبهم و ناشناخته خواهند بود

3- هیچ چیزی واقعا وجود نخواهد داشت

4- همه ماهیات عین یکدیگر خواهند بود

پاسخنامه

1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه یک 4- گزینه چهار 5- گزینه سه 6- گزینه یک 7- گزینه یک 8- گزینه دو 9- گزینه 3 10- گزینه چهار 11- گزینه دو 12- گزینه دو 13- گزینه سه 14- گزینه یک

درس 2

«جهان ممکنات»

سوال؟

آیا موجودات این جهان چه متناهی و چه نامتناهی، می توانسته اند نباشند؟

ما در این درس میخواهیم با نظر فیلسوفان در باره امکان و ضرورت این جهان آشنا شویم و برخی دیدگاه ها در باره این سوال را با هم مقایسه کنیم.

برای پاسخ به سوال فوق ضروری به سه نوع رابطه توجه شود؛ به قضایای زیر دقت کنید:

الف- «عدد چهار زوج است» ب- «خربزه میوه شیرینی است» ج- «مثلث دایره است»

در قضایای ذکر شده به این سوالات ساده پاسخ دهید:

1- کدامیک حتما هست؟

2- کدامیک حتما نیست؟

3- کدامیک می تواند باشد می تواند نباشد؟

پاسخ:

قضیه الف حتما و ضرورتاً هست و هر چهاری زوج است

قضیه ب ممکن است شیرین باشد ممکن است نباشد

قضیه ج حتما نیست

بنابراین: سه نوع رابطه بین محمول و موضوع قضایا وجود دارد؛

1- رابطه ضروری: محمول برای موضوع ضروری و حتمی است

2- رابطه امکانی: محمول برای موضوع ممکن است

3- رابطه امتناعی محمول برای موضوع غیر ممکن است

حال رابطه میان قضایای زیر را مشخص کنید:

الف- «گل خوشبو است» ب- «مثلث سه ضلعی است» ج- «عدد 8 فرد است»

نکته:

اگر محمول «وجود» باشد، رابطه بین محمول با موضوع یا :

الف- واجب الوجود است، که محمول برای موضوع «حتمی و ضروری» است

مانند: خداوند موجود است

ب- ممکن الوجود: رابطه محمول با موضوع، «ممکن» است؛ مانند همه واقعیت های عالم

مانند: «گل موجود است»

ج- ممتنع الوجود رابطه محمول با موضوع، «غیر ممکن» است؛ مانند: «شریک خداوند موجود است»

تقسیمات دیگر:

واجب الوجود بر دو قسم است 1- واجب الوجود بالذات 2- واجب الوجود بالغیر

ممکن الوجود فقط بالذات است

ممتنع الوجود بر دو قسم است: 1- ممتنع الوجود بالذات 2- ممتنع الوجود بالغیر

ممکن الوجود ماهیتی است که نسبت به وجود، حالت امکانی دارد یعنی با هستی و نیستی حالت تساوی دارد و اگر بخواهد «هست» شود نیاز به علتی دارد که آن را از حالت تساوی خارج کند؛ مثلاً ما در باغچه منزل خود می توانیم گل داشته باشیم یا نداشته باشیم اگر علل پیدایش گل حاضر شود، (آب، خاک، بذر، آفتاب و مراقبت) گل به وجود می آید و وجودش ضروری میشود در این صورت به گلی که در باغچه روئیده واجب الوجود می گویند اما چون وجود از ناحیه خودش نبوده، می شود واجب الوجود بالغیر (غیر همان علت تامه) است.

اما واجب الوجود بالذات آن است که ضرورت وجود برایش از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی (علت).

حکما خداوند را واجب الوجود بالذات می نامند زیرا خداوند علت العلل است و خود نیاز به علت ندارد.

حال در باره همان گل، اگر حتی یکی از علت های پیدایش گل حاضر نباشد (آب، خاک، بذر، آفتاب و مراقبت)، در این صورت، ضرورت وجود نمی یابد و اصطلاحاً گفته می شود ممتنع الوجود، اما چون این امتناع از ناحیه خودش نیست بلکه به خاطر حاضر نشدن علت (غیر) است، به آن ممتنع الوجود بالغیر گفته می شود.

اما گاهی فرض وجود برای چیزی، محال عقلی است، در این صورت به آن ممتنع الوجود بالذات گفته می شود. مانند شریک الهاری - یا اجتماع نقیضین (توجه ممتنع الوجود مصداق ندارد)

حکما تمام واقعیت های جهان خارج را ممکن الوجود می نامند.

پس: واجب الوجود بالغیر، ممکن الوجود بالذاتی است که علتش به آن هستی داده و ممتنع الوجود بالغیر ممکن الوجود بالذاتی است که هنوزش علتش حاضر نیست.

دقت در یک سوال پر تکرار شما دانش آموزان

آیا ماهیتی می تواند هم واجب الوجود باشد هم ممکن الوجود؟

پاسخ: بله چون ذاتاً ممکن الوجود بوده از این حیث «ممکن الوجود بالذات» است و در عین حال چون اکنون به دلیل حضور علتش هست شده، «واجب الوجود بالغیر» نیز هست.

به مثال توجه کنید: «دیوار خانه ما سفید است» رابطه سفید بودن با دیوار خانه امکانی است؛ یعنی می تواند سفید باشد یا نباشد؛ اما اگر گفتیم «دیوار خانه ما سفید شد»، دیگر سفید بودن برای دیوار ضرورت پیدا کرده و واجب شده اما واجب الوجود بالغیر

ذاتا ممکن الوجود و در عین حال واجب الوجود بالغیر

سوالات متن کتاب صفحه 11 ↓

1- چه کسی «مغایرت وجود و ماهیت را «به خوبی تبیین» کرده و از این بحث در توضیح چه مفهومی استفاده می کند؟

پاسخ:

ابن سینا و در توضیح ممکن الوجود استفاده می کند.

2- پیش از ابن سینا کدام فلاسفه به «مغایرت وجود و ماهیت» اشاره کرده بودند؟

پاسخ: ارسطو و فارابی

3- ابن سینا ممکن الوجود را چگونه تعریف می کند؟

پاسخ:

ابن سینا می گوید وقتی به «ذات» و ماهیت اشیا پیرامون خود نگاه می کنیم، می بینیم که میان این ماهیات و وجود یک رابطه «امکانی» برقرار است؛ یعنی ذات و ماهیت اشیا به گونه ای نیست که حتماً باید باشد. همچنین به گونه ای نیست که بودن آن ها محال باشد. این اشیا «ذاتا» می توانند باشند یا نباشند. به تعبیر دیگر، این اشیا ممکن الوجودند.

4- آیا ممکن الوجود بالذات، می تواند بدون علت و خود به خود از حالت امکانی خارج شود؟

پاسخ: خیر ابن سینا می گوید: چیزی که ذاتاً نسبت به وجود حالت امکانی دارد، نمی تواند خود به خود از حالت امکانی خارج شود و موجود شود. به عبارت دیگر این اشیا که ذاتاً ممکن الوجودند، تا واجب الوجود نشوند، موجود نمی شوند و چون ماهیتاً و ذاتاً واجب الوجود نیستند، عاملی دیگر باید به آن ها وجود ببخشد.

اصطلاحاً گفته می شود: «ترجیح بلا مرجح محال است» (یعنی خارج شدن از حالت تساوی بدون مرجح یا عامل بیرونی)

5- اگر اشیا این عالم (انسان، گیاه، حیوان و...) ممکن الوجود بالذات هستند، چگونه از حالت امکان خارج می شوند؟ (یعنی واجب الوجود بالغیر می شوند) پاسخ ابن سینا را بنویسید. (برهان ابن سینا در اثبات واجب الوجود بالذات)

توجه: ممکن است این سوال به گونه ای دیگر نیز مطرح شود به این صورت که

برهان ابن سینا (وجوب و امکان) را در اثبات وجود خداوند بنویسید.

پاسخ: هر دو سوال مشترک است

پاسخ:

ابن سینا می گوید: «اشیا» جهان چه محدود و چه نامحدود، چون ذاتاً ممکن الوجودند، به واجب الوجود بالذاتی نیاز دارند که آن ها را نسبت به وجود، از حالت امکانی خارج کند و وجود را برای آن ها ضروری و واجب نماید؛ بنابر این اشیا جهان «واجب الوجود بالغیرند» که برای «هست» شدن نیاز به «واجب الوجود بالذات» دارند.

نکته: ابن سینا این برهان خود را برهان «صدیقین» نامیده است و در «اثبات واجب الوجود بالذات» است. (برهان خداشناسی)

6- واجب الوجود بالذات چیست؟

پاسخ: همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت از ناحیه خودش است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

7- آیا بی نهایت شدن تعداد اشیا جهان، نیازشان به واجب الوجود بالذات را برطرف می سازد؟ ابن سینا از آن چه نتیجه ای می گیرد؟

پاسخ: خیر بلکه آن ها را همچنان نیازمند نگه می دارد.

ابن سینا نتیجه می گیرد که واجب الوجود بر دو قسم است:

1- واجب الوجود بالذات 2- واجب الوجود بالغیر

8- پیام اصلی ابن سینا و پیروان او در باره موجودات جهان چیست؟

پاسخ: موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیرند؛ یعنی از «واجب الوجود بالذات» نشأت گرفته اند.

9- نظر فلاسفه بعد از ابن سینا در باره برهان ابن سینا در اثبات واجب الوجود بالذات چیست؟

پاسخ:

فلاسفه بعد از ابن سینا هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی برای اثبات وجود خداوند دانسته اند و آن را برهان «وجوب و امکان» نامیده اند.

10- در اروپا کدام فیلسوف برهان ابن سینا را مطرح کرد و نتیجه آن چه بود؟

پاسخ: توماس آکوئیناس که در بحث «مغایرت وجود با ماهیت» از ابن سینا تبعیت می کرده است، این برهان را در اروپا گسترش داد که مورد قبول بسیاری قرار گرفت.

11- در جهان اسلام چه کسانی از برهان ابن سینا استفاده کردند ؟

پاسخ:

خواجه نصیر الدین طوسی، شیخ بهایی و میر داماد از این برهان استفاده کردند .

12- کوشش ملاصدرا و صدرائیان در رابطه با وجوب و امکان ابن سینا چه بود؟

الف- ملا صدرا و صدرائیان این برهان را «ارتقاء» بخشیدند

ب- علاوه بر همین بیان از بیان قوی تری که با دستگاه فلسفی ملاصدرا سازگاری داشت، بهره بردند

13- برهان ملا صدرا در اثبات وجود واجب الوجود بالذات چیست و چه تفاوتی با برهان ابن سینا دارد؟

پاسخ: ملا صدرا می گوید به جای نگاه کردن به ماهیت و مشاهده حالت امکانی نسبت به وجود و عدم، می بینیم که این واقعیات، عین وابستگی و نیازند (تفاوت - ملاصدرا به جای نگاه کردن به ماهیت، اصل وجود و هستی را بررسی می کنیم) در میان این موجودات نمی توان موجودی را یافت که وابستگی به

غیر و نیازمندی سراسر وجودش را فرا نگرفته باشد؛ وی این «وابستگی» و «فقر وجودی» را «امکان فقری» نامید تا آن را از امکان «ماهوی» که ابن سینا بیان می کرد، جدا کند.

ابن سینا - امکان ماهوی موجود - واجب بالغیر بودن موجود

ملاصدرا - امکان فقری موجود - عین نیاز و وابستگی به واجب

14- برهان «امکان فقری» یا «فقر وجودی» ملاصدرا را در اثبات واجب الوجود بالذات بنویسید.

پاسخ: ملاصدرا می گوید: فقر و نیاز ذاتی که در موجودات مشاهده می کنیم باید به منبعی متصل باشد که از غنای ذلتی و بی نیازی برخوردار است، آن غنای بالذات همان خداوند متعال است که همه موجودات به او وابسته اند.

15- از نظر ملاصدرا «وجود» بر چند گونه است؟

پاسخ: از نظر ملاصدرا وجود بر دو گونه است:

1- وجود بی نیاز و غیر وابسته 2- وجود نیازمند و وابسته

16- تصویر جهان هستی طبق نظریه «امکان فقری» یا «فقر وجودی» چگونه است؟

پاسخ: طبق نظریه «امکان فقری» یا «فقر وجودی»، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد؛ اگر ذات الهی آنی عنایت خویش را باز گیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور آن ها خاموش می شود.

17- ابیات زیر از کیست و در بردارنده چه پیامی است؟

به هر جا دانه ای در باغ و راعی است درون مغز او روشن چراغی است

بود نامحرمان را چشم و دل کور و گرنه هیچ ذره نیست بی نور

بخوان تو آیه نور السموات که چون خورشید یابی جمله ذرات

که تا دانی که در هر ذره خاک یکی نوری است تابان گشته زان پاک

پاسخ: جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد؛ اگر ذات الهی آنی عنایت خویش را باز گیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور آن ها خاموش می شود.

تست های درس 2

1- رابطه امکانی رابطه ای است که عقل

1- از قبول خلافش ابا دارد 2- از قبول خود ابا دارد

3- نه از قبول خود آن ابا دارد نه از قبول خلافش

4- هم از قبول خود آن ابا دارد و هم خلافش

2- ارتباط محمول با موضوع در قضایای حملی به انحصار عقلی محصور در است و لا اقتضاء بودن

محمول برای موضوع مسئله یرا محقق می سازد.

- 1- ایجاب و سلب و کم و کیف- امکان
 - 2- ایجاب و سلب و کم و کیف- امتناع
 - 3- وجوب و امکان و امتناع- امکان
 - 4- وجوب و امکان و امتناع- امتناع
- 3- در بحث مواد ثلاثه ی فلسفه ی اسلامی، رابطه ی حاکم میان انسان و ده متر قد داشتن کدام است؟

- 1- احتمال 2- امکان 3- امتناع 4- ضرورت
- 4- به رابطه ی موضوع و محمول در قضایای «هر معلولی علتی دارد»، «از علت واحد به غیر از معلول واحد صادر نمی شود» کدام رابطه صدق می کند؟

- 1- امکان- امکان 2- امکان- امتناع 3- ضرورت- امکان 4- ضرورت- ضرورت
- 5- با توجه به بحث مواد ثلاث (تقسیمات وجود) کدام عبارت نادرست است؟

- 1- هر ماهیتی ممکن الوجود است
- 2- هیچ واقعیتهی ممتنع الوجود نیست
- 3- ممتنع الوجود مانند واجب الوجود یک مصداق بیشتر ندارد
- 4- همه واقعیات ذاتا یا ممکن الوجودند یا واجب الوجود

درس 2

- 1- گزینه سه 2- گزینه سه 3- گزینه دو 4- گزینه چهار (در اصول عقلانی فلسفی رابطه ضروری برقرار است) 5- گزینه سه (ممتنع الوجود مصداق ندارد)

درس 3

«جهان علی و معلولی»

انسان از «کودکی» روحیه پرسشگری دارد و به دنبال «چیستی و چرایی» اشیا است.

انسان از ابتدای ظهور دنبال یافتن علل پدیده ها بوده است

رابطه علت

1- یکی از کهن ترین مسائل فلسفی است

2- «شاید» نخستین مسئله ای است که فکر بشر را به خود متوجه کرده است

سوالات

1- علت و معلول چیست؟ با مثال بنویسید.

پاسخ: علت: چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد معلول هم پدید نمی آید یعنی در وجود خود به آن نیازمند است

معلول: چیزی است که وجودش را از چیز دیگر- که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود نیازمند دیگری است

مثال : «آب در 100 درجه حرارت می جوشد» حرارت 100 درجه ← علت جوشیدن آب ← معلول

در این مثال جوشیدن آب نیازمند حرارت است و تا 100 درجه حرارت نباشد آب به جوش نمی آید و وجودش وابسته به حرارت است و حرارت نیز علت و به وجود آورنده آب جوش است.

2- چرا رابطه علیت یک رابطه وجودی است؟

پاسخ:

زیرا یک طرف که همان علت باشد، به طرف دیگر (معلول)، وجود می دهد
به عبارت دیگر: علت نباشد معلول به وجود نمی آید. یا یکی وجودش وابسته به دیگری است.

3- کدام سوال بازتاب و نشانه رابطه علیت است؟

پاسخ: سوال «چرا»

نکته:

تفاوت رابطه وجودی (علیت) با روابط دیگر آن است که در رابطه علیت یک طرف (علت) به طرف
دیگر (معلول)، وجود می دهد اما در سایر روابط، رابطه بعد از وجود دو طرف شکل می گیرد و هیچکدام
در وجود دیگری نقشی ندارد.

مثلا در رابطه استاد و شاگرد که رابطه تعلیم است، هیچ کدام در وجود و هستی دیگری نقشی نداشته اند
و به اصطلاح وجود دهنده نبوده اند.

در مثال های زیر مشخص کنید کدام روابط وجودی است و کدام روابط وجودی نیست. (علیت و غیر
علیت)

1- رابطه زمین و اشیای روی آن

2- رابطه حرارت و انبساط فلزات

3- رابطه کار فرما و کارگر

4- رابطه اجزای یک ساعت

پاسخ: 1- رابطه غیر وجودی 2- رابطه وجودی یا علیت

3- رابطه غیر وجودی 4- رابطه غیر وجودی

دیدگاه های مختلف در باره «چگونگی درک رابطه علیت»

در واقع این دیدگاه ها در پاسخ به این سوالات مطرح شده است:

1- آیا چیزی به نام رابطه علیت وجود دارد؟

2- آیا درک رابطه علیت مادر زادی است یا اکتسابی؟

2- رابطه علیت با چه ابزاری درک می شود؟ (عقل - حس...)

در این درس دیدگاه فیلسوفان اروپایی و فلاسفه مسلمان مطرح شده است.

الف- دیدگاه فیلسوفان اروپایی:

فیلسوفان اروپایی با توجه به اینکه 1- عقل گرا باشند یا 2- حس گرا و یا 3- هم عقل را پذیرفته باشند و هم
حس و اینکه چه ابزاری را در شناخت معتبر بدانند، در باره «اصل علیت» دیدگاه های متفاوتی دارند.

1- فلاسفه عقل گرا:

دکارت:

سوال؟ به نظر دکارت اصل علیت چگونه درک می شود؟

دکارت معتقد بود که اصل علیت:

الف- بدون دخالت تجربه به دست می آید ب- جز مفاهیم اولیه و بدیهی است (نیاز به دلیل ندارد)

ج- انسان از آن درک فطری دارد

2- تجربه گرایان:

بررسی نظر (آمپریست ها)- از فیلسوفان تجربه گرا بررسی نظر دیوید هیوم

سوال؟

نظر آمپریست ها در باره اصل علیت چیست؟

پاسخ:

آمپریست ها چون هر چیزیی را بر اساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس «به توالی پدیده ها» پی می برد و رابطه علیت را بنا می نهد.

(حس) یک پدیده به دنبال پدیده دیگر توضیح: توالی یعنی در پی یکدیگر آمدن ؛ یعنی وقتی ما می بینیم اتفاق می افتد از یکی برای دیگری تعبیر به علت می کنیم

مثلا : چون انسان دیده که همیشه با آمدن خورشید زمین روشن شده و با ناپدید شدن آن تاریک، متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته تا خورشید نیاید زمین روشن نمی شود و اسم این رابطه را «علیت» گذاشته است

توجه و سوال

تفاوت دیدگاه دکارت و آمپریست ها در رابطه با منشا درک رابطه علیت چیست؟

پاسخ:

به نظر دکارت منشا درک علیت درونی و فطری است اما آمپریست ها منشا درک را در عالم خارج و توالی پدیده ها می جویند

دیدگاه هیوم (تجربه گرا) در باره اصل علیت

: هیوم که اساساً تجربه گراست نظر خاصی در این زمینه دارد

سوال؟

دیدگاه هیوم در باره اصل علیت چیست؟

الف- او «امکان معرفت و درک علیت» را از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه را رد می کند

ب- اما معتقد است اصل علیت از طریق حس و تجربه هم ممکن نیست زیرا فراتر از حس است و

محسوس نیست تا با حس درک شود

ج- او منشأ اعتقاد به علیت را یک «عادت ذهنی» یعنی «امر روانی ناشی از توالی پدیده ها» می داند

سوال ؟

«منشأ اعتقاد به علیت یک امر روانی ناشی از توالی پدیده هاست. این سخن هیوم را توضیح دهید

پاسخ: منظور هیوم این است چون همواره ما یک پدیده را به دنبال پدیده دیگر مشاهده کرده ایم، ذهن ما عادت کرده که یکی را علت بنامد و دیگری را معلول در صورتی که رابطه ای جز به دنبال هم آمدن دو پدیده «توالی» نیست.

مثلاً وقتی باد می آید، می بینیم که شاخه درخت حرکت می کند، و چون این دو پدیده همواره به دنبال یکدیگر می آیند، ذهن عادت کرده که از آن تعبیر به علیت کند

نکته قابل دقت در سوالات تست: هیوم مستقیماً اصل علیت را انکار نکرده بلکه می گوید فراتر از حس است و با حس قابل شناخت نیست و چون معیار شناخت را حس می داند، اصل علیت را که درک آن از طریق حس ممکن نیست به عنوان یک اصل «عقلی» نمی پذیرد. چون عقل گرا نیست

سوال ؟

تفاوت دیدگاه آمپریست ها با هیوم در رابطه با درک علیت چیست؟

، از راه حس (پاسخ: آمپریست ها معتقدند انسان می تواند با درک توالی پدیده ها) پشت سر هم آمدن «اصل علیت» را بنا نهد؛ اما هیوم معتقد است توالی پدیده یک امر روانی است که ذهن را عادت می دهد از آن برداشت علیت کند در صورتی که چیزی جز توالی و پشت سر هم آمدن دو پدیده نیست. در واقع می توان اصل علیت را بنا نهاد اما هیوم معتقد است «توالی» ما «آمپریست ها معتقدند از طریق «توالی» را به اصل علیت نمی رساند

((کانت :- هم عقل و هم حس 3

سوال ؟

کانت تحت تأثیر چه کسی در صدد برآمد تا جایگاه اصل علیت را حفظ کند و دلیل او برای این تلاش چه بود؟

پاسخ: کانت وقتی نظر هیوم در رابطه با اصل علیت را مشاهده کرد سخت تحت تأثیر قرار گرفت و تلاش زیرا او می دانست کرد جایگاه اصل علیت را حفظ کند

الف- دانش بشر متکی به این اصل است

ب- دانشمندان علوم طبیعی با پذیرش ضمنی این اصل، در جست و جوی علل حوادث بر می آیند

سوال ؟

دیگاه کانت در رابطه با منشأ درک علیت چیست؟

پاسخ: کانت بعد از تأملات فراوان به این نتیجه می رسد که «مفهوم علیت» و «رابطه علت و معلول» جزء مفاهیم «پایه ای ذهن» است و خودش در ذهن بوده و از جایی کسب نشده است؛ یعنی «ساختار ذهن بشر» به گونه ای است که برخی مفاهیم، از جمله مفهوم علت و معلول را نزد خود دارد. به عبارت دیگر

دیدن اشیا به صورت علت و معلول ، امری ذهنی (سوبژکتیو) است

و زمین روشن می شود، در این پدیده توضیح: مثلاً: هنگامی که انسان می بیند خورشید طلوع می کند طلوع خورشید در قالب «علت» قرار می گیرد و روشن شدن زمین در قالب «معلول»، و در این هنگام رابطه علیت بین آن دو درک می شود

توجه

سوبژکتیو مربوط به امر ذهنی و ابژکتیو مربوط به امر عینی است

سوال؟

تفاوت دیدگاه کانت با آمپریست ها در رابطه با اصل علیت چیست؟

پاسخ: از نظر آمپریست ها علیت امری عینی و ابژکتیو است که متکی به حس است و کانت آن را امری سوبژکتیو و مربوط به ذهن می داند

ب- دیدگاه فیلسوفان مسلمان در رابطه با منشا درک علیت

سوال ؟

دیدگاه فیلسوفان مسلمان در باره اصل علیت چیست؟ چرا؟

پاسخ: فلاسفه مسلمان می گویند اصل علیت یک اصل و قاعده «عقلی» است و از تجربه به دست نمی آید ؛ زیرا هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است

توضیح: یعنی این اصل از مهم ترین اصول و مبانی فلسفی علوم تجربی است . (برای اینکه داده های تجربی به شکل قانون علمی مطرح شوند تا بتوان گفت «همیشه» این پدیده به دنبال پدیده دیگر شکل می گیرد

سوال؟

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره منشأ شکل گیری و درک رابطه علیت چیست؟

علیت را، اصل « امتناع اجتماع نقیضین » می دانند پاسخ: این فلاسفه منشأ اعتقاد به

آنان می گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت و متوجه اصل « امتناع اجتماع نقیضین » شد، در می یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا «این که چیزی خودش به وجود بدهد، به معنای . است که محال است اجتماع نقیضین» آن است که ، چیزی که نیست، باشدو این همان

توضیح بیشتر

فلاسفه مسلمان می گویند: اگر چیزی نباشد، برای هست شدن باید فاعل یا علتی به او هستی دهد و خودش، بدون علت و خود به خود نمی تواند به وجود بیاید. یعنی چیزی که نیست بدون هیچ علتی هست شود که این جمع دو نقیض (هم نیست هم هست) است و محال می باشد پس برای موجود شدن چیزی حتما نیاز به علت است

ناگهان آب به جوش آید که این ،مثلا شما قصد دارید آبی را به نقطه جوش برسانید اما بدون حرارت محال است

سوال ؟

را می پذیرد؟ «امر روانی ناشی از عادت ذهنی در توالی پدیده ها» آیا ابن سینا دیدگاه هیوم در باره علیت

پاسخ:

آری درک رابطه علیت از طریق تجربه امکان پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و ت: ابن سینا می گوید تجربه فقط به دنبال هم آمدن برخی پدیده ها را می یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای نمی تواند از اصل علیت تبیین قانع ، «علیت» نیست . لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه گرا است کننده ای داشته باشد

نکته : ابن سینا اصل علیت را اصلی عقلانی می داند

فلاسفه مسلمان با تجربه گرایان در رابطه شناخت «حوادث طبیعی» که محل وقوع آن عالم تفاوت دیدگاه بعد از درک علیت»، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و «طبیعت است ، این است که تجربه خود استفاده کنیم

کشف علل «طبیعی» (عالم ماده) از راه حس و تجربه صورت می گیرد نه همه امور

:خلاصه مقایسه دیدگاه ها در رابطه با اصل علیت

(- عقل گرا (دکارت غیر حسی و تجربی و امری فطری می داند 1 الف- از فلاسفه اروپایی سه گروه

- حس گرا (آمپریست ها از طریق حس پی به توالی و پشت سر هم آمدن پدیده ها و از توالی به درک 2 (رابطه علیت می رسیم

(هیوم حس گرا ، علیت فرا حسی است و از طریق توالی به علیت نمی رسیم و منشا اعتقاد به علیت امری روانی و ناشی از عادت ذهنی است

(- هم معتقد به حس و هم عقل) کانت اصل علیت جز مفاهیمی ذهنی است 3

(- فیلسوفان مسلمان اصلی عقلی است و منشا درک آن ، درک اصل (امتناع اجتماع نقیضین است 4

سنخیت علت و معلول

پیش از تعریف این اصل به مثال زیر توجه کنید:

شما برای تهیه آب جوش سراغ گاز و برای تهیه آب سرد سراغ یخچال می روید؛ آیا شده است که بگویید می خواهم از یخچال آب جوش بردارم ؟

آیا شده است که بگویید می خواهم برای باسواد شدن ورزش کنم و برای یافتن قدرت جسمانی درس بخوانم؟

پاسخ حتما منفی است و شما معتقدید برای هر چیزی باید سراغ «علت خاص و ویژه» آن رفت نه هر علتی ؛

یعنی هر علتی معلول خاص خود را به دنبال دارد و هر معلولی از علت خاص خود به وجود می آید نه هر علتی ؛ به این اصل، «اصل سنخیت علت و معلول» می گویند که ما پس از پذیرش اصل علیت (هر حادثه

علتی دارد)، به اصل سنخیت اذعان می کنیم.

سوالات این بخش

1- اصل سنخیت چیست توضیح دهید؟

پاسخ: انسان علاوه بر اینکه درک می کند هر حادثه ای علتی می خواهد، درک می کند که هر معلولی از هر علتی پدید نمی آید بلکه هر معلولی از علتی خاص صادر می شود و پدید می آید. فیلسوفان این اصل را «سنخیت میان علت و معلول» می نامند.

2- به نظر فیلسوفان، مردم مطابق کدام اصل «رفتار» می کنند؟

پاسخ: فیلسوفان می گویند همه مردم طبق اصل «سنخیت علت و معلول» رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند و برای سلامتی ورزش می کنند و برای استحکام ساختمان از آهن و بتن استفاده می کنند.

3- آبا فیلسوفان این اصل را عقلی می دانند یا تجربی؟

پاسخ: فیلسوفان- به جز فیلسوفان تجربه گرا- می گویند که این اصل نیز مانند خود اصل «علیت» یک اصل عقلی است. (از طریق عقل درک می شود).

4- یکی از نتایج اصل سنخیت کدام است و لازمه آن چیست؟

پاسخ: یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار «انتظار آثار متناسب با خودش» را دارد؛ به همین سبب می کوشد ویژگی های هر شی را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیا دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.

5- برای اینکه بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، از کدام ابزار شناخت می توانیم کمک بگیریم؟

پاسخ: می توانیم از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی، آثار و معلول های هر علتی را شناسایی کنیم.

6- با پذیرش کدام اصل، نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی پیدا می کند؟

پاسخ: اصل سنخیت علت و معلول

5- اهمیت اصل سنخیت برای دانشمندان علوم طبیعی چیست؟

پاسخ:

دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند؛ آنان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جستجو می کنند تا به «علت ویژه» دست یابند.

اصل وجوب علی و معلولی

این اصل را با یک مثال توضیح دهیم.

شما قصد دارید در باغچه منزل گل بکارید؛ برای پیدایش گل نیاز به عوامل مختلفی است از جمله (آب- خاک- آفتاب- بذر مناسب و مراقبت) اگر یکی از این عوامل نباشد، گل به وجود نمی آید.

توجه : همه عوامل با همه علت تامه و هر کدام به تنهایی که لازم هستند اما کافی نیستند، علت ناقصه است.

اما اگر همه عوامل باشد و گل نروید شما می گوئید: «باید تا به حال می روئید»؛ این «باید» یعنی «ضروری و واجب» است؛ یعنی اگر علت تامه یک چیز حاضرشود واجب و ضروری است که معلول هم به وجود آید. طبق اصل (وجوب علیو معلولی).

یاد آوری مطالب قبل:

آموختیم که اشیا عالم خارج از ذهن، «ممکن الوجود بالذلت» هستند یعنی نسبت به بودن و یا نبودن، حالت تساوی دارند و برای هست شدن نیاز به علت

سوال ؟

به نظر ابن سینا چگونه وجود برای «ممکن الوجود بالذات» ضروری می شود؟

پاسخ: ابن سینا می گفت آنچه به معلول ضرورت وجود می دهد، «علت» است؛ معلول بدون علت امکان ذاتی دارد؛ یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به هستی و نیستی حالت تساوی دارد و با آمدن علت وجود معلول «ضرورت» می یابد و موجود میشود.

به عبارت دیگر: معلول که در ذات خود ممکن الوجود است و فقط امکان موجود شدن را داراست، توسط علت (غیر) «واجب الوجود» می شود و وجود می یابد، چنین واجب الوجودی را؛ «واجب الوجود بالغیر» می نامند.

سوال ؟

حالت یک معلول که ذاتاً ممکن الوجود است به چه چیزی تشبیه می شود؟

پاسخ: می توان به ترازویی تشبیه کرد که دو کفه آن مساوی است و در اینجا یک عامل بیرونی (علت) لازم است که یکی از کفه ها از دیگری سنگین تر شود.

عقلاً محال است که یک کفه بدون هیچ عامل بیرونی از دیگری سنگین تر شود

«این عامل بیرونی در باره شی ممکن الوجود، همان علت است.»

خلاصه دیدگاه ها

تجربه گرایان – علیت حاصل توالی پدیده هاست

کانت – علیت جز ساختار ذهن است

ابن سینا و پیروان او – چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد

ملا صدرا و پیروان او – چون انسان از جهت وجودی فقییر است، نیاز به علت دارد

ملا صدرا و پیروان او – چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به علت دارد

تجربه گرایان – اصل علیت یک اصل تجربی است

عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان – اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است

سوالات تست

در ارتباط با رابطه «معلم با دانش آموز» کدام گزینه درست است؟

- 1- رابطه فرع بر وجود دو طرف است 2- رابطه قائم بر هر دو طرف است
- 3- رابطه ای در وجود آن دو برقرار است 4- رابطه از سنخ روابط علی و معلولی است
- 2- کدام فیلسوف از فطری بودن اصل علیت در عقل انسان صحبت می کند؟
- 1- دکارت 2- ابن سینا 3- هیوم 4- ملاصدرا
- 3- دیوید هیوم در باره علیت می گوید: آنچه ما از طریق حس و تجربه ادراک می کنیم، است.

- 1- عادت روانی 2- توالی پدیده ها 3- رابطه علیت 4- تداعی ذهنی
- 4- از نظر کانت درک اشیا به صورت علت و معلول است.
- 1- عادات ذهنی 2- امری عینی 3- امری ذهنی 4- تداعی ذهنی
- 5- منظور از ابژکتیو و سوبژکتیو، به ترتیب چیست؟

- 1- ذهنی- عینی 2- علت- معلول 3- علی- تجربی 4- عینی- ذهنی
- 6- جمله «علل معین را معلول های معینی» است، بیانگر چه اصلی است؟
- 1- امتناع ترجیح بلا مرجح 2- قاعده علیت
- 3- سنخیت علت و معلول 4- وجوب علی و معلولی
- 7- از نظر فیلسوفان مسلمان اصل «امتناع ترجیح بلا مرجح» از اصل به دست می آید.

- 1- امتناع اجتماع و ارتفاع دو نقیض 2- سنخیت علت و معلول
- 3- مغایرت وجود و ماهیت 4- علت و معلول

- 8- کدام گزینه دیدگاه تجربه گرایان در باره اصل علیت را نشان می دهد؟
- 1- علیت جز ساختار ذهن است 2- علیت حاصل توالی پدیده هاست
- 3- اصل علیت اصلی عقلانی است 4- علیت امری سوبژکتیو است

9- تفاوت رابطه علیت با رابطه مانند کارگر و کارفرما چیست؟

- 1- وجود دو طرف رابطه در علیت، پیش از وجود رابطه است
- 2- وجود رابطه در علیت، پیش از دو طرف رابطه است
- 3- در علیت وجود رابطه با وجود دو طرف رابطه هم زمان است
- 4- در علیت با از بین رفتن رابطه دو طرف همچنان موجودند

10- کدام گزینه رابطه علیت محسوب نمی شود؟

1- تمام هستی و بخشی از واقعیت معلول با علّیت تحقق می یابد

2- مطلقاً در هیچ رابطه دیگری وجود داد و ستد نمی شود

3- اگر علت نباشد معلول هم نمی تواند وجود داشته باشد

4- این رابطه نیازمندی معلول به علت در هستی خود است

11- کانت اصل علّیت را امری.....می دانست، زیرا می گفت.....

1- عینی- ساختار ذهن ما به گونه ای است علّیت را نزد خود دارد

2- ذهنی- از طریق تجربه است که مفهوم علت را در ذهن می سازیم

3- ذهنی- ساختار ذهن ما به گونه ای است که علّیت را نزد خود دارد

4- عینی- از طریق تجربه است که مفهوم علّیت را در ذهن می سازیم

12- کدام گزینه دیدگاه فیلسوفان مسلمان را در باره اصل علّیت به درستی نشان می دهد؟

1- علّیت چیزی نیست که بتوان آن را در پدیده های تجربی شناسایی کرد

2- به هیچ وجه نمی توان اصل علّیت را از طریق شناخت تجربی به دست آورد

3- علّیت قاعده ای عقلی است که از طریق توالی پدیده ها شناخته می شود

4- اصل علّیت قاعده ای فطری است که توسط عقل و تجربه شناخته می شود

13- این که فیلسوفان مسلمان با استفاده از اصل «امتناع ترجیح بلا مرجح» اثبات می کنند که هر حادثه نیازمند علت است، بیانگر چیست؟

1- پذیرش قاعده سنخیت علت و معلول توسط آن ها

2- عقلانی بودن اصل علّیت و عدم وابستگی به تجربه

3- وجود روابط علی و معلولی میان قواعد فلسفی

4- عدم کاربرد اصل علّیت در حیطه تجربه و حس

14- عبارت «انسان چون از نظر وجودی فقیر است، به علت نیاز دارد، با دیدگاه کدام فیلسوف تناسب بیشتری دارد؟

1- ابن سینا 2- بهمنیار 3- میر داماد 4- ملا صدرا درس 3

1- گزینه یک 2- گزینه یک 3- گزینه دو 4- گزینه سه 5- گزینه چهار 6- گزینه سه 7- گزینه یک 8- گزینه دو 9- گزینه سه 10- گزینه یک 11- گزینه سه 12- گزینه دو 13- گزینه چهار

درس 4 «کدام تصویر از جهان»

«بررسی مفهوم اتفاق»

اتفاق معمولاً در برابر اصل علّیت یا یکی از فروع آن (سنخیت علی و معلولی، و وجوب علی و معلولی)

قرار می گیرد.

گاهی برخی از مردم به جای اتفاق از اصطلاح «شانس» استفاده می کنند.

سوال ؟

نقش و اقدامات مؤثر فیلسوفان در برابر برخورد با این مفاهیم چیست؟ (صفحه 24)

پاسخ : الف- دقت در مفاهیم عامیانه ب- نقد و تصحیح ج- تعمیق و تأمل در آن

قبل از پرداختن به معانی اتفاق یک بار دیگر نتایج اصل علیت و فروع یا لوازم آن را که «اتفاق» در برابر آن قرار می گیرد، بررسی کنیم. (صفحه 25)

1- با قبول اصل علیت

الف- به «ارتباط و پیوستگی» اجزای جهان پی می بریم و

ب- با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن هستیم

2- با قبول اصل وجوب بخشی علت به معلول

الف- تخلف ناپذیری و «حتمیت» در نظام هستی

ب- جهان تابع رابطه ای «ضروری» است که اگر علت با تمام حقیقت خود (علت تامه) تحقق پیدا کرد، تحقق معلول حتمی و ضروری می شود

علت تامه: (تمام حقیقت) اگر تمامی عوامل پدید آورنده ، حاضر باشند؛ مانند آب ، خاک، نور، بذر مناسب و مراقبت ، برای پیدایش یک گل (لازم و کافی برای به وجود آمدن معلول یعنی گل است)

علت ناقصه: اگر تنها یک یا چند عامل پدید آمدن شی حاضر باشد؛ مانند آب و خاک برای گل (فقط لازم برای تحقق معلول اما کافی نیست)

توضیح : برخی فکر می کنند علت می تواند موجود باشد و معلول تحقق نیابد؛ این گروه علت ناقصه را به جای علت تامه می گیرند که برای به وجود آمدن معلول لازم است اما کافی نیست و به تنهایی به وجود آورنده نخواهد بود.

3- اصل سنخیت میان علت و معلول

الف- نظم و قانون مندی میان پدیده ها

ب- ارتباط خاص و نظمی خاص - علت های خاص ، معلول های خاص

نکته قابل توجه:

ارتباط و پیوستگی - اصل علیت

ارتباط و پیوستگی حتمی و ضروری - اصل وجوب بخشی علت به معلول

ارتباط و پیوستگی خاص و معین - اصل سنخیت علت و معلول

معانی «اتفاق» در مقابل اصول فوق قرار می گیرد

چند نمونه برای کاربرد «اتفاق»

● بعد از فراگیری معانی «اتفاق» این نمونه ها را با هر کدام تطبیق داده و بگویید با کدام معنا سازگاری بیشتری دارد.

نمونه اول: دموکریتوس – فیلسوف یونان باستان: ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیر قابل تقسیمی هستند که در فضای غیر متناهی پراکنده هستند، برخورد «اتفاقی» آن ها سبب پیدایش عناصر و اشیا فعلی در جهان است.

نمونه دوم: از دانشمندان زیست شناس – معتقدند در طول عمر زمین جانداران بیشماری پدید آمده اند و تنها آن دسته از جاندارانی که تغییرات اندامی شان «اتفاقی» سازگار با محیط بوده است به رشد خود ادامه داده و اگر در این میان تکاملی رخ داده «اتفاقی» بوده است.

نمونه سوم: بینگ بنگ یا انفجار بزرگ – برخی از دانشمندان می گویند که جهان کنونی ما یعنی این میلیارد ها کهکشان با یک انفجار بزرگ (بینگ بنگ) آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است.

بررسی معانی اتفاق

معنای اول اتفاق:

الف- میان علت و معلول آن رابطه «حتمیت» وجود ندارد. (انکار اصل وجوب بخشی علت به معلول که از فروغ اصل علیت است). چه بسا یک علت موجود شود اما معلول آن آن پدید نیاید؛ مثلاً "همه عوامل پیدایش باران موجود باشند، اما باران نیاید.

ب- و چه بسا یک معلول «بدون وجود علت» پیدا شود. (انکار اصل علیت)

اصل علیت – هر حادثه یا معلولی، علتی دارد.

معنای دوم اتفاق:

ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید. (انکار اصل سنخیت علت و معلول)

مثلاً "حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود؛ یعنی سنخیتی میان علت و معلول نباشد.

معنای سوم اتفاق:

نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان. (انکار اصل غایی)

یعنی که این حرکات و نظام ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی رود.

توضیح: کسی که برای جهان هدف قائل است، حوادثی را که در جهان اتفاق می افتد اتفاقی نمی داند بلکه برای آن هدفی قایل است که در نهایت به سوی آن می رود اما کسی که برای جهان هدفی قائل نیست، حوادث را اتفاقی می داند.

معنای چهارم اتفاق:

معنای چهارم که بی ارتباط با اصل «علیت» نیست، رخ دادن «حادثه پیش بینی نشده» است.

مثلاً یک شخصی برای خرید به بازار می رود و دوستش را در بازار می بیند و بعد می گوید: من امروز اتفاقی دوستم را دیدم.

بررسی معانی اتفاق

نظر فیلسوفان در باره معانی مختلف اتفاق:

1- معنای اول اتفاق – الف- فیلسوفی یافت نمی شود که به طور صریح و روشن با معنای اول اتفاق موافق باشد

ب- همه فیلسوفان چنین اتفاقی را انکار می کنند

2- معنای دوم اتفاق – الف- اتفاق به این معنا از نظر «بسیاری از فلاسفه» از جمله ابن سینا ، ملاصدرا و علامه طباطبایی و «برخی» از فیلسوفان اروپایی امکان پذیر نیست.

ب- اگر کسی به طور جدی اصل سنخیت را انکار کند، به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد.

ج- اگر کسی اصل سنخیت علت و معلول را انکار کند؛ نمی تواند نظم و هماهنگی در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد.

د- انکار اصل سنخیت بی اعتباری تمام علوم و هرج و مرج در جهان را به دنبال دارد

3- معنای سوم اتفاق – در برابر معنای سوم اتفاق فیلسوفان به دو دسته تقسیم می شوند

الف- آن دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم «اصل علیت» به «علت العلل» معتقدند و برای مجموع هستی یک علت حقیقی (خداوند) قائل هستند و می گویند هر فرایند طبیعی و هر سیر و تحولی در طبیعت هدفی خاص را تعقیب می کند ؛ بنابر این معنای سوم اتفاق را نمی پذیرند

ب- آن دسته از فیلسوفانی که به علت العلل معتقد نیستند ، غایت‌مندی زنجیره حوادث را انکار می کنند و وجود برخی فرآیندهای تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می آورند.

4- معنای چهارم اتفاق – معنای چهارم اتفاق بر مبنای قبول سه اصل علیت ضرورت و سنخیت است ؛ در حقیقت این معنای اتفاق به نقص دانش انسان نسبت به امور بر می گردد نه انکار علیت در خارج ، از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندکی دارد حوادث غیر مترقبه را پیش بینی نکرده و اتفاقی می داند. پس این معنای اتفاق می تواند صحیح باشد.

سوالات تشریحی

1- «اتفاق» در نزد کدام اقوام و ملل کاربرد دارد و آیا تمام امور را اتفاقی می دانند؟

پاسخ:

در نزد «همه» اقوام و ملل کاربرد دارد و مردم «برخی» امور را «اتفاقی» می دانند و برخی را نه

2- آیا فیلسوفان نیز از واژه «اتفاق» استفاده می کنند؟

پاسخ: بله مانند دمو کریتوس که اشیا جهان را حاصل برخورد اتفاقی ذرات پراکنده و تجزیه نپذیر می داند. و این سخن وی ، اتفاق به معنای اول و «انکار اصل علیت» است.

3- نظریه «تکامل اتفاقی» موجودات که در دوره های اخیر مطرح شده چیست و با کدام معنای اتفاق

سازگار است؟

پاسخ: برخی دانشمندان زیست شناس معتقدند فقط آن دسته از جاندارانی که تغییرات اندامی شان «اتفاقا» سازگار با محیط بوده است به حیات ادامه داده و رشد کرده اند و اگر در این میان «تکاملی» رخ داده ، «اتفاقی» بوده است.

با اتفاق به معنای سوم سازگار است که نفی اصل غایی و هدفمندی و غایتمندی جهان است.

4- نظریه «بینگ بنگ» یا «مه بانک» چیست و با کدام معنای اتفاق سازگار است؟

پاسخ: «امروزه» برخی از دانشمندان می گویند که جهان کنونی ما ، یعنی این میلیارد کهکشان با یک انفجار بزرگ «بینگ بنگ» آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است.

این نظریه نیز با معنای اول اتفاق یعنی انکار اصل «علیت» سازگار است.

5- کدام واژه در بین مردم ، معادل با واژه اتفاق به کار می رود؟

پاسخ: واژه «شانس»

6- از تلاش ها و اقدامات مؤثر فیلسوفان در برابر استفاده و کاربرد این مفاهیم از طرف مردم چه بوده است؟ (مغال بزنید)

پاسخ: از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان الف- دقت در مفاهیم عامیانه ب- نقد و تصحیح آن ج- تعمیق در آن ها بوده است.

ابن سینا در کتاب فلسفی خود بخش الهیات «شفا» هم در باره «اتفاق» و هم در باره «شانس» سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح کند.

7- نتیجه پذیرش اصل علیت چیست؟

پاسخ: الف- با قبول این حقیقت که «هر حادثه علتی دارد» ، به «ارتباط» اجزای جهان با یکدیگر و «پیوستگی» شان پی می بریم

ب- با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن بر می آییم.

8- نتیجه پذیرش اصل علیت.....و.....اجزای جهان است.

پاسخ: ارتباط- پیوستگی

9- نتیجه پذیرش اصل وجوب بخشی علت به معلول چیست؟

پاسخ: جهان را تابع رابطه ای ضروری و حتمی نشان می دهد، به گونه ای که اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، یقین پیدا می کند که تحقق معلول نیز ضروری و حتمی می شود.

10- بر اساس کدام اصل باغبان بذر می کارد و آبیاری می کند و راننده خودرویش را به جلو هدایت می کند؟

پاسخ: اصل وجوب بخشی علت به معلول

11- نتیجه پذیرش اصل سنخیت چیست؟

پاسخ : الف-«نظم خاصی» در جهان برقرار است و هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی باشد

ب- علت های خاص معلول های خاص به دنبال دارد.

12- نظم خاص نتیجه پذیرش اصلاست.

پاسخ: سنخیت علت و معلول

13- موارد سمت راست را به موارد سمت چپ ارتباط دهید.

1- اصل علیت الف- نظم و قانونمندی میان پدیده ها

2- اصل وجوب بخشی علت به معلول ب- ارتباط و پیوستگی

3- اصل سنخیت میان علت و معلول ج- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی

پاسخ : ا- ب 2-ج 3-الف

14- معنای اول اتفاق چیست و دیدگاه فیلسوفان در باره آن چیست؟

الف- پاسخ: معنای اول اتفاق این است که میان علت و معلول آن «رابطه حتمیت» وجود ندارد، چه بسا یک علت موجود شود اما معلول آن پدید نیاید.

ب- یا چه بسا یک معلول بدون علت به وجود آید

همه فیلسوفان چنین اتفاقی را انکار می کنند و می گویند هر معلولی به علت نیاز دارد و نمی تواند بدون علت باشد.

15- معنای دوم اتفاق چیست و دیدگاه فیلسوفان در رابطه با آن چیست؟

پاسخ: معنای دوم اتفاق این است که ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید؛ یعنی سنخیتی میان علت و معلول نباشد. مثلاً یخ از گرما و آب جوش از سرما پدید آید.

بسیاری از فلاسفه از جمله ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی و برخی از فیلسوفان اروپایی آن را انکار می کنند و معتقدند اگر اصل سنخیت انکار شود، الف- کسی به هیچ کاری اقدام نخواهد کرد-ب- نمی تواند نظم طبیعت را تبیین کند ج- نمی تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده ها دعوت کند د- بی اعتباری همه علوم و هرج و مرج را به دنبال دارد

16- بی اعتباری همه علوم نتیجه انکار اصلاست؟

پاسخ: اصل سنخیت علت و معلول

16- معنای سوم اتفاق چیست و دیدگاه فیلسوفان در باره آن چیست؟

پاسخ: نبودن غایت و هدفی خاص در حرکات و نظم جهان است؛ بدین معنا که این حرکات و نظام ها به سمت غایت و هدف مشخص به پیش نمی رود.

فیلسوفان در برابر معنای سوم اتفاق بر دو دسته اند:

دسته اول : پس معنای سوم اتفاق را نمی پذیرند

دسته دوم ، به علت العلل معتقدند نیستند غایتمندی زنجیره حوادث را انکار می کنند.

17- معنای چهارم اتفاق چیست و آیا این معنای اتفاق صحیح است؟ با دلیل بنویسید.

پاسخ معنای چهارم اتفاق رخ دادن حادثه پیش بینی نشده است

مثلا من اتفاقا امروز در خیابان دوستم را دیدم

معنای چهارم اتفاق بر مبنای قبول سه اصل علیت ، ضرورت و سنخیت است . در واقع این معنای اتفاق به «نقص دانش انسان نسبت به امور» باز می گردد نه انکار علیت در خارج و از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیر مترقبه را که قبلا "پیش بینی نکرده، اتفاقی قلمداد می کند.

این معنای اتفاق صحیح است.

18- علت تامه و ناقصه چیست؟

پاسخ: آنجا که معلول ناشی از «مجموعه چند عامل» است که روی هم ، علت پدید آمدن آن معلول اند، «هر یک از عوامل» را «علت ناقصه» و «مجموعه عوامل» را «علت تامه» می نامند.

مثلا برای پیدایش گل هر یک از عوامل مختلف مثل (آب - خاک- بذر مرغوب- آفتاب و مراقبت) به تنهایی علت ناقصه و مجموع آن ها با هم علت تامه است.

علت ناقصه شرط لازم و علت تامه شرط لازم و کافی برای پدید آمدن معلول است.

سوالات تست

1- برای انسانی که دارای استعداد «فکر کردن» است، مهم ترین عاملی که او را در مجرای تفکر می-اندازد، ادراک کدام اصل فلسفی است و مفهوم چرا، ذهن انسان را به کدام مسئله متوجه می-کند؟

1-فطرت ثانی- علیت 2- علت و معلول- فطرت ثانی

3-علت ومعلول- علیت 4-فطرت ثانی- فطرت ثانی

2-تعریف علت چیست؟

1-چیزی که وجود معلول از آن جدا نمی-شود

2-چیزی که معلول در کیان و هستی خود به آن نیازمند است

3-چیزی که در کیان و هستی معلول ساری و جاری است

4- چیزی که در کیان و هستی خود به چیز دیگر نیازمند است

3-رابطه-ی بین علت و معلول، در مبانی حکمت مشاء.....علت و معلول است و قبول اصل علیت، با نفی.....هماهنگی دارد.

1-در خود وجود- تصادف 2- فرع بر وجود- تصادف

3-در خود وجود- تقدم شیء بر نفس 4- فرع بر وجود- تقدم شیء بر نفس

4- اعتقاد به صدفه مستلزم چیست؟

1- ارتباط و پیوستگی موجودات 2- عدم نظم و قاعده در کار جهان

3- نظام حاکم بر روابط میان موجودات 4- نظام و قانونمندی جهان هستی

5- اگر گفته شود، هیچ چیز در جهان خود به خود و از روی «صدفه» و اتفاق، پدید نمی-آید به نفی.....که مبنای.....است، خط بطلان کشیده ایم.

1- قانون نظم- تمام علوم 2- اصل علیت- تمام علوم

3- قانون نظم- فلسفه و حکمت 4- اصل علیت- فلسفه و حکمت

6- کدام گزینه مفهوم اصل علیت را بیان می-کند؟

1- جهان مجموعه-ی به هم پیوسته و مرتبط الاجزاء است

2- جهان هستی منظم و قانونمند است

3- مجموعه-ی جهان در سیر تکاملی خود به سوی یک مقصد رهسپار است

4- نظام هستی یک نظام ضروری و حتمی و تخلف ناپذیر است

7- اگر گفته می-شود: «نظام هستی، نظامی قطعی و وجوبی است» معنای این عبارت این است که.....مقدم بر.....است و آن جا که نظام جهان را به صورت دستگاهی منظم و مرتب می-یابیم بدان جهت است که بین علت و معلول.....حاکم است؟

1- وجود-وجوب- سنخیت 2- وجود- وجوب- هم زمانی

2- وجود- وجوب- هم زمانی 4- وجوب- وجود- سنخیت

8- جمله-ی «علل معین را معلول های معینی است» بیانگر چه اصلی است؟

1- امتناع تسلسل علل 2- سنخیت علت و معلول

3- علیت 4- علت غایی

9- معنای ضرورت و لا یتخلف بودن نظام وجود کدام است؟

1- در نفس الامر رابطه-ی میان ماهیت و وجود از سه حال ضرورت، امتناع، و امکان خارج نیست

2- در نفس الامر، شیء به واسطه-ی بودن علت، ضروری الوجود و یا به واسطه-ی نبودن علت، ضروری العدم است

3- در واقع امر رابطه-ی انسان و خدا ضروری و بازگشت انسان به سوی خدا هم حتمی است

4- در واقع امر رابطه-ی میان موجودات عالم از سه حال، ضرورت، امتناع و امکان خارج نیست

10- دو اصلی که نفس ارتباط و پیوستگی موجودات عالم و نظام حاکم بر روابط را معلوم می-سازد به ترتیب کدام اند؟

1- امتناع تناقض- علیت 2- سنخیت- علیت

3-علیت- امتناع تناقض 4-علیت- سنخیت

11-کدام یک از ابیات صریح تر بر مضمون قاعده-ی «الواحد» ۱۰(صل سنخیت) دلالت می-کند؟

1-اگر یک ذره را بر گیری از جای / خلل یابد همه عالم سراپای

2-حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی / واحد یکتاستی هم خالق اشیاستی

3-این همه عکس می و نقش نگارین که نمود/یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

4-خسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد/ این همه نقش در آیینه-ی اوهام افتاد

12-نظام حاکم بر موجودات عالم و نفس ارتباط و پیوستگی را به ترتیب کدام اصول معین می-کنند؟

1-سنخیت علت و معلول- علیت 2-علیت- سنخیت علت و معلول

3-ضرورت علی و معلولی- علیت 4- سنخیت علت و معلول-ضرورت

13-اطمینان بخش ترین برهان، برهان.....است، به دلیل متکی بودن بر اصل.....که نتیجه اش.....است.

1-لمی-سنخیت علت و معلول-نظام معین هستی

2-اتی- سنخیت علت و معلول- نظام معین هستی

3-لمی- هویت تعلقی معلول- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی

4-اتی- هویت تعلقی معلول- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی

14-در پرتو کدام اصل و قاعده، نظام جهان انتظام می-یابد و در اندیشه-ی ما به صورت دستگاهی منظم و مرتب در می-آید که هر جزء آن جایگاه به خصوصی دارد؟

1-سنخیت علت و معلول- الشیء ما لم یجب لم یوجد

2-سنخیت علت و معلول-الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

3-ضرورت علت و معلول- الشیء ما لم یجب لم یوجد

4-ضرورت علت و معلول- الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

15-آیه-ی شریفه-ی «فلن تجد لسنة الله تبديلا ۚ ولن تجد لسنة الله تحويلا ۚ» با توجه به معنای «سنت» بیش از هر چیز مؤید کدام اصل فلسفی است؟

1-سنخیت 2-علیت 3-ضرورت 4-واقعیت

16-نظام حاکم بر روابط بین علت ها و اینکه جهان هستی دستگاه منظمی است، که هر جزء آن جایگاه به خصوص دارد، بیانگر کدام اصل است؟

1-تقدم وجوب بر وجود 2-تقدم وجود بر وجوب

3-سنخیت علت و معلول 4-ضرورت علت و معلول

17- در فهم قانون «علیت» بین دو مفهوم «وجود و وجوب» تقدم از آن..... است و پیوستگی بین «علت و معلول» که در پرتو آن جهان انتظام پیدا می-کند، اصل..... را رقم می-زند و آن به این معنی است که.....

1- وجوب- وجوب علی و معلولی- هر معلولی نیاز به یک علت تامه دارد

2- وجود- وجوب علی و معلولی- هر معلولی نیاز به یک علت تامه دارد

3- وجوب- سنخیت علت و معلول- از علت خاص معلول خاص نتیجه می-شود

4- وجود- سنخیت علت و معلول- از علت خاص معلول خاص نتیجه می-شود

18- با توجه به دو بیت زیر:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست/ که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اگر یک ذره را بر گیری از جای/ خلل یابد همه عالم سرا پای

کدام مفهوم فلسفی، زمینه-ی پذیرش می-یابد؟

1- اصل سنخیت علت و معلول، به این معنی که از علت های خاص معلول های خاص صادر می-شود

2- اصل بطلان تسلسل علل، به این معنی که استمرار علت و معلول و عدم انتهایش به یک علت قائم به ذات ، محال است

3- اصل تقدم وجوب بر وجود، به این معنی که الوجود ما لم یجب لم یوجد (وجود تا به مرحله-ی ضرورت نرسد، وجود پیدا نمی-کند

4- اصل علیت و معلولیت، به این معنی که هر امر ممکن به علتی که وجوب دهنده-ی به آن است، متعلق و وابسته و نیازمند است

19- اصطلاح «وجوب علی و معلولی» کجا مطرح می-شود و قاعده-ی «ترجیح بلا مرجح محال است» چه پیامی دارد؟

1- در تبیین امکان ذاتی- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی بخش است

2- در تبیین امکان ذاتی- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل درونی هستی بخش است

3- در فهم واجب الوجود و ممکن الوجود- خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی بخش است

4- در فهم واجب الوجود و ممکن الوجود- خروج از حالت تساوی وجود و عدم نیازمند به یک عامل درونی هستی بخش است

20- با توجه به «اصل ضرورت علی و معلولی»، «اصل سنخیت» و «اصل علیت» به ترتیب کدام نتیجه استخراج می-شود؟

1- نظام معین هستی- تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان

- 2-ارتباط و پیوستگی موجودات جهان-تخلف ناپذیری و حتمیت- نظام معین هستی
- 3-تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی- ارتباط و پیوستگی موجودات جهان- نظام معین هستی
- 4-تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی-ارتباط و پیوستگی موجودات جهان
- 21-وقتی به یک نهال از هر جهت رسیدگی می-کنیم و شرایط لازم برای رشد و سلامت آن را فراهم می-کنیم، لزوماً انتظار شادابی و رشد این نهال را داریم، این انتظار نشان دهنده-ی چیست؟
- 1-اصل سنخیت میان علت و معلول و نیز اصل ضرورت علی که باعث پیوستگی قطعی موجودات است
- 2-اصل ضرورت علی که از فروع اصل علیت و بیانگر نظام قطعی و لا یتخلف است
- 3-باور قطعی انسان به اصل سنخیت میان علت و معلول و پیوستگی میان موجودات
- 4-باور همگانی و ناخود آگاه انسان به اصل ضرورت علی که از فروع اصل علیت است
- 22- هر یک از مفاهیم «کلیت»، «ضرورت» و «ارتباط»، به ترتیب با توجه به کدام اصل عقلی در حکمت مشاء اثبات می-گردد؟
- 1-سنخیت علت و معلول- وجوب علی و معلولی- علیت
- 2-وجوب علی و معلولی- سنخیت علت و معلول- علیت
- 3-علیت- وجوب علی و معلولی- سنخیت علت و معلول
- 4-علیت- سنخیت علت و معلول- وجوب علی و معلولی
- 23-مطابق قواعد فلسفی، رابطه-ی ایجاب و ایجاد چگونه است؟
- 1-حیثیت ایجاب تقدم زمانی بر حیثیت ایجاد دارد
- 2-حیثیت ایجاب تقدم ذاتی بر حیثیت ایجاد دارد
- 3-حیثیت ایجاد تقدم ذاتی بر حیثیت ایجاب دارد
- 4-حیثیت ایجاد تقدم زمانی بر حیثیت ایجاب دارد
- 24-با توجه به مباحث علت و معلول، کدام نظر صحیح است؟
- 1-وجوب و وجود لازم و ملزوم یک دیگرند
- 2-وجوب مقدم بر وجود است
- 3-وجود مقدم بر وجوب است
- 4-وجود و وجوب هر دو معلولند
- 25-قاعده-ی فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» بیانگر کدام اصل در باب علت و معلول است؟
- 1-وجوب مقدم بر وجود
- 2-وجود مقدم بر ایجاد
- 3-ضرورت علی و معلولی
- 4-سنخیت علی و معلولی
- 26-وجوب علی و معلولی، با حضور چه چیز محقق می-شود و در عرصه-ی وجود و وجوب، حق تقدم با چیست و انتظام جهان بر خاسته از چیست؟

1- علت ناقصه- وجوب- وجوب علی و معلولی

2- علت ناقصه- وجود- وجوب علی و معلولی

3- علت تامه- وجوب- سنخیت علت و معلول

4- علت تامه- وجود- سنخیت علت و معلول

پاسخنامه

1- گزینه سه 2- گزینه دو 3- گزینه یک 4- گزینه دو 5- گزینه دو 6- گزینه یک 7- گزینه چهار 8- گزینه دو
9- گزینه دو 10- گزینه چهار 11- گزینه یک 12- گزینه یک 13- گزینه یک 14- گزینه دو 15- گزینه یک 16
- گزینه سه 17- گزینه سه 18- گزینه یک 19- گزینه یک 20- گزینه چهار 21- گزینه چهار 22- گزینه یک 23
- گزینه دو 24- گزینه دو 25- گزینه سه 26- گزینه سه

درس 5

خدا در فلسفه (1)

تاریخ فلسفه نشان می دهد که «از همان ابتدای شکل گیری فلسفه و تفکر فلسفی) بحث و گفتگو در باره خدا در جریان بوده و این موضوع در صدر مسائلی قرار داشته که فیلسوفان بررسی کرده اند. در این درس و درس بعد به دیدگاه فیلسوفان در باره خدا پرداخته می شود.

دیدگاه فیلسوفان در باره خدا به 4 بخش تقسیم می شود:

بخش اول: دروره ایران باستان

بخش دوم دوره یونان باستان : الف – افلاطون ب- سقراط

بخش سوم: دوره جدید اروپا: الف- دکارت (عقل گرا) ب- دیوید هیوم(حس گرا) ج- کانت(عقل گرا)

د- دیدگاه فلاسفه اروپایی پس از کانت

بخش چهارم: فلاسفه مسلمان

بخش اول دیدگاه فلاسفه ایران باستان:

بر اساس الف- گزارش های اسطوره ای و نمادینی که به دست ما رسیده ب- نظر فیلسوفانی مانند سهروردی ، نشان می دهد که حکما در آن زمان :

1- شناختی روشن از مبدأ هستی داشته اند

2- خدا را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود پدیده ها را ظاهر می سازد

3- از نخستین پرتو و مخلوق «بهمن» سخن گفته اند

4- جهان را مخلوق خداوندی حکیم می دانسته اند

بخش دوم دیدگاه فلاسفه یونان باستان:

در جامعه یونان باستان الف- مردم: به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدا و منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند

ب- حاکمان و بزرگان جامعه یونان باستان: اجازه نمی دادند کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند در چنین شرایطی ↓

سقراط: متهم شد که خدایانی را که همه به آن ها معتقدند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید.

افلاطون: تصمیم گرفت با دقتی فلسفی و استدلالی در باره خدا صحبت کند و پندار هارا اصلاح نماید
تیلور: «افلاطون ابداع کننده خداشناسی فلسفی است»

از نظر افلاطون:

1- کار خداوند هدف دار است 2- خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است

3- دیدگاه افلاطون در باره خدا با چند خدایی یونان متفاوت است زیرا در چند خدایی «خلقت آگاهانه» معنا ندارد و شکل دیگری از کفر و بی خدایی است

توصیف افلاطون از خداوند:

1- پیوسته ثابت است 2- نه می زاید و نه از میان می رود 3- نه چیز دیگری را به خود راه می هدو نه خود به چیز دیگری فرو می شود 4- نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است (غیر مادی) 5- فقط با «تفکر و تعقل» می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

از نظر ارسطو:

ارسطو تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

استدلال اول ارسطو:

مقدمه اول: هر جا که یک خوب و بهتر وجود دارد خوب ترین و بهترینی هست

مقدمه دوم: در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند

نتیجه: حقیقتی که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که «واقعیت الهی» است.

استدلال دوم ارسطو:

مقدمه اول: بر جهان نظم و انتظام حاکم است

مقدمه دوم: نظم بدون موجودی جاویدان و برتر از ماده ممکن نیست

نتیجه: پس جهان ناظمی جاویدان و برتر از ماده دارد «که خداوند است»

بخش سوم دوره جدید اروپا:

استدلال دکارت (عقل گرا):

مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم

مقدمه دوم: این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام

نتیجه: پس این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است «خداوند» اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

دیدگاه دیوید هیوم (حس گرا):

منکر اثبات خداوند از طریق عقل است و می گوید:

الف- دلایل صرفاً عقلی مردود است زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد

ب- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی «برهان نظم» است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد

ج - بر اساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

دیدگاه کانت (عقل گرا):

کانت خداوند را از طریق «اخلاق و اصول اخلاقی» اثبات کرد.

توضیحات کانت:

1- زندگی بدون اصول اخلاقی و رعایت آن ها امکان پذیر نیست و هرچ و مرج پیش می آید

2- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها از انسان «دارای اختیار» معنا دارد

3- این اختیار نمی تواند ویژگی بدن باشد که مادی است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی و فنا ناپذیر باشد

4- این روح و نفس که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای ما نیاز دارد

5- چنین جهانی مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است

دیدگاه فیلسوفان پس از کانت

1- یک دسته مانند هیوم و کنت بر آن بودند که چون ابزاری جز حس و تجربه نداریم، یا خدایی نیست و یا نمی توانیم آن را اثبات کنیم

2- دسته دیگر از تجربه های درونی و عشق و عرفان برای اثبات خدا استفاده کردند

ویلیام جیمز:

«من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است»

3- در قرن بیست و بیست و یک فیلسوفانی ظهور کردند که رابطه میان «اعتقاد به خدا و معنا داری زندگی» توجه کردند.

کرکگور:

«ایمان هدیه ای است که خداوند به انسان عطا می کند؛ خدا انسان مؤمن را بر می گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد»

کاتینگهام:

«قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش ترین واقعیت می سازد و این امید را می دهد که به جای این که احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت اهمیت ندارد، می توانیم مأمن و پناهگاهی بیابیم»

سوالات درس 5

1- بحث و گفت گو در باره خدا از چه زمانی در فلسفه و تفکر فلسفی مطرح شد؟

پاسخ: تاریخ فلسفه نشان می دهد که از همان ابتدای شکل گیری فلسفه و تفکر فلسفی، بحث و گفتگو در باره خدا در جریان بوده و در صدر مسائل فلسفی قرار گرفته است.

2- دیدگاه حکمای ایران باستان در باره خدا چه بوده است؟

پاسخ: گزارش های اسطوره ای و نمادینی که از ایران باستان و نیز نظر فیلسوفانی مانند سهروردی به دست رسیده است، نشان می دهد:

1- حکما در آن زمان شناخت روشنی از مبدأ هستی داشته اند

2- خدا را نور هستی می دانستند که با پرتو خود پدیده ها را ظاهر می سازد و خلق می کند

3- جهان را مخلوق خداوند حکیم می دانستند

4- از نخستین پرتو و مخلوق خداوند (بهمن) سخن گفته اند.

3- حکما از نخستین مخلوق خدا سخن گفته و او را.....نامیده اند.

پاسخ: بهمین

4- مردم و حاکمان یونان باستان در باره خدا چه اعتقادی داشتند؟

پاسخ: مردم الف- به خدایان متعدد اعتقاد داشتند ب- هر خدا را مبدأ و منشأ یک حقیقت می شمردند ج- اعتقاد به این خدایان چنان عمیق بود که انکار آن ها طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت.

حاکمان – اجازه نمی دادند کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند

5- چند نمونه از خدایان یونان باستان را نام برده و بنویسید که از نظر مردم هر یک مربوط به حقیقتی بوده اند.

پاسخ: 1- زئوس: خدای آسمان و باران 2- آپولون: خدای خورشید و هنر و موسیقی 3- آرتیمیس: خدای

عفت و خویشتن داری

6- آیا سقراط دیدگاه مردم و حاکمان یونان باستان را در باره خدایان قبول داشت؟

پاسخ: خیر اتهام اصلی سقراط این بود که «او خدایانی را که همه به آن ها معتقدند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید».

7- افلاطون چگونه درصدد اصلاح پندارها در باره خدا بر آمد؟

پاسخ: با دقت فلسفی و سخن به روش استدلالی

8- تیلوررا ابداع کننده خدا شناسی فلسفی می داند.

پاسخ: افلاطون

9- به نظر افلاطون چرا خداوند با آنچه مردم یونان باستان معتقد بودند، متفاوت است؟

پاسخ: زیرا از نظر افلاطون کار خداوند «هدف دار» است.

به عبارت بهتر خدا نزد افلاطون خدای معین با ویژگی های روشن است و با چند خدایی یونان تفاوت دارد زیرا در چند خدایی: الف- خلقت آگاهانه معنا ندارد ب- چند خدایی شکل دیگری از کفر و بی خدایی است.

10- افلاطون خداوند را چگونه توصیف می کند؟

پاسخ: 1- پیوسته ثابت است (تغییر و تحول ندارد) 2- نه می زاید و نه از میان می رود 3- نه چیزی را به خود راه می دهد و نه در چیز دیگری فرو می شود 4- نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است 5- فقط با تفکر و تعقل (استدلال عقلی) می توان به او دست یافت.

11- ارسطو از چه طریقی در صدد اثبات وجود خدا بر آمد؟

پاسخ: ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه دهد

12- اهمیت استدلال های ارسطو در اثبات وجود خدا چه بود؟

پاسخ: این استدلال ها گرچه قدم های اولیه بوده اند اما: الف- از استحکام خاصی برخوردارند ب- زمینه قدم های بعد را فراهم می کنند.

13- دو استدلال از ارسطو بر اثبات وجود خدا بنویسید؟

پاسخ:

استدلال اول ارسطو:

مقدمه اول: هر جا که یک خوب و بهتر وجود دارد خوب ترین و بهترینی هست

مقدمه دوم: در میان موجودات برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند

نتیجه: حقیقتی که خوب ترین و بهترین است وجود دارد که «واقعیت الهی» است.

استدلال دوم ارسطو:

مقدمه اول: بر جهان نظم و انتظام حاکم است

مقدمه دوم: نظم بدون موجودی جاویدان و برتر از ماده ممکن نیست

نتیجه: پس جهان ناظمی جاویدان و برتر از ماده دارد «که خداوند است»

14- دوره جدید اروپا از چه قرن هایی شکل گرفت و دو جریانی که بر باور فیلسوفان در باره خدا تأثیر گذار بود، چه جریان هایی بودند؟

پاسخ: از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و حس گرا / تجربه گرادر فلسفه

15- یک استدلال از دکارت فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در اثبات وجود خدا بنویسید.

پاسخ: استدلال دکارت (عقل گرا):

مقدمه اول: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم

مقدمه دوم: این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام

نتیجه: پس این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است «خداوند» اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

16- دیدگاه هیوم در باره خدا چیست و آیا دلایل فیلسوفانی همچون دکارت را می پذیرد؟

پاسخ: خیر نه تنها دلایل دکارت، بلکه دلایل گذشتگان را نیز قابل نقد می داند زیرا به اعتقاد او:

الف- دلایل صرفاً عقلی مردود است زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد

ب- مهم ترین برهان فیلسوفان الهی «برهان نظم» است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد

ج - بر اساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

17- هیوم اثبات وجود خدا را به وسیله عقل مردود می داند و این نظر هیوم مقابل دیدگاه قرار می گیرد.

پاسخ: دکارت

18- فرق کانت (عقل گرا) با فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش وجود خدا چه بود؟

پاسخ: کانت به جای اثبات وجود خدا از طریق برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.

18- توضیحات کانت بر اثبات وجود خدا از طریق اخلاق و اصول اخلاقی را بنویسید.

پاسخ:

1- زندگی بدون اصول اخلاقی و رعایت آن ها امکان پذیر نیست و هرج و مرج پیش می آید

2- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها از انسان «دارای اختیار» معنا دارد

3- این اختیار نمی تواند ویژگی بدن باشد که مادی است بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی و فنا ناپذیر باشد

4- این روح و نفس که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای ما نیاز دارد

5- چنین جهانی مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است

19- به نظر کانت روح و نفس مجرد سعادتش در کسب و است.

پاسخ: فضیلت- رعایت اصول اخلاقی

20- به نظر کانت، لازمه رسیدن انسان به سعادت دائمی چیست؟

پاسخ: جهانی ماورای دنیا که چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدای جاودان و نامتناهی است.

21- بعد از کانت جریان قالب اروپا را چه جریان هایی شکل می داد چرا؟ و فیلسوفان این دوره چه دیدگاهی در باره خدا داشتند؟

پاسخ: حس گرا و تجربه گرا با توجه به اینکه به مبنای خود (حس و تجربه) نمی توانستند از برهان عقلی محض استفاده کنند، به دو دسته تقسیم شدند:

1- یک دسته مانند هیوم و اوگوست کنت بر آن بودند که چون ابزاری جز حس و تجربه برای شناخت نداشتند، معتقد بودند الف- یا خدایی نیست ب- یا نمی توانیم آن را اثبات کنیم.

توجه: پس جریان حس گرا مطلقاً منکر وجود خدا نبودند، زیرا برخی در این حد نظر می دانند که خداوند با حس قابل اثبات نیست.

2- دسته دیگر مانند ویلیام جیمز و برگسون، از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خدا استفاده کردند.

22- ویلیام جیمز و برگسون از برای اثبات وجود خدا استفاده کردند.

پاسخ: تجربه های معنوی و درونی و عشق و عرفان (منظور شهود است)

23- در قرن بیست و یکم در اروپا نظر فیلسوفان در عین اعتقاد راسخ به خداوند، در باره اثبات وجود خدا چه بود؟

پاسخ: به جای ذکر دلایل اثبات وجود خدا، «رابطه میان اعتقاد به خدا و معنا داری زندگی» توجه کرده و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که منشأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزار دهنده ای می شود.

24- زندگی معنا دار چیست و نتیجه داشتن چنین زندگی کدام است؟

پاسخ یک زندگی دارای «غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی» است که الف- انسان را به آینده مطمئن می کند ب- آرامشی برتر به او می دهد.

25- نظر کرکگور در باره خداوند چیست؟

پاسخ: کرکگور:

«ایمان هدیه ای است که خداوند به انسان عطا می کند؛ خدا انسان مؤمن را بر می گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد»

26- نظر کاتینگهام در باره خدا چیست؟

پاسخ: «قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش ترین واقعیت می سازد و این امید را می دهد که به جای این که احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت اهمیت ندارد، می توانیم مأمن و پناهگاهی بیابیم»

27- به نظر کاتینگهام از چه زمانی عامل «معنا بخشی به زندگی بشر» در اثبات وجود خداوند مطرح شد؟

پاسخ: این فیلسوف در کتاب خود می نویسد که پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا عامل اصلی معنا بخشی به زندگی است.

سوالات تست

1- کدام فیلسوف را می توان ابداع کننده خداشناسی فلسفی دانست؟

1- سقراط 2- افلاطون 3- دکارت 4- ارسطو

2- دکارت خدا را از چه طریقی اثبات می کند؟

1- نظم موجود در جهان 2- تصویری که ما از او در ذهن داریم

3- تجربه های درونی انسان 4- ضمانت اصول اخلاقی

3- کانت سعی می کند تا وجود خداوند را از طریق استدلالی بر مبنای اثبات کند.

1- وجود جهانی نامتناهی 2- اخلاق و وظایف اخلاقی

3- تصور یک وجود نامتناهی 4- نظم موجود در جامعه انسانی

4- کدام گزینه از اوصاف خداوند در فلسفه افلاطون محسوب نمیشود؟

1- ثابت بودن 2- نامحسوس بودن 3- جاودان بودن 4- تکامل یافتن

5- آنچه افلاطون را از فیلسوفان پیش از او در مباحث خداشناسی جدا می کند چیست؟

1- اعتقاد افلاطون به خدایی یگانه و معین 2- صحبت از خدا با دقتی فلسفی و استدلالی

3- غیر مادی و مجرد انستن خداوند 4- اعتقاد او به جاودانگی هستی برتر

6- بر اساس قواعد فلسفی مربوط به رابطه علیت می توان گفت برهان دکارت برای اثبات وجود خدا بر.....استوار است.

1- سنخیت علت و معلول 2- وجوب علی و معلولی 3- تقدم وجوب بر وجود 4- نفی اتفاق

7- مهم ترین نقد به برهان اثبات خدای کانت چیست؟

1- وجود یک واجب الوجود بالذات را پیش فرض گرفته است

2- بر مبنای تصور ذهنی یک موجود نامتناهی استوار است

3- نیاز انسان به وجود خدا را اثبات می کند نه وجود او را

4- الزام انسان به رعایت اخلاق را اثبات می کند نه وجود خدا را

8- منظور دقیق فیلسوفان معاصر از زندگی «معنا دار» چیست؟

1- زندگی بر اساس فرامین و دستورات الهی 2- زندگی سرشار از تجربه های عرفانی و معنوی

3- زندگی دارای هدف و ارزش های اسلامی 4- زندگی غیر روزمره و همراه با تفکر فلسفی

9- خدایان هنر ، باران و خویشتنداری در یونان باستان به ترتیب چه نام داشتند؟

1- زئوس- آپولون- آرتمیس 2- آپولون- آرتمیس- زئوس

3- آرتمیس- زئوس- آپولون 4- آپولون- زئوس- آرتمیس

10- کدام مورد در خصوص اعتقاد حکمای ایران باستان نادرست است؟

1- اصل سنخیت در خالق و مخلوق را رعایت کرده اند

2- از آن جا که بهمن مجرد است هیچ ماهیتی ندارد و سراسر وجود است

3- خداوند با اشراق خود پدیده ها را ظاهر می سازد

4- خداوند با اشراق خود پدیده ها را خلق می کند

پاسخنامه

1- گزینه دو 2- گزینه دو 3- گزینه دو 4- گزینه چهار 5- گزینه دو 6- گزینه یک 7- گزینه سه 8-
گزینه یک 9- گزینه چهار 10- گزینه دو

درس 6

«خدا در فلسفه 2»

در درس قبل مختصری از نظرات فلاسفه ایران و یونان باستان و همچنین فلاسفه دوره جدید اروپا در باره خدا داده شد.

در این درس نظرات فلاسفه اسلامی در باره خدا بیان می شود.

نکته مهم:

بحث فیلسوف ، خواه مسلمان خواه مسیحی و خواه پیرو هر مسلک دیگری تا وقتی فلسفی است که:

1- از روش «استدلال عقلی محض» تجاوز نکند

2- فیلسوف نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی (استدلال عقلی) عرضه نماید

پس: فیلسوف کسی است که : الف- بر اساس قواعد فلسفی عقیده ای را پذیرفته ب- و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع کند.

نکته:

فیلسوف معتقد به خدا از طریق «استدلال» به خدا اعتقاد پیدا کرده و از همین طریق از خدا دفاع می کند. تذکر: در فلسفه یازدهم آموختیم که آخرین مرحله تفکر فلسفی، «دریافت فلسفی» است، که دریافت فلسفی یعنی اینکه برای آنچه که پذیرفته ای دلیل بیاوری.

اثبات وجود خدا از طریق عقل و استدلال

از فلاسفه اروپایی «برخی» به این نتیجه رسیده بودند که می توان وجود خدا را از طریق عقل اثبات کرد؛ اما فلاسفه مسلمان از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر، (عموم فلاسفه مسلمان) معتقدند که اثبات وجود خدا از طریق «استدلال عقلی» امکان پذیر است.

استدلال های فلاسفه مسلمان بر اثبات وجود خدا:

استدلال فارابی

بیان فارابی برای اثبات وجود خدا چنین است:

الف- در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند
ب- وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط بر وجود علت است (اصل تقدم علت بر معلول)

ج- اگر معلولی که «اکنون موجود است» علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار این معلول هم علت دیگری دارد، حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سوم نیاز است، اکنون اگر زنجیره این علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش رود و منتهی به علتی نشود که خود معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین تسلسلی محال است زیرا:

اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برود، اصلاً نوبت به معلولی «که هم اکنون پیش روی ماست» نمی رسد؛

به عبارت دیگر، ابتدا داشتن سلسله بی نهایت، خود متناقض و غیر ممکن است.

توجه:

فارابی اینگونه بطلان تسلسل علل را نیز اثبات می کند .

توضیح:

این معلول مثلاً «گل» که اکنون پیش روی ماست، وجود دارد، این معلول نمی تواند خود به خود به وجود آید (بدون علت) اما علت نهایی آن باید برای موجود شدن به علت دیگری نیاز نداشته باشد تا هم خود باشد و هم تمام زنجیره علت های قبل خود را به وجود آورد؛ در غیر این صورت به ناچار باید گفت، چیزی که نیست در عین حال هست شود (هستی و نیستی در آن واحد در یک چیز جمع شود) و این تناقض است.

مثال: کتاب های یک کتابخانه را در نظر آورید، کتاب اول به کتاب دوم تکیه کرده و کتاب دوم به کتاب سوم و کتاب سوم به کتاب چهارم... حال آیا می شود آخرین کتب بدون اینکه بر جایی تکیه کرده باشد، ایستاده باشد؟ پاسخ منفی است اما آن عامل آخر (دیواره قفسه) که علت قائم بودن تمام کتاب هاست،

خود نباید به جای دیگری تکیه داشته باشد در غیر این صورت این زنجیره ادامه پیدا خواهد کرد و به جایی نخواهد رسید.

نتیجه برهان فارابی:

پس در ابتدای سلسله علت ها و معلول ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست؛ یعنی خودش واجب الوجود و «علة العلل» موجودات دیگر است» که آن علت العلل خداوند است.

توجه:

فارابی در برهان خود از یک اصل بدیهی استفاده کرده است و آن اصل این است «تقدم علت بر معلول»
مجهول فارابی: آیا جهان علة العلل دارد؟ معلوم فارابی: تقدم علت بر معلول

برهان ابن سینا در اثبات وجود خدا (برهان وجوب و امکان)

مجهول ابن سینا: آیا واجب الوجود بالذات، وجود دارد؟

معلوم ابن سینا: اصل واقعیت مستقل از ذهن آدمی (واقعیتی هست)

خلاصه برهان ابن سینا:

- 1- موجوداتی در عالم خارج هستند؛ حال می بینیم این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند (ممکن الوجود بالذات)
- 2- ممکن الوجود بالذات برای اینکه از حالت تساوی خارج شده و هست شود، نیاز به واجب الوجود بالذات دارد؛ (موجودی که وجود ذاتی او باشد).
- 3- پس موجودات این جهان به واجب الوجود بالذات وابسته اند که آن ها را از حالت امکنی خارج کرده و پدید آورد. (آن واجب الوجود بالذات خداست).

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره خدا و معنا داری حیات:

فلاسفه مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند؛

توضیح: آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه آن را می نوشد آب «واقعی» است که نیاز او را برطرف می کند و سیراب می سازد.

از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد به فیلسوف این امکان را می دهد که بتواند معیار های یک زندگی معنا دار را به دست آورد.

معیار های یک زندگی معنا دار از نظر یک فیلسوف الهی

- 1- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد

- 2- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند
 - 3- برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی معادل و مابالزاء واقعی قائل شود
 - 4- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند
 - 5- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد
- توجه: اگر فیلسوفی نتواند وجود چنین خدایی را اثبات کند، امکان پذیرش پنج گزاره فوق را از دست می دهد.

تذکر و تأمل:

اگر چه در فلسفه ابن سینا به روش استدلال عقلی توجه شده است و وجود خداوند را با دلایل فلسفی (عقلی) اثبات می کند، در عین حال توصیفی مبتنی بر «عشق» از رابطه خدا، جهان و انسان ارائه می دهد که می تواند در بر دارنده برخی از معیار های زندگی معنا دار باشد.

تطبیق سخن ابن سینا با معیار های پنجگانه در رساله ای در باره «عشق»:

الف- هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجود خویش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی ها گریزان است : (معیار 3)

ب- همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات است، «عشق» می نامیم. (معیار 1-2-3)

ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است. (معیار های 1-2-5).

سوالات تشریحی

1- بحث در باره خدا تا چه هنگام فلسفی است؟ (پاسخ دو مورد است)

پاسخ: تا وقتی که فیلسوف الف- از روش استدلال عقلی محض تجاوز نکند ب- نتایج تفکر خود را به صورت «استدلالی» عرضه کند.

2- در رابطه با اثبات وجود خدا، کار فیلسوفانه کدام است و فیلسوف چه کسی است؟

پاسخ:

الف- کسی است که بر اساس قواعد فلسفیس (استدلال عقلی محض) عقیده ای را پذیرفته

ب- با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع کند

یعنی: فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده است و از همین طریق هم از خدا دفاع می کند.

3- آیا «امکان» اثبات خدا از طریق عقل و استدلال عقلی وجود دارد؟ دیدگاه فلاسفه اروپایی و فلاسفه مسلمان در این زمینه چیست؟

پاسخ: «برخی» از فلاسفه اروپایی و «عموم» فلاسفه مسلمان از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر،

نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.

4- استدلال فارابی بر اثبات وجود خدا بر چه اصلی استوار است؟

پاسخ: «اصل تقدم علت بر معلول»

5- استدلال و برهان فارابی را در اثبات وجود خدا بنویسید. (مهم)

پاسخ:

بیان فارابی برای اثبات وجود خدا چنین است:

الف- در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند

ب- وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط بر وجود علت است (اصل تقدم علت بر معلول)

ج- اگر معلولی که «اکنون موجود است» علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار این معلول هم علت دیگری دارد، حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سوم نیاز است، اکنون اگر زنجیره این علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش رود و منتهی به علتی نشود که خود معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین تسلسلی محال است زیرا:

اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برود، اصلا نوبت به معلولی «که هم اکنون پیش روی ماست» نمی رسد،

به عبارت دیگر، ابتدا داشتن سلسله بی نهایت، خود متناقض و غیر ممکن است.

6- با توجه به برهان فارابی چرا سلسله علت ها نمی تواند تا بی نهایت پیش برود؟

پاسخ:

اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین تسلسلی محال است؛ زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برود، اصلا "نوبت به معلولی که هم اکنون پیش روی ماست، نمی رسد. به عبارت دیگر ابتدا داشتن سلسله بی نهایت، خود متناقض و غیر ممکن است. (زیرا لازمه آن این است که بدون علت هست شود و این محال عقلی است).

7- نتیجه برهان فارابی چیست؟

پاسخ:

در ابتدای سلسله علت ها و معلول ها علتی وجود دارد که وجودش وابسته به دیگری نیست؛ یعنی خودش واجب الوجود و «علة العلل» موجودات دیگر است.

8- برهان ابن سینا برای اثبات است.

پاسخ: واجب الوجود بالذات

9- نام دیگر برهان ابن سینا برهان..... است.

پاسخ: برهان وجوب و امکان

10- ابن سینا در ابتدای برهان خود به کدام اصل فلسفی اشاره می کند؟

پاسخ: اصل «واقعیت مستقل از ذهن آدمی» یا اصل «واقعیتی هست» (وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، یعنی موجوداتی جدای از ذهن ما هم در عالم خارج هستند و جهان هیچ در هیچ نیست).

11- استدلال یا برهان ابن سینا را در اثبات وجود خدا بنویسید. (مهم)

پاسخ:

1- موجوداتی در عالم خارج هستند؛ حال می بینیم این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم، (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند (ممکن الوجود بالذات)

2- ممکن الوجود بالذات برای اینکه از حالت تساوی خارج شده و هست شود، نیاز به واجب الوجود بالذات دارد؛ (موجودی که وجود ذاتی او باشد).

3- پس موجودات این جهان به واجب الوجود بالذات وابسته اند که آن ها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورد. (آن واجب الوجود بالذات خداست).

12- فلاسفه مسلمان در کنار بحث «اثبات وجود خدا»، چه بحث دیگری را مطرح می کنند؟ (با مثال توضیح دهید)

پاسخ: بحث تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی انسان و نقش آن در معنا بخشی به حیات بشری.

مثلاً: آنان وجود خدا و و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند.

آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد؛ این آب واقعی است که نیاز او را برطرف می کند و سیرابش می سازد.

خدا نیز همین گونه است؛ پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به فیلسوف این امکان را می دهد که بتواند معیار های یک زندگی معنا دار را به دست آورد.

13- معیار های یک زندگی معنا دار از نظر یک فیلسوف مسلمان کدام است؟

پاسخ:

1- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد

2- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند

3- برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی معادل و مابه ازاء واقعی قائل شود

4- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند

5- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد

14- آیا ابن سینا علاوه بر دلایل فلسفی، توصیفی دیگری نیز از خدا دارد؟ اگر پاسخ مثبت است این توصیف بر چه پایه ای است؟

پاسخ: بله ابن سینا که وجود خداوند را با دلایل فلسفی اثبات کرده است، در عین حال توصیفی مبتنی بر «عشق» از رابطه خدا و جهان و انسان ارائه می دهد که می تواند در بردارنده برخی از معیار های زندگی معنا دار باشد.

15- ابن سینا سبب بقای ممکنات را می داند.

پاسخ: عشق

16- ابن سینا سبب بقای ممکنات را چه می داند؟ (سخن ابن سینا را بنویسید)

پاسخ: هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، (معیار 3 گرایش فطری) همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت خود از بدی ها گریزان، همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات (معیار 1-2-3-4) است، «عشق» می نامیم.

توضیح: فطرت خدا دادی انسان دارای ابعاد مختلفی است از جمله: 1- میل به پرستش 2- میل به حقیقت جویی 3- میل به زیبایی 4- میل به نیکی و گریز از بدی

این فطرت میان تمام انسان ها مشترک است.

15- به اعتقاد ابن سینا عشق و محبت میان انسان و جهان ناشی از چیست؟

پاسخ: ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان ، از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

16- پیام اشعار زیر از نظامی گنجوی را بنویسید.

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق ، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسردهست	گرش صد جان بود، بی عشق مرده است
طبایع جز کشش کاری ندارند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش

پیام:

عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

سوالات تست

1- کدام فیلسوف در استدلال خود برای اثبات وجود خدا به باطل بودن تسلسل علل نامتناهی تکیه کرد؟

1- ملاصدرا 2- سهروردی 3- ابن سینا 4- فارابی

2- کدام گزینه کمک ملاصدرا در تکمیل کاری بود که ابن سینا انجام داده بود؟

1- اصالت وجود 2- وحدت وجود 3- اصل حقیقت وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت

3- کدام گزینه از معیار های زندگی معنا دار نیست؟

1- غایتمند دانستن انسان و جهان 2- احساس تعهد در برابر یک موجود متعالی

3- امتیاز قائل شدن برای آرمان های فراتر از زندگی مادی

4- تحمل بر اساس فطرت انسانی

4- چه تعداد از موارد زیر در مورد برهان فارابی و شیخ الرئیس در اثبات وجود خدا درست است ؟

الف- مقدمه اول هر دو برهان به ممکن الوجود بودن ماهیت موجودات جهان اشاره دارد

ب- نقض مقدمه دوم ابن سینا برابر است با نقض اصل امتناع ترجیح بلا مرجح

ج- مسیر یکی از این براهین از علت به معلول و مسیر دیگری بالعکس است

1- صفر 2- یک 3- دو 4- سه

5- اگر علة العلل و واجب الوجود بالذات نباشد، کدام مشکل پیش می آید؟

1- در این صورت خود نیز باید علتی داشته باشد ، پس نمی تواند علة العلل باشد

2- چنین موجودی امکان وجود بخشیدن به موجودات دیگر را ندارد

3- علی رغم بطلان دور، در سیر علل دور ایجاد می شود

4- علی رغم وجود او، واجب الوجود بودن آن زیر سوال می رود

6- کدام یک از جملات زیر نباید از یک فیلسوف بیان شود؟

1- من دلیل وجود خداوند را در تجربه های شخصی درونی خود یافته ام

2- از آنجا که عقل ما محدود است خداوند را نمی توان اثبات کرد

3- محال بودن جمع نقیضین بدیهی است و قابلیت اثبات ندارد

4- عقل انسان همواره از تصورات خود تبعیت می کند

7- کدام یک از گزینه های زیر جزء اصول یا قواعد پذیرفته شده در استدلال فارابی برای اثبات وجود خداوند نیست؟

1- بطلان تسلسل علل نامتناهی 2- اصل تقدم وجود علت بر وجود معلول

3- اصل واقعیت جهان خارج از ذهن 4- اصل علیت و عدم قبول صدفه و اتفاق

8- کدام گزاره برای شرح تسلسل مناسب تر است؟

1- وجود علتی بالاتر بر تمام معلول ها

2- وجود واجب الوجود بالغیر که سر سلسله است

3- وجود علة العلل یا واجب الوجود برای جهان

4- غایتمندی جهان به واسطه وجود خالق

9- هر یک از ممکنات به واسطههمیشه.....است و بر حسب.....است.

1- حقیقت وجودش- مشتاق کمالات و خیرات- فطرت خود- از بدی ها گریزان

2- فطرت- از بدی ها گریزان- حقیقت وجودش- مشتاق به کمالات و خیرات

4- فطرت خود- مشتاق به کمالات و خیرات- حقیقت وجودش- از بدی ها گریزان

10- برهان فارابی در نفی تسلسل علل بر کدام اصل فلسفی مبتنا دارد؟

1- وجوب علی و معلولی 2- سنخیت علت و معلول

3- تأخر وجودی معلول بر علت 4- مشروط بودن وجوب معلول

11- بر طبق دیدگاه الهیون کدام یک از معیار های زندگی معنا دار نیست؟

1- وجود ما به ازای واقعی برای خیر و زیبایی

2- غایتمندی جهان هستی

3- بی اعتباری آرمان های فراتر از زندگی مادی

4- حس مسئولیت در برابر امر متعالی

12- بیت « کسی کز عشق خالی شد فسر دست/ گرش صد جان بود، بی عشق مرده ست» به چه مسئله فلسفی اشاره دارد؟

1- رابطه انسان با موجودات جهان

2- عشق و محبت میان انسان و جهان

3- جاذبه عشق الهی در کنه جهان

4- اشتیاق ذاتی انسان به کمالات

13- اولین مقدمه برهان ابن سینا و فارابی در اثبات خدا چه شباهتی با هم دارد؟

1- هر دو با تعریف ماهیت و تمایز آن از وجود شروع می شود

2- هر دو با معنای امکان و وجوب شروع می کنند

3- هر دو با نظر به اشیا و پدیده های جهان شروع می کنند

4- هر دو با در نظر گرفتن ذات امکانی موجودات شروع می کنند

پاسخنامه

- گزینه سه (هر دو سیر از معلول به علت یا واجب 4- گزینه چهار 3- گزینه سه 2- گزینه چهار 1
- گزینه 6- گزینه یک 5الوجود بالذات است. فارابی علت العلل و ابن سینا واجب الوجود بالذات می گوید)
- گزینه یک(فارابی بطلان 7 (یک (بحث در باره خداوند زمانی فلسفی است که به روش تعقلی محض باشد
- گزینه یک-9 گزینه یک 8تسلسل علل را اثبات می کند و آن را جز قواعد پذیرفته شده به کار نمی گیرد).
- گزینه سه13- گزینه دو12 - گزینه سه11- گزینه سه 10

7 درس

عقل در فلسفه (1)

مفهوم فلسفه با «عقل» و «عقلانیت» گره خورده است و روش فلسفه «تعقلی» یا «استدلالی» است و از فیلسوفان نیز به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد شده است.

فیلسوفان وجه تمایز انسان از سایر موجودات را عقل می دانند و منظور ارسطو از ناطق در تعریف انسان به «حیوان ناطق» همان «عقل» است.

در این درس می خواهیم بدانیم:

1- مقصود فیلسوفان از عقل چیست؟

2- «محدوده و قلمرو» عقل چه اندازه است و سبب چه تحولاتی در طول تاریخ شده است؟

3- امروزه عقل چه جایگاهی در فلسفه دارد؟

در این درس نظرات فلاسفه:

الف- ایران باستان ب- یونان باستان و ج- فیلسوفان اروپایی بررسی می شود و در درس بعد به نظرات فیلسوفان مسلمان در این زمینه پرداخته می شود.

تعریف عقل

عقل توانمندی است که به کمک آن: 1- استدلال می کنیم 2- از این طریق به دانش ها و حقایق دست می یابیم. (جامع ترین تعریف ها از عقل)

به عبارت دیگر: انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست (عقل نظری) و می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد (عقل عملی)

نکته: قدرت عقلی انسان ها متفاوت است زیرا این توانمندی در کودک به صورت بالقوه است؛ با تربیت و تمرین به فعلیت می رسد و تقویت می شود؛ برخی افراد قدرت عقلی بیشتر و برخی قدرت عقلی کمتری دارند.

● عموم استدلال ها: اعم از تجربی- ریاضی- فلسفی- کلامی- فقهی- اخلاقی و حقوقی در حوزه عقل نظری و عملی قرار می گیرند. مثلاً استدلال های تجربی در باره آنچه هست، بحث می کند که می شود «دانش نظری» و علم اخلاق که در باره باید ها و نبایدهای اخلاقی بحث می کند، می شود «دانش عملی».

اما کاربرد دیگر «عقل» در فلسفه: (مصادق وجودی عقل)

کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند (فرشتگان)

ویژگی های این موجودات: (فرشتگان)

- 1- مجرد و غیر مادی هستند و در قید زمان و مکان نیستند
- 2- در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند
- 3- مربوط به عالم عقل هستند
- 4- با حواس ظاهری درک و دریافت نمی شوند
- 5- وجود آن ها با دلیل و برهان اثبات می شود
- 6- علم آن ها از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن مفاهیم نیست و نیازی به مفاهیم و استدلال مفهومی ندارند
- 7- آن ها حقایق اشیا را «شهود» می کنند.

فیلسوفان الهی معتقدند: «روح هر انسانی» استعداد رسیدن به مرتبه «شهود» را دارد.

توضیح:

یعنی می تواند با تهذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد باشد و در عین حال که از قوه استدلال برخوردار است، همچون عقول بسیاری از حقایق را «شهود» کند.

پس:

طبق نظر فیلسوفان الهی «قدرت استدلال» مرتبه نازل و پایین عقل انسانی و توانایی بشر در ساختن «مفاهیم کلی» خود پرتویی از همان عقل است که در وجود هر انسانی هست.

مفاهیم جزئی ← مفاهیم کلی ← قضایای کلی ← استدلال

مثلاً

آب در 100 درجه حرارت می جوشد

جوشیدن این آب ← جزئی

این حرارت ← جزئی

پس حرارت ← علت (مفهوم کلی)

جوشیدن آب ← معلول (مفهوم کلی)

استدلال ← جوشیدن آب معلول است هر معلولی نیاز به علت دارد

پس: جوشیدن آب نیاز به علت دارد

عقل نزد حکمای ایران باستان:

- ایران یکی از کانون های «اولیه» عقل گرایی و خرد گرایی است
- اندیشمندان آن به خرد ورزی و فرزاندگی شهرت دارند
- منابع اطلاع ما: 1- گزارش فردوسی در شاهنامه 2- برخی نقل های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن

دوره

• هر دو معنای عقل را قبول داشته اند؛

یعنی: الف- وجود نورانی و مجرد ب- تعقل و خرد ورزی و برهان

دیدگاه اندیشمندان ایران باستان در باره خدا

• خرد با وجود آفریدگار متحد و یگانه است

• کل جهان را با خرد و عقل رهبری می کند

• بر اساس خرد و با اندیشه خود جهانیان و وجدان ها (نفوس انسانی) و خرد ها را آفریده است

• به نظر می رسد خرد و عقل انسان پرتو و مظهر اوست

شاهد از شاهنامه فردوسی ← (به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد)

عقل در یونان باستان

1- هراکلیتوس

• از حقیقتی به نام «لوگوس» logos سخن گفته که دو معنا دارد: 1- عقل 2- نطق

• پس به هر دو معنای عقل توجه داشته (عقل ← موجود مجرد نطق ← تفکرو خرد و قوه استدلال)

• اشیای جهان بیان علم و حکمت عقل مجرد هستند ← کلمات او محسوب می شوند

• عقل را دارای دو مظهر می داند: 1- جهان و اشیا 2- کلمات و سخن

2- پارمنیدس

• معتقد به عقل مجردی است که عقل انسان برای فهم امور باید به آن متصل شود (پس هر دو معنای عقل را می پذیرد یعنی الف- موجود مجرد ب- خرد و استدلال)

توضیح: پیش از این آموختیم پارمنیدس 1- حرکت و تغییر را نمی پذیرد 2- حس را معتبر نمی داند

3- عقل را تنها ابزار شناخت معتبر می داند

3- افلاطون

• همان عقلی را که پارمنیدس قائل است می پذیرد و «عقل جهانی» یا «عقل کل» می نامد

• هر دو معنای عقل را می پذیرد: 1- عقل کل ← موجود مجرد 2- قوه تفکر و استدلال (انسان نیز دارای مراتبی از عقل است)

4- ارسطو

• به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه ای دارد

• عقل را بر اساس « کاری که انجام می دهد» به عقل نظری و عملی تقسیم می کند و بر اساس عقل نظری و عملی دانش بشر را نیز به دو قسم «نظری» و «عملی» تقسیم می کند

• انواع استدلال را در منطق خود تدوین کرد (استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و کاربرد هر کدام را مشخص ساخت)

• انسان را حیوان ناطق نامید (متفکر)

• عقل را ذاتی انسان می دانست

• تصویر «روشن تری» از عقل عرضه کرد

عقل نزد فیلسوفان اروپایی

در اروپا ، جایگاه و مراحل تحول و تطور عقل را باید در سه دوره بررسی کرد:

1- دوران قرون وسطی (حدود قرن 3 تا 9 دوره اول حاکمیت کلیسا)

• بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند

• برخی از آنان عقل را امری «شیطانی» می دانستند و در مقابل استدلال های عقلی می ایستادند

• ایمان قوی را از آن کسانی می دانستند که در برابر شبهه های عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند

2- فیلسوفان دوره دوم حاکمیت کلیسا (حدود قرن های 11 تا 13)

• با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد موضع آنان در برابر عقل تغییر کرد

• به عقل روی آورده و مسائل دین را تبیین عقلانی کردند (قلمرو و حوزه عقل)

• این توجه به عقل به دلیل ناسازگاری با مبانی کلیسا، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد

3- دوره رنسانس (آغاز عصر خرد)

• در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد ، عقل جایگاه ویژه ای پیدا کرد

• عقل یگانه مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی می شد

• عقل جای دین را گرفت و دین را در گوشه ای از زندگی انسان ها به حاشیه راند

• در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا اختلافاتی میان فلاسفه آغاز شد و رشد کرد به گونه ای که

فیلسوفان اروپایی به دو دسته 1- عقل گرا 2- تجربه گرا تقسیم شدند

دیدگاه و نظرات فلاسفه دوره رنسانس در باره «عقل»

1- فرانسیس بیکن (تجربه گرا)

• روش «تجربی» بهترین روش برای « پیشرفت زندگی بشر» است

• استدلال های عقلی را «بت» می داند که فلاسفه قدیم مانند ارسطو آن ها را ساخته اند

• از فیلسوفان می خواهد از استدلال های عقلی دست بردارند و به آنچه از طریق تجربه به دست می آید تکیه کند (هیچ کدام از معانی عقل را نمی پذیرد)

2- دکارت (عقل گرا)

• همه توانایی های عقل (بدیهیات عقلی- استدلال های عقلی محض- و شناخت تجربی که همکاری حس و عقل است) را می پذیرد

• با عقل و استدلال می توان الف- وجود خدا ب- نفس مجرد انسان ج- اختیار انسان را اثبات کرد

• به عقل به معنای یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان آن گونه که فیلسوفان مسلمان اعتقاد داشتند، عقیده ای نداشت

• عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی استدلال می دانست

3- کانت (عقل گرا)

• در داوری میان عقل و تجربه، این بخش از نظر تجربه گرایان را که عقل نمی تواند اموری مانند خدا- نفس و اختیار را اثبات کند پذیرفت (شباهت با تجربه گرایان).

• این امور را انکار نکرد اما راه متفاوتی برای اثبات آن ها بیان کرد (اخلاق) ← (اختلاف با تجربه گرایان)

• در باره مفاهیم فلسفی مانند: «وجود»، «ضرورت»، «امکان» و «علیت»، قالب های ذهنی می دانست و بر اساس ساختار ذهنی قابل اثبات می دانست و معتقد بود عقل و ذهن اشیای خارجی را در این قالب ها درک می کنند

• این بیان کانت در باره نحوه شناخت اشیا در قالب مفاهیم ذهنی تحولی عظیم در کار کرد عقل به عنوان «ابزار شناخت واقعیات خارجی» به وجود آورد که در ضمن آن مفاهیم ذهنی نیز شناسایی می شد.

توضیح:

تفاوت دیدگاه کانت با فیلسوفان گذشته در باره مفاهیم فلسفی :

فیلسوفان گذشته مانند ارسطو و ابن سینا عقیده داشتند که «عقل» این مفاهیم فلسفی را از «واقعیت» گرفته و انتزاع کرده است (ابژکتیو) اما کانت معتقد بود این مفاهیم ساختار ذهن انسان هستند (سوبژکتیو) و «عقل و ذهن» اشیای خارجی را در این ساختار درک می کند.

4- اوگوست کنت (تجربه گرا)

• تحت تأثیر کانت بود

• «عقل فلسفی» را کاملاً ذهنی و بی اعتبار خواند که ناظر بر واقعیات نیست و ساخته ذهن و تأملات ذهنی فلاسفه است

• عقل رافقط قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه می داند و معتقد است آن گاه که به روش حسی و تجربی وارد عمل شود به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد.

سوالات تشریحی

1- مفهوم دین ما را به یاد مفهوم عرفان به یاد.....و.....و مفهوم فلسفه به مفهوم.....و.....می اندازد.

پاسخ: ایمان- شهود- عشق- عقل - عقلانیت

2- از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان یاد می کنند.

پاسخ: عقل

3- فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را می دانند.

پاسخ: عقل

4- منظور ارسطو از ناطق در تعریف انسان به «حیوان ناطق»، بوده است.

پاسخ: عاقل

5- تاریخ فلسفه با تاریخ پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات «معنا» و «محدوده» با تحولات فلسفه گره خورده است.

پاسخ: تاریخ عقل - عقل

6- تعریف عقل را بنویسید.

پاسخ: الف- عقل توانمندی است که به کمک آن «استدلال» می کنیم ب- از طریق استدلال به دانش ها و حقایقی می رسیم.

7- عقل انسان با استدلال خود چه اموری را در می یابد؟

پاسخ: می تواند در یابد که: الف- چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست (عقل نظری) ب- می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد یا کدام سخن درست و کدام سخن نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام رفتار ناپسند است. (عقل عملی)

8- چرا قدرت «عقلی» افراد با یکدیگر متفاوت است؟

پاسخ: از نظر فیلسوف این توانمندی در کودک به صورت «بالقوه» است؛ با «تربیت و تمرین» به متفاوت است. برخی افراد به همین سبب در افراد مختلف، «فعلیت» (ظهور) می رسد و تقویت می شود. قدرت عقلی بیشتر و برخی قدرت عقلی کمتری دارند.

مصادق وجودی عقل می باشند- 9

پاسخ: فرشتگان

- غیر از قوه استدلال ، عقل چه کاربرد دیگری دارد؟ 10

پاسخ: کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجردند و در قید زمان و مکان نیستند و در افعال خود هم به ابزاری نیاز ندارند و فیلسوفان می گویند بسیاری از «فرشتگان» که در کتاب های آسمانی از آنان یاد شده است همین موجودات عقلانی اند

- ویژگی های موجودات عقلانی (فرشتگان) چیست؟ 11

پاسخ:

-مجرد و غیر مادی هستند و در قید زمان و مکان نیستند 1

- در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند 2

- مربوط به عالم عقل هستند3

- با حواس ظاهری درک و دریافت نمی شوند4

- وجود آن ها با دلیل و برهان اثبات می شود5

و نیازی به مفاهیم و استدلال مفهومی _ علم آن ها از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن مفاهیم نیست6 ندارند

- آن ها حقایق اشیا را «شهود» می کنند7

12- ؟ به نظر فیلسوفان الهی چه ارتباطی بین روح انسانی و موجودات عقلانی (فرشتگان) است

پاسخ:

این فیلسوفان معتقدند روح انسانی استعداد رسیدن به مرتبه ای از عقل را دارند که با تهذیب نفس کاملاً از جسم و ماده جدا باشد و در عین حال که از قوه استدلال بر خوردار است، همچون عقول بسیاری از حقایق را «شهود» کند

- فیلسوفان الهی قوه استدلال را مرتبه.....عقل ومرتبه عالی آن می دانند13

پاسخ: نازل و پایین- شهود

((توضیح دهید - فیلسوفان توانایی بشر را در ساختن مفاهیم کلی ناشی از چه چیزس می دانند؟14

خود پرتویی از همان عقل است که در وجود هر، پاسخ: می گویند توانایی بشر در ساختن مفاهیم کلی انسانی هست

- اهمیت ساختن مفاهیم کلی توسط عقل چیست؟15

پاسخ: پس از شکل گرفتن مفاهیم کلی است که انسان توانایی « صورت بندی استدلال» را پیدا می کند و قیاس های مختلفی را آن گونه که در منطق گفته شده، می سازد

- حوزه و محدود طرح مباحث مربوط به عقل در دوره باستان چگونه بوده است؟16

پاسخ: از چین در شرق آسیا تا یونان و رم در اروپا ، گزارش هایی در باره عقل و تحلیل و تبیین فیلسوفان وجود دارد

- یکی از کانون هایعقل گرایی و خرد ورزیباستان بوده است17

پاسخ: اولیه- ایران

- کدام منابع از خرد گرایی در ایران باستان گزارش داده اند؟18

- برخی نقل های تاریخی و آثار مکتوب مربوط به آن دوره2- گزارش فردوسی در شاهنامه و 1پاسخ:

- دیدگاه حکمای ایران باستان در باره عقل چیست و به کدام معانی عقل توجه داشته اند؟19

پاسخ:

هر دو معنای عقل را قبول داشته اند؛●

یعنی: الف- وجود نورانی و مجرد ب- تعقل و خرد ورزی و برهان

- در اندیشه حکیمان ایران باستان چه ارتباطی بین خرد و وجود آفریدگار است؟ 20

خرد با وجود آفریدگار متحد و یگانه است. • پاسخ

کل جهان را با خرد و عقل رهبری می کند •

(نفوس انسانی) و خرد ها را آفریده است بر اساس خرد و با اندیشه خود جهانیان و وجدان ها •

به نظر می رسد خرد و عقل انسان پرتو و مظهر اوست •

(/ کزین برتر اندیشه بر نگذرد) به نام خداوند جان و خرد - شاهد از شاهنامه فردوسی

- نظر هراکلیتوس از فلاسفه یونان باستان در باره عقل چیست و کدام یک از معانی عقل را می پذیرد؟ 21

پاسخ:

- نطق 2- عقل 1 هراکلیتوس از حقیقتی سخن گفته که دو معنا دارد: logos « به نام » لوگوس •

(تفکرو خرد و قوه استدلال - موجود مجرد نطق - (عقل پس به هر دو معنای عقل توجه داشته •

کلمات او محسوب می شوند - اشیای جهان بیان علم و حکمت عقل مجرد هستند •

- کلمات و سخن 2- جهان و اشیا 1 عقل را دارای دو مظهر می داند: •

- لوگوس در نزد هراکلیتوس به دو معنای و است 22

پاسخ: عقل- نطق

- نظر پارمنیدس در باره عقل چیست و به کدام معانی آن توجه داشته است؟ 23

پاسخ :

(پس هر دو معنای معتقد به عقل مجردی است که عقل انسان برای فهم امور باید به آن متصل شود •

(عقل را می پذیرد یعنی الف- موجود مجرد ب- خرد و استدلال

- حس را معتبر نمی داند 2- حرکت و تغییر را نمی پذیرد 1 توضیح: پیش از این آموختیم پارمنیدس

- عقل را تنها ابزار شناخت معتبر می داند 3

- نظر افلاطون در باره عقل چه بوده است و کدام معانی عقل را می پذیرد؟ 24

پاسخ:

همان عقلی را که پارمنیدس قائل است می پذیرد و «عقل جهانی» یا «عقل کل» می نامد •

(انسان نیز دارای قوه تفکر و استدلال 2- موجود مجرد - عقل کل 1 هر دو معنای عقل را می پذیرد : •

(مراتبی از عقل است

- نظر ارسطو در باره عقل چیست و کدام معنای آن را مد نظر دارد؟ 25

پاسخ:

ای دارد به عقل به عنوان قوه استدلال توجه ویژه

- عقل را بر اساس «کاری که انجام می دهد» به عقل نظری و عملی تقسیم می کند و بر اساس عقل نظری و عملی دانش بشر را نیز به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کند

(استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و انواع استدلال را در منطق خود تدوین کرد)
(کاربرد هر کدام را مشخص ساخت)

(انسان را حیوان ناطق نامید) متفکر

عقل را ذاتی انسان می دانست

تصویر «روشن تری» از عقل عرضه کرد

- ارسطو به عقل به عنوان قوه.....توجه ویژه ای داشته است 26

پاسخ: استدلال

- به اعتقاد ارسطو قوه عقل بر اساس.....به عقل نظری و عملی تقسیم می شود 27

پاسخ: کاری که انجام می دهد

- ارسطو در بخش.....خود استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا کرده و کاربرد هر یک را 28 نشان می دهد

پاسخ: منطق

- ارسطو انسان را با مفهوم «حیوان ناطق» تعریف کرد که در آن مقصود از نطق همانبود 29

پاسخ: تفکر

با توجه به تحولات عقل در اروپا، در چند دوره می توان به تحول معنایی عقل اشاره و آن را بررسی - 30 (کرد؟) ویژگی های هر دوره را بنویسید

پاسخ:

در اروپا، جایگاه و مراحل تحول و تطور عقل را باید در سه دوره بررسی کرد:

(دوره اول حاکمیت کلیسا 9 تا 3- دوران قرون وسطی (حدود قرن 1

بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند

برخی از آنان عقل را امری «شیطانی» می دانستند و در مقابل استدلال های عقلی می ایستادند

عقل قوی را از آن کسانی می دانستند که در برابر شبهه های عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند

(13 تا 11- فیلسوفان دوره دوم حاکمیت کلیسا (حدود قرن های 2

با مطالعه آثار ابن سینا و ابن رشد موضع آنان در برابر عقل تغییر کرد

(به عقل روی آورده و مسائل دین را تبیین عقلانی کردند (قلمرو و حوزه عقل •

این توجه به عقل به دلیل ناسازگاری با مبانی کلیسا، منجر به حاکمیت عقل در مقابل دین شد •

(- دوره رنسانس (آغاز عصر خرد 3

، در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد •
عقل جایگاه ویژه ای پیدا کرد

عقل یگانه مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی می شد •

عقل جای دین را گرفت و دین را در گوشه ای از زندگی انسان ها به حاشیه راند •

- در دوره اول حاکمیت کلیسا عقل امری.....پنداشته می شد 31

پاسخ: شیطانی

- در دوره دوم حاکمیت کلیسا فیلسوفان و حکیمان مسیحی بهمسائل دینی روی آوردند 32

پاسخ: تبیین عقلانی دین

- در دوره رنسانس یگانه مرجع درستی و نادرستی عقاید.....بود 33

پاسخ: عقل

- در ابتدای توجه به عقل در اروپا چه جریان هایی شکل گرفت؟ 34

در همان ابتدای توجه به عقل در اروپا ، اختلافی میان فلاسفه آغاز شد و به تدریج رشد کرد به :پاسخ
گونه ای که فیلسوفان اروپا به دو دسته «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم شدند

- دیدگاه فرانسیس بیکن «تجربه گرا» در باره عقل چه بود و کدام معنای آن را می پذیرفت؟ 35

پاسخ:

روش «تجربی» بهترین روش برای « پیشرفت زندگی بشر» است •

استدلال های عقلی را بت می داند که فلاسفه قدیم مانند ارسطو آن ها را ساخته اند •

از فیلسوفان می خواهد از استدلال های عقلی دست بردارند و به آنچه از طریق تجربه به دست می آید •
(تکیه کند) هیچ کدام از معانی عقل را نمی پذیرد

- بیکن از استدلال های عقلی به عنوان.....یاد می کند 36

پاسخ: بت ها

- دیدگاه دکارت «عقل گرا» در باره عقل چیست و کدام معانی آن را می پذیرد؟ 37

پاسخ:

(بدیهیات عقلی- استدلال های عقلی محض- و شناخت تجربی که همکاری حس و همه توانایی های عقل •
عقل است) را می پذیرد

- با عقل و استدلال می توان الف- وجود خدا ب- نفس مجرد انسان ج- اختیار انسان را اثبات کرد
- به عقل به معنای یک حقیقت برتر و متعالی در جهان و انسان آن گونه که فیلسوفان مسلمان اعتقاد داشتند، عقیده ای نداشت

عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی استدلال می دانست ●

- دکارت عقل را صرفاً یک دستگاه منطقی..... می دانست 38

پاسخ: استدلال

- دیدگاه کانت در باره عقل چیست؟ 39

پاسخ:

کانت:

- در داوری میان عقل تجربه این بخش از نظر تجربه گرایان را که عقل نمی تواند اموری مانند خدا- نفس و ((شبهات با تجربه گرایان اختیار را اثبات کند پذیرفت

اختلاف با تجربه گرایان ← (این امور را انکار نکرد اما راه متفاوتی برای اثبات آن ها بیان کرد) اخلاق ●

- در باره مفاهیم فلسفی مانند: «وجود»، «ضرورت»، «امکان» و «علیت»، قالب های ذهنی می دانست و بر اساس ساختار ذهنی قابل اثبات می دانست و معتقد بود عقل و ذهن اشیای خارجی را در این قالب ها درک می کنند

این بیان کانت در باره نحوه شناخت اشیا در قالب مفاهیم ذهنی تحولی عظیم در کار کرد «عقل به ● به وجود آورد که در ضمن آن مفاهیم ذهنی نیز شناسایی می شد «عنوان ابزار شناخت واقعیات خارجی

- تفاوت دیدگاه کانت با فیلسوفان گذشته در باره مفاهیم فلسفی چیست؟ 40

پاسخ: فیلسوفان گذشته مانند ارسطو و ابن سینا عقیده داشتند که «عقل» این مفاهیم فلسفی را از «واقعیت» گرفته و انتزاع کرده است اما کانت معتقد بود این مفاهیم ساختار ذهن انسان هستند و «عقل و ذهن» اشیای خارجی را در این ساختار درک می کند

- اهمیت سخن کانت در باره درک اشیای خارجی در قالب مفاهیم ذهنی توسط عقل چیست؟ 41

پاسخ: این بیان کانت تحولی عظیم در کارکرد عقل به وجود آورد و عقل را به عنوان «ابزار شناخت ذهنی» را شناسایی می کند «واقعیت»، به امری بدل کرد که مفاهیم

-اوگوست کنت تحت تأثیر کدام فیلسوف در باره عقل نظر خود را بیان کرد و دیدگاه او در باره عقل چه 41 بود؟

پاسخ:

تحت تأثیر کانت بود ●

- «عقل فلسفی» را کاملاً ذهنی و بی اعتبار خواند زیرا ناظر بر واقعیات نیست و ساخته ذهن و تأملات ذهنی فلاسفه است

- عقل رافقط قوه استدلال مبتنی بر حس و تجربه می داند و معتقد است آن گاه که به روش حسی و تجربی وارد عمل شود به واقعیت دست می یابد و به «علم» می رسد

- از نظر کنت فقط عقل از طریق.....می تواند به شناخت واقعیت نایل شود؟42

پاسخ: علم تجربی

به تدریج در چه مسائلی تأثیر گذاشت؟ - دیدگاه کنت43

- نگاه انسان به خود و جهان3- توانایی عقل در اثبات ماوراء الطبیعه 2- نسبت عقل و دین 1 پاسخ:

- آیا می توان گفت اوگوست کنت تجربه گرا به کلی منکر عقل در شناخت است؟44

پاسخ: خیر بلکه او معتقد است عقل می تواند از طریق علم تجربی به شناخت واقعیت دست یابد

سوالات تست

- مقصود فیلسوفان از عقل چیست و آن را چگونه معنا می کنند؟1
- عقل همان موجودات مجرد از ماده و جسم هستند که حقایق اشیا را شهود می کنند1
- عقل به همان معنای نفس است که حاکم بر اعمال و رفتار انسان است2
- عقل نیروی باطنی است که شهوات و هواهای شیطانی درون انسان را به بند می کشد3
- عقل توانمندی است که به کمک آن استدلال می کنیم و به دانش ها و حقایق می رسیم4
- در باره مصداق وجودی عقل کدام گزینه نادرست است؟2
- موجوداتی مجرد و غیر مادی و بی زمان و مکان هستند1
- موجوداتی هستند که در افعال خود بی نیاز از ابزار مادی هستند2
- موجوداتی معقول و قابل اثبات از طریق عقل و براهین هستند3
- عقول از طریق استدلال به حقایق عالم دست می یابند و آن را شهود می کنند4
- با توجه به آرای فلاسفه در خصوص عقل ، همگی آن ها کدامیک از قوای زیر را برای عقل حتمی می -3 دانند و در آن مشترک هستند؟
- تفکیک حُسن و قُبْح به معنای فضیلت و رذیلت1
- قوه استدلال و ترکیب قانونمند قضا یا2
- قوه تصدیق و تصور به کمک حس3
- توانایی ساختن مفاهیم کلی همچون کلیات خمس4
- کدام مورد به تفاوت عقل استدلالی در انسان و عقل در اصطلاح عالم عقول اشاره ندارد؟4

- عقل استدلالی قوه و توانایی درک حقایق است ولی عالم عقول خود حقایقی هستند که باید با این عقل 1 درک شوند

-عالم عقول عالم مجردات است که با حواس قابل درک نیست2

عالم عقول بر خلاف عقل انسان از طریق استدلال و کنار هم قرار دادن به نحو درست فراهم می شود3

- عقول از طریق شهود، حقایق اشیا را در می یابند ولی انسان با استدلال مفهومی4

- کدام گزینه جز اندیشه های رایج در ایران باستان نسبت به عقل نیست؟5

- انسان برای فهم امور باید به یک عقل کلی متصل شود1

عقل اساس خدا در خلقت بوده است- 2

- عقل در یک معنا، وجودی مجرد است3

- وجود عقل با وجود خداوند متعال وحدت دارد4

- لوگوس توسطبیان شد و بهو.....توجه داشت6

- پروتاگوراس- حس- تجربه 2- هراکلیتس- عقل- نطق 1

- افلاطون- مثل- تفکر4- گرگیاس- بحث- جدل 3

- کدام گزینه تفاوت رویکرد هراکلیتس با پارمنیدس را در باب عقل بیان می کند؟7

- عقل هراکلیتس سبب ظهور اشیا و کلمات می شود ، عقل پارمنیدس عقل جهانی است که اشیا دارای 1 مرتبه ای از آن هستند

- از نظر هراکلیتس اشیا عالم مظهر علم و حکمت عقل است، عقل پارمنیدس وجود واسطه در فهم انسان 2 است

پارمنیدس عقل را سبب فهم امور انسان می ،- هراکلیتس عقل را کلمه می داند که اشیا بیان علم اوست3 داند

- هراکلیتس به حقیقت عقلی اشاره می کند که انسان برای فهم و دریافت به آن متصل می شود، در عقل 4 پارمنیدس اسان مرتبه ای از عقل محسوب می شود

- عقل کلی و لوگوس به ترتیب اصطلاح مورد استفاده چه کسانی هستند؟8

- پارمنیدس- هراکلیتس4- افلاطون- هراکلیتس 3- پارمنیدس- لائوتسه 2- افلاطون- لائوتسه 1

- از نظر ارسطو به ترتیب کدام بخش از قوه عقل با مفاهیم اعتباری کار دارد و کدام بخش از آن با اراده 9 و اختیار آدمی عجین است؟

- عقل نظری- عقل نظری2- عقل نظری- عقل عملی 1

- عقل عملی- عقل نظری4 عقل عملی -- عقل عملی 3

تحولات و تطورات عقل در دوره جدید اروپا بیشتر حول چه موضوعی بوده است؟-10

- گستره دامنه 4- حدود توانایی 3- بهره وری بیشتر 2- تقسیم بندی عقول 1
- کدام گزینه از عقاید آباء کلیسا در مورد عقل نیست؟ 11
- عقل را امری شیطانی می دانستند 1
- عقل انسان را از ایمان باز می دارد 2
- ایمان قوی، نزد ستیز گران با عقل است 3
- عقل باید در جهت تأیید دین استفاده شود 4
- رابطه دین و عقل در قرون وسطی و دوره رنسانس ، در کدام گزینه به درستی مطرح شده است؟ 12
- در قرون وسطی عقل و دین در کنار یکدیگر به شناخت مسائل می پرداختند 1
- در دوره رنسانس بر خلاف قرون وسطی عقل تابعیت دین را پذیرفت 2
- در قرون وسطی دین در مقابل عقل ایستاد و آن را تابع خود ساخت 3
- در دوره رنسانس عقل نقش دین را پذیرفت و در کنار یکدیگر به شناخت مسائل پرداختند 4
- کدام فیلسوف به جز عقل انسانی مصداق دیگری برای عقل در نظر نمی گیرد؟- 13
- ابن سینا 4- افلاطون 3- هراکلیتس 2- دکارت 1
- تفاوت نظر دکارت و کانت در کدام گزینه به درستی بیان شده است؟ 14
- دکارت معتقد بود که مفاهیم فلسفی ساختار ذهن انسان اند ، اما کانت آن را بر گرفته از واقعیت می دانست 1
- از نظر دکارت عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد انسان را با استدلال اثبات کند اما کانت منکر این امر بود
- دکرت عقل را به عنوان یک حقیقت برتر و تعالی می دانست اما کانت آن را ابزاری برای شناسایی مفاهیم ذهنی می دانست
- عقل در نزد دکارت قادر به شناختن بدیهیات است اما در نزد کانت تنها ابزاری است که از طریق علم 4 تجربی به شناخت واقعیت نایل می شود
- کدام فیلسوف عقل انسان را به عنوان ابزاری برای شناخت واقعیت خارجی و عینی می داند؟ 15
- بیکن 4- دکارت 3- کنت 2- کانت 1
- کدام دیدگاه در خصوص کنت صحیح نیست؟ 16
- او به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً "ذهنی خواند 1
- او تنها استدلال تجربی را درست می دانست و استدلال عقلی صرف را قبول نداشت 2
- علم از نظر ارسطو منحصر به همین علم تجربی است و فلسفه را علم محسوب نمی کرد 3

- او به کلی عقل را زیر سوال برد و در فلسفه اش عقل جایگاهی نداشت 4

- در نگاه ابن سینا و دکارت به ترتیب، عقل مفاهیم فلسفی را و می کند 17

- کشف- ابداع 4- انتزاع- کشف 3- کشف- اختراع 2- ابداع- انتزاع 1

پاسخنامه

- گزینه 8 گزینه دو -7-گزینه یک 6- گزینه یک 5- گزینه سه 4- گزینه دو 3- گزینه چهار 2- گزینه چهار 1
- 14 گزینه یک -13- گزینه سه 12- گزینه چهار 11- گزینه سه 10 (53- گزینه سه) در پاورقی صفحه 9 سه
- گزینه سه 17- گزینه چهار 16- گزینه یک 15 گزینه دو

8 درس

دیدگاه فلاسفه مسلمان در باره عقل (2) عقل در فلسفه

در درس قبل معنا و ماهیت عقل و دیدگاه حکیمان و فلاسفه ایران و یونان باستان و نیز دیدگاه برخی از فلاسفه اروپایی در باره عقل بیان شد؛ در این درس با نظرات فلاسفه مسلمان در باره عقل و مقایسه آن با نظرات فلاسفه اروپایی پرداخته می شود

در جهان اسلام به عقل و عقلانیت توجه ویژه ای است؛ یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام، پیام الهی و سخنان پیامبر اکرم (ص) و عترت گرامی ایشان است

جایگاه عقل نزد مسلمانان

کمتر کسی است که در بزرگداشت عقل سخن نگفته و یا با عقل ستیز کرده باشد ●

ممتاز و ویژه ای دارد در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ●

همواره از عقل به تجلیل یاد شده است ●

جایگاه ویژه عقل برای مسلمانان سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش شده است ●

نکته: برخی از جریان های فکری اسلامی با عقل مخالفت کردند که به دو شکل عمده ظهور کرد

شکل اول: تنگ کردن محدوده اعتبار و کار آمدی عقل در عین پذیرش آن

در این شکل این جریان ها می کوشیدند نشان دهند

- برخی روش های عقلی در مسائل دین کاربردی ندارد 1

مرتکب خطا می شوند، - کسانی که از این روش ها استفاده کنند 2

مخالفت با فلسفه و منطق به عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی: شکل دوم

نقد فلاسفه بر نظر جریان های اسلامی در شکل دوم

بسیاری از آراء فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد ●

- فلسفه دانش و شاخه ای از معرفت است و هر فردی از هر ملیتی می تواند وارد آن شود ، در باره مسائل بیندیشد و تولید دانش کند «هستی و حقیقت اشیاست» آن که مربوط به
- اگر عقل انسان بتواند در باره هستی «بما هو هستی» و حقیقت پدیده ها بیندیشد و دانشی به ارمغان است «فلسفه» آورد، آن دانش
- در درستی و نادرستی یک دانش فقط «استدلال» است که داوری می کند نه یونانی یا ایرانی یا چینی بودن آن

دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان

تمام فیلسوفان مسلمان از دو مصداق عقل سخن گفته و آن را پذیرفته و در باره آن کتاب نوشته اند:

1- عقل به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی

2- عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

الف- نظر فلاسفه در باره عقل به عنوان وجودی برتر در هستی

- اولین مخلوق خداوند است
- کاملاً روحانی و غیر مادی است
- عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند (در حکمت مشا به ده عقل اشاره شده است)
- فوق عالم طبیعت هستند
- فیض خدا از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد
- هم به خود هم خالق خود و هم به مخلوقات پایین تر از خود «علم حضوری» دارند؛ (علم بی واسطه و مستقیم)
- هر دم در کار اداره و فیض رسانی به مخلوقات پایین تر از خود هستند
- عقلی که در انسان است پرتویی از همان عالم عقول است
- در بیت « غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست»
- در این بیت عقل اول قدرت اندیشیدن و عقل دوم همان وجود برتر و متعالی است
- یکی از این عقول عقل فعال نام دارد که:

1- عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست (یعنی قدرت انسان در فهم امور، فیض خداوند است که از طریق آن ها به انسان می رسد.)

توجه: این دیدگاه شبیه دیدگاه پارمنیدس است که قائل به عقلی بوده که عقل انسان ها برای فهم امور به آن متصل است.

2- نسبت و مقام و منزلت عقل فعال به انسان مانند نسبت آفتاب به چشم است

ب- عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت:

● عموم فلاسفه مسلمان مبنای مشترکی در باره عقل دارند و معتقدند همه کارکرد های عقل (بدیهیات - شناخت تجربی- شناخت عقلی محض) و انواع استدلال ها (استدلال های تجربی- تمثیل و برهان های عقلی محض) در جایگاه خود روشی درست برای کسب شناخت هستند.

توضیح بیشتر:

کارکرد های عقل :

- 1- شناخت عقلی از طریق استدلال عقلی محض بدون هیچ ابزار دیگری
- 2- بدیهیات اولیه عقلی (خود به خود روشن هستند و نیاز به دلیل ندارند؛ مانند: «اجتماع نقیضین محال است»)
- 3- شناخت تجربی (تحلیل عقلی داده های حسی و تجربی / همکاری حس و عقل)
- 4- علم حضوری (شهود عقلانی محض و بی واسطه)

انواع استدلال ها:

- 1- استدلال های تجربی (استقرایی)
 - 2- استقرایی تمثیلی
 - 3- استدلال های برهانی یا قیاسی
- استدلال های عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر نظر علمی و فلسفی هستند
- ابن سینا می گوید: هر کس عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد از حقیقت انسانی خارج شده است (ما فرزندان دلیل هستیم)
- با توجه به این مبنای مشترک عموم مسلمانان معتقدند:
- 1- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است ؛ بنابراین ایمانی ارزشمند است که «پشتوانه عقلی» داشته باشد در غیر این صورت انسان را به کارهای غلط می کشاند
 - 2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار (حس و قلب) یکی از ابزار معرفت می دانند
 - 3- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار (قرآن و سنت) یکی از منابع کسب احکام و معارف دین معرفی می کنند
- منابع معرفت: 1- قرآن 2- سنت 3- اجماع 4- عقل
- جایگاه عقل در دین 1- منبع معرفت دینی 2- ابزار کسب معرفت دینی
- 4- از نظر فیلسوفان مسلمان استدلال عقلی و شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت می رسانند و لذا در موضوعات مشترک حتماً به یک نتیجه خواهند رسید و مؤید یکدیگر خواهند بود
 - 5- ملا صدرا می گوید: امکان ندارد احکام و قوانین دین حق و روش الهی با دانش و معرفت یقینی د رتعارض باشد

سوالات تشریحی

1- یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چیست؟

پاسخ: پیام الهی- سخنان پیامبر اکرم (ص) و- سخنان عترت ایشان

2- جایگاه عقل در نزد فلاسفه و شخصیت های مسلمان چیست؟

پاسخ:

الف- کمتر شخصیتی است که در باره عقل سخن نگفته باشد

ب- کمتر شخصیتی است که با عقل ستیز کرده باشد

ج- عقل در فرهنگ مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد که این جایگاه ویژه سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف شده است

3- دو شکل عمده مخالفت برخی از جریان های فکری مسلمان با عقل چیست؟

پاسخ:

1- تنگ کردن محدوده اعتبار و کار آمدی عقل در عین پذیرش آن

2- مخالفت با فلسفه و منطق ، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی

4- در شکل اول ، دلیل مخالفت با عقل چیست؟

پاسخ:

این جریان ها کوشیده اند نشان دهند : الف- برخی روش های عقلی در دین کاربردی ندارند ب- کسانی که از این روش ها استفاده می کنند ، مرتکب خطا می شوند

5- چه نقد هایی بر شکل دوم مخالفت با عقل از طرف برخی جریان های اسلامی وارد است؟

پاسخ:

1- بسیاری از آراء فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد

2- فلسفه دانش و شاخه ای از «معرفت» است که هر فردی از هر ملتی می تواند وارد این شاخه از دانش شود و در باره مسائل آن که مربوط به هستی و حقیقت اشیا است ، بیندیشد و تولید دانش کند

3- با استفاده و بهره گیری از نظرات متفکران و نقد و بررسی آن ها می توان باعث پیشرفت این دانش شد

4- اگر ما بپذیریم عقل می تواند در باره هستی «بما هو هستی» و حقیقت پدیده ها بیندیشد و دانشی به ارمغان آورد ، این دانش فلسفه است

5- در درستی و نادرستی یک دانش فقط «استدلال» است که داوری می کند نه ملیت خاصی

6- مسائل فلسفه مربوط به.....و.....است.

پاسخ: هستی - حقیقت اشیا

7- فیسوفان مسلمان با کدام مصداق عقل موافق هستند؟

پاسخ: فیلسوفان مسلمان از فارابی تا علامه طباطبایی و سایر فیلسوفان عصر حاضر، در باره هر دو مصداق عقل سخن گفته اند و پیرامون هر دو کتاب نوشته اند.

8- دو مصداق عقل نزد فیلسوفان مسلمان کدام است؟

پاسخ: 1- عقل به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی 2- عقل به عنوان قوه استدلال و شناخت

9- فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از و مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان عقلی است، اثبات کرده اند.

پاسخ: هراکلیتوس- افلاطون

10- ویژگی های عقول (موجودات برتر و متعالی در هستی) از نظر فیلسوفان مسلمان چیست؟

پاسخ:

- اولین مخلوق خداوند است
- کاملاً روحانی و غیر مادی است
- عقول دیگری نیز به ترتیب از آن به وجود آمده اند (در حکمت مشا به ده عقل اشاره شده است)
- فوق عالم طبیعت هستند
- فیض خدا از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد
- هم به خود هم خالق خود و هم به مخلوقات پایین تر از خود «علم حضوری» دارند؛ (علم بی واسطه و مستقیم)
- هر دم در کار اداره و فیض رسانی به مخلوقات پایین تر از خود هستند
- عقلی که در انسان است پرتویی از همان عالم عقول است
- 11- پیام این بیت را بنویسید.

« غیر این عقل تو حق را عقل هاست / که بدان تدبیر اسباب سماست »

پاسخ: الف- علاوه بر عقل به عنوان قوه استدلال به عقل به عنوان وجودی برتر اشاره دارد

ب- نشان دهنده عقول مجرد و تدبیر گر است

ج- مولوی در این بیت عقل را نخستین مخلوق دانسته است

12- از نظر فیلسوفان مسلمان چه ارتباطی بین عقل انسان و عالم عقول است؟

پاسخ: آنان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتویی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که عقول درک می کنند، بیابد و مشاهده کند.

13- کدام عقل عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست و نسبت آن به انسان مانند چه نسبتی است چرا؟

پاسخ: عقل فعال

مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان ، مانند آفتاب است به چشم؛ زیرا همان طور که آفتاب روشنی بخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینای بالفعل شود، عقل فعال نیز نخست چیزی در قوه عقل آدمی افاضه می کند ، به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق نایل می شود.

14- نسبت عقل فعال به عقل آدمی مانند نسبت است به

پاسخ آفتاب- چشم

15- سبب فعالیت و ادراک حقایق توسط عقل آدمی..... است.

پاسخ: عقل فعال

16- چرا فیلسوفان مسلمان را نمی توان به دو گروه «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم کرد؟

پاسخ: زیرا عموم آنان عقیده دارند که همه کار کرد های عقل و انواع استدلال ها از جمله استدلال های تجربی ، تمثیل و برهان های عقلی محض، هر کدام در جایگاه خود روشی درست برای کسب دانش به حساب می آیند.

17- کارکرد های عقل چیست؟

پاسخ:

1- شناخت عقلی از طریق استدلال عقلی محض بدون هیچ ابزار دیگری

2- بدیهیات اولیه عقلی (خود به خود روشن هستند و نیاز به دلیل ندارند؛ مانند: «اجتماع نقیضین محال است»)

3- شناخت تجربی (تحلیل عقلی داده های حسی و تجربی / همکاری حس و عقل)

4- علم حضوری (شهود عقلانی محض و بی واسطه)

18- انواع استدلال کدام است؟

پاسخ:

1- استدلال های تجربی (استقرایی)

2- استقرای تمثیلی

3- استدلال های برهانی یا قیاسی

19- از نظر فیلسوفان مسلمان معیار «اولیه» قبول یا رد هر حکم و هر نظر علمی و فلسفی چیست؟

پاسخ:

استدلال های عقلی

20- چرا فیلسوفان مسلمان می گویند: «ما فرزندان دلیل هستیم و ابن سینا در این زمینه چه می گوید؟

پاسخ: از نظر فیلسوفان مسلمان، استدلال های عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر حکم و عقیده ای است به همین دلیل گفته اند «ما فرزندان دلیل هستیم».

ابن سینا می گوید: «هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خارج شده است.»

21- با توجه به اینکه مبنای مشترک تمام فلاسفه اسلامی برای رد یا پذیرش هر سخن یا نظری «استدلال عقلی است»، اعتقاد فلاسفه در باره کاربرد عقل در دین را بنویسید. (اهمیت عقل در دین)

پاسخ:

1- پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است و بنابر این ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.

2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار (حس و قلب) یکی از «ابزار» کسب معرفت می دانند و معتقدند ما به کمک این ابزار می توانیم در آیات و احکام بیندیشیم و احکام و معارف آن را به دست آوریم.

3- همچنین فیلسوفان مسلمان عقل را در کنار (قرآن و سنت)، یکی از «منابع» کسب احکام و معرفت دین معرفی می کنند و از محققان و مجتهدان می خواهند از این منبع برای رسیدن به حقایق دین بهره ببرند.

4- از نظر فیلسوفان مسلمان، «استدلال عقلی»، «شهود» و «وحی»، هر سه ما را به حقیقت می رسانند و لذا در موضوعات مختلف به یک نتیجه خواهند رسید و مؤید یکدیگرند.

22- آیا توانایی افراد در «استدلال عقلی» به یک اندازه است؟

پاسخ: خیر بلکه برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری اوست.

23- جایگاه عقل در دین چیست؟

پاسخ: 1- عقل به عنوان «منبع» معرفت دینی 2- عقل به عنوان «ابزار» کسب معرفت

24- آیا «اساس» قرار دادن «استدلال عقلی» به عنوان معیار پذیرش و رد هر اعتقاد و آیینی به مفهوم منحصر کردن راه کسب معرفت در این ابزار است؟ (با دلیل بنویسید)

پاسخ: خیر بلکه آن ها «حس و شهود» را هم معتبر می دانند؛ دلیل: الف- برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی دست یابند؛ ب- آنان همچنین وحی را عالی ترین مرتبه شهود می شمارند که به پیامبران الهی اختصاص دارد و انبیای الهی از این طریق به عالی ترین دانش ها و معارف دست می یابند و در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

25- فیلسوفان مسلمانرا عالی ترین مرتبه شهود و مختص به.....می دانند.

پاسخ: وحی- پیامبران

26- چرا گاهی احساس می کنیم بین عقل و وحی تعارض و اختلاف وجود دارد و در این مواقع وظیفه ما چیست؟

پاسخ: ما انسان ها چون توان مندی های عقلی «محدود» و «متفاوتی» داریم، ممکن است از استدلال عقلی به درستی استفاده نکنیم و به نتیجه های نادرست و اشتباه برسیم و احساس کنیم بین عقل و وحی

تعارض وجود دارد.

وظیفه ما در چنین مواقعی آن است که:

1- تلاش علمی خود را افزایش دهیم

2- از دانش دیگران بهره ببریم و از تعارض های ظاهری بکاهیم

27- ملاصدرا در رابطه با سازگاری عقل و وحی و عدم تعارض بین آن ها چه می گوید؟

پاسخ: می گوید: «امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق و روشن الهی ، با دانش و معرفت « یقینی و قطعی » در تقابل باشد و نفرین بر آن فلسفه ای که قوانینش با قرآن و سنت مخالف و متضاد باشد و با آن ها مطابقت نکند.»

سوالات تست

1- فیض خداوند از چه طریقی به عوالم مختلف می رسد؟

1- عقل 2- نفس 3- آسمان 4- انسان

2- کدام گزینه در باره جایگاه عقل در اسلام نادرست است؟

1- سخنان پیامبر(ص) در باره عقل عامل مهمی در تعیین جایگاه عقل در اسلام است

2- عقل ستیزی در تاریخ اسلام جریان غالب و مسلطی محسوب نمی شود

3- عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای داشته و دارد

4- کمتر شخصی در تاریخ اسلام ، در بزرگداشت عقل سخن گفته است

3- کسی که می گوید : فلسفه در اصل یونانی است و با اسلام سازگاری ندارد ، در حقیقتمحدود می کند.

1- حیطه تفکر دینی را به شریعت 2- فلسفه را به زبان و فرهنگی خاص

3- عقل را تنها به فلسفه و منطق 4- فلسفه را به نوعی تفکر عقلانی

4- کدام توصیف در باره موجودات عالم عقل نادرست است؟

1- واسطه فیض الهی محسوب می شوند 2- کاملاً موجوداتی روحانی و مجردند

3- پرتویی از عقل انسان شمرده می شوند 4- نخستین مرتبه از عالم خلقتند

5- در باره عقول مجرد می توان گفت از نظر فلسفیشمرده می شوند.

1- واجب الوجود بالذات 2- ممکن الوجود بالذات 2- ممکن الوجود بالغير 4- غنی بالذات

6- علم حضوری عقول مجرد با کدام اصطلاح معرفت شناسی قرابت بیشتری دارد؟

1- برهان 2- استدلال عقلی 3- شهود عقلی 4- شهود قلبی

7- اگر نتایج عقلی ما با دستاورد های وحی در تعارض قرار گیرد، قطعاً...

- 1- این تعرض را باید ظاهری و ناشی از استفاده نادرست ما از استدلال دانست
- 2- باید جانب عقل را بگیریم زیرا فیلسوف هیچ سخنی را بی دلیل نمی پذیرد
- 3- نشان دهنده کاربرد عقل در حیطه ایست که در آن حیطه اعتباری ندارد
- 4- باید عقل را ناتوان از درک وحی بدانیم و محدوده کاربردهش را تنگ تر کنیم
- 8- در باره استدلال عقلی کدام گزینه نادرست است؟

- 1- استدلال عقلی معیار اولیه قبول یا رد هر حکم و هر نظر علمی و فلسفی هستند
- 2- فلاسفه مسلمان عقل را در کنار حس و قلب ، یکی از ابزار کسب احکام و معارف دین می دانند
- 3- فلاسفه مسلمان تنها راه کسب معرفت را عقل می دانند
- 4- فلاسفه مسلمان وحی را عالی ترین مرتبه شهود می دانند نه عقل
- 9- از راه های کسب معرفت کدام گزینه مورد نظر فلاسفه مسلمان نیست؟

- 1- قلب و حس در کنار عقل از ابزار کسب معرفت اند
- 2- وحی عالی ترین مرتبه شهودی برای انبیا و طریقه کسب حقایق است
- 3- شهود علاوه بر عقل از منابع معتبر به حساب می آید
- 4- معرفت حسی به جهت خطا پذیر بودن، ناتوان از رسیدن به شناخت است
- 10- اساس پذیرش یک آیین از منظر فلاسفه مسلمان کدام است؟

- 1- شهود 2- استدلال عقلی 3- ایمان قلبی 4- پذیرش عقلی و قلبی
- 11- کدام عبارت با بیان ملاصدرا مطابقت ندارد؟

- 1- امکان ندارد که احکام و قوانین دین حق با دانش و معرفت دینی در تقابل نباشد
- 2- قوانین فلسف با قرآن و سنت متضاد نیست
- 3- عقل و وحی دو منبع مؤید یکدیگر هستند
- 4- نفرین بر فلسفه ای که قوانینش با قرآن و سنت مطابق نباشد
- 12- چرا تقسیم بندی عقل گرا و تجربه گرا برای برای فلاسفه مسلمان صدق نمی کند؟

- 1- زیرا آن ها اعتبار حس و تجربه را نمی پذیرند
- 2- زیرا تنها عده کمی از آن ها صرفاً عقل و استدلال عقلی محض را قبول دارند
- 3- زیرا همگی همه کارکردهای عقل و انواع استدلال عقلی را معتبر می دانند
- 4- به دلیل این سخن کلی در فلسفه اسلامی که قائل است «نحن ابناء الدلیل»

پاسخنامه

1- گزینه یک 2- گزینه چهار 3- گزینه دو 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه سه 7- گزینه یک 8- گزینه سه 9- گزینه چهار 10- گزینه دو 11- گزینه یک 12- گزینه سه

درس 9

« آغاز فلسفه در جهان اسلام (1) »

حدود سیزده قرن از ورود فلسفه به جهان اسلام می گذرد؛

«حیات فلسفی» نوعی «حیات علمی» است و این دو از میوه ها و ثمرات «حیات عقلی» هستند.

حیات عقلی ← حیات علمی ← حیات فلسفی

توضیح: اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد (حیات عقلی)، شاخه های مختلف دانش شروع به رشد و تکامل می کنند؛ (حیات علمی) با رشد حیات علمی شاخه های مختلف آن ظهور می کند که یکی از آن ها (حیات فلسفی) است.

البته رشد حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر است و آن نیز مجدداً به رشد علم و رشد فلسفه به عنوان یکی از شاخه های علم کمک می کند.

تذکر: با توجه به توضیحات، در صفحه 67 بخش انتخاب مورد «د» صحیح است.

زمینه های رشد فلسفه:

الف- زمینه اول: حضور عقلانیت و احترام به عقل در جامعه اسلامی توسط قرآن کریم و پیامبر (ص) و پیشوایان دین

ب- نهضت ترجمه در قرن دوم هجری و توجه به علوم مختلف از زبان های مختلف

زمینه اول:

مورخان علم گزارش داده اند که «حیات تعقلی» مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی مقارن بوده است و دلیل این مقارنت پایه گذاری حیات عقلی توسط پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم بوده است.

پیامبر اکرم (ص)، پیشوایان بزرگوار و قرآن کریم الف- با ایجاد فضای فرهنگی و اجتماعی در جهت بحث و گفتگو و ب- با دادن فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم، زمینه های لازم برای رشد حیات فلسفی را ایجاد کردند.

زمینه سازی های قرآن کریم و معصومین علیهم السلام برای رشد «حیات فلسفی» عبارت است از:

1- ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خرد ورزی

مثال: روزی رسول خدا وارد مسجد مدینه شد، دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی در باره مسائل علمی گفتگو می کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود: «من برای گسترش علم مبعوث شده ام».

2- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی

3- تکریم پیوسته عالمان و دانشمندان

مثال: از امام صادق (ع) روایت شده است که مداد علما افضل از خون شهدا است

یا در نظر گرفتن پاداش نقدی برای ترجمه کتاب توسط حنین بن اسحاق

4- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال

مثال: قرآن کریم می فرماید: « او اول است و آخر و ظاهر است و باطن و او به هر چیزی داناست».

یا امیر المؤمنین (ع) در باره فرشتگان می فرمایند: «موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه ؛ زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند، خداوند بر آن ها تجلی کرد ، نورانی شدند...»

5- مذمت پیوسته نادانی و جهل به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود

مثال: حضرت علی (ع): « کم من عزیز اذله جهله» چه بسیار عزیزی که نادانی اش او را خوار ساخت

6- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آن ها

مثال: رسول خدا (ص) فرمود: « حکمت گمشده مؤمن است، آن را طلب کنید حتی اگر نزد مشرک باشد»

یا « علم را بجوئید حتی اگر در چین باشد»

دلیل و بر آغاز حیات عقلی (بحث و گفتگوی عقلی) از همان عصر پیامبر (ص):۱-

در همان قرن اول هجری دانشمندانی تربیت شدند که در روش عقلی و استدلالی در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا ، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار متبحر بودند و به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند.

نکته: این دسته از دانشمندان که موضوعات اعتقادی دین را با «استدلال و منطق» مورد بحث قرار می دهند، «متکلم» نامیده می شوند.

پس: حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز و بعد از دو قرن به حیات فلسفی انجامید.

تا ثیر نهضت ترجمه به عنوان زمینه رشد حیات فلسفی:

نهضت ترجمه که از قرن دوم هجری آغاز شد ، منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شود و در نتیجه آن کتاب های گوناگونی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی، و سریانی در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.

در شرایطی که زمینه های لازم برای رشد فلسفی فراهم شد، مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در تمامی رشته های دانش از جمله «فلسفه» سرآمد ملت های زمان خود شدند.

ویژگی فلسفه اسلامی:

ضمن برخورداری از آراء افلاطون و به خصوص ارسطو، در بردارنده اندیشه های جدیدی (اصول و مبانی مکتب مشاء) بود که تا آن زمان سابقه نداشت.

اولین مکتب فلسفی و مطالب مرتبط به آن:

اولین مکتب فلسفه اسلامی «مکتب مشاء» نام گرفت.

یک تذکر بسیار مهم برای دانش آموزان کنکوری:

اگر سوال شود مؤسس مکتب مشاء چه کسی است؟ پاسخ درست ارسطو می باشد اما فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است که او و پس از او ابن سینا که فلسفه اسلامی را گسترش داد، چون «متکی بر آراء ارسطو بودند و گرایش ارسطویی داشتند و ارسطو بیش از هر چیز به «قیاس برهانی» (استدلال عقلی یا روش تعقلی)، تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت و نبوغ استدلالی ابن سینا این صورت را با ظریف ترین موشکافی ها آراست ؛ بنابر این این شیوه تفکر به خاطر مؤسس اول آن ارسطو، به «حکمت مشاء» معروف شد.

پس مؤسس فلسفه اسلامی (مکتب مشاء) ← فارابی گسترش دهنده ← ابن سینا

موضوع ← مطلق وجود روش ← قیاس برهانی یا استدلال عقلی هدف ← شناخت کل جهان هستی

نکات:

فرق مکاتب فلسفه اسلامی با یکدیگر در «روش» است ؛ اما استدلال عقلی در تمام مکاتب فلسفی از ابزار رسیدن به معرفت است

فرق فلسفه با دیگر جریانهای فکری در «هدف» است.

برخی ابن سینا را هم دارای یک دستگاه فلسفی مستقل می دانند که در کتاب به آن اشاره ای نشده است.

فارابی مؤسس فلسفه اسلامی:

● عالمان و مورخان فلسفه ، فارابی را بنیان گذار و مؤسس «حکمت مشائی» می دانند.

● دو کتاب ارزشمند فارابی : 1- جمع بین رأی الحکیمین (جمع میان نظرات دو حکیم)

توضیح در باره این کتاب: فارابی با میراث فلسفی یونان ؛ به خصوص آراء افلاطون و ارسطو به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در این کتاب ارائه دهد. (تطبیق)

2- اغراض ارسطو فی کتاب مابعد الطبیعه

توضیح در باره کتاب: فارابی با دقت و توانایی بسیار نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد. این کتاب راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو بود. (شرح)

● فارابی اهل سیاست نبود و با اهل سیاست معاشرت نداشت اما در سیاست بسیار اندیشید و آثار متعددی نوشت

به گونه ای که برخی او را بزرگ ترین فیلسوف سیاسی اسلام می دانند.

توجه و دقت: دانش آموزان عزیز فارابی در موضوعات و مسائل مختلف به « سعادت » توجه ویژه دارد؛ در سوال های تست به این نکته دقت داشته باشید.

● به نظر فارابی انسان فطرتاً به اجتماع گرایش دارد و به نظر او مسیر «سعادت و کمال» از اجتماع می گذرد

- به نظر فارابی هدف اصلی از جامعه و مدینه: «سعادَت در دنیا و آخرت» است.
- فارابی مدینه فاضله را به بدن سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد
- شباهت ها: 1- هردو دارای اعضا هستند 2- در هر دو وظایف بین اعضا تقسیم می شود 3- در هر دو رئیس وجود دارد 4- در هر دو برخی از اعضا بر برخی دیگر تقدم و سلسله مراتب دارند.
- ویژگی های رئیس مدینه فاضله: الف- دارای روحی بزرگ و سرشتی عالی است و به عالی ترین درجات تفکر و تعقل رسیده تا بتواند احکام و شرایع را دریافت کند
- و با ملک وحی اتصال دائمی داشته باشد تا جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادَت حقیقی رهبری کند.

- فارابی مدینه جاهله را مقابل مدینه فاضله قرار می دهد
- هدف مردم مدینه جاهله: 1- سلامت جسم 2- فراوانی لذت ها
- مردم مدینه جاهله اگر به این دو هدف دست یابند خود را سعادتمند و در غیر این صورت بدبخت می دانند.
- نکته مهم: اگر گفته شود مردم مدینه جاهل سعادَت و خوشبختی را نمی شناسند، نادرست است بلکه آن ها سعادَت را در سلامت جسم و فراوانی لذت می دانند (در سوالات تست دقت بفرمایید)

سوالات تشریحی

- 1- از ورود فلسفه به جهان اسلام حدوداً چند قرن می گذرد؟
پاسخ: حدود سیزده قرن یعنی حدود سیزده قرن است که مسلمانان نوعی حیات علمی دارند که از آن به حیات فلسفی تعبیر می شود.
- 2- لازمه شکل گیری حیات علمی و فلسفی چیست؟
پاسخ: حیات عقلی
- 3- اولین فیلسوف مشهور مسلمان چه کسی است حدود چند کتاب از خود به یادگار گذاشته است و کدام فیلسوف اروپایی در باره او سخن گفته است؟
پاسخ: ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی- حدود 270 کتاب و رساله- هانری گربن فرانسوی د کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی».
- 4- زمینه های رشد فلسفه در جهان اسلام چیست؟
پاسخ: 1- وجود حیات عقلی در یک جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل
2- شکل گیری نهضت ترجمه
- 5- به گزارش مورخان علم حیات عقلی مسلمانان از چه زمانی بوده است؟

پاسخ: مورخان علم گزارش داده اند که حیات عقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی مقارن بوده است؛ به عبارت دیگر، پیامبر اسلام (ص) و قرآن کریم «حیات عقلی» جامعه اسلام می را پایه گذاری کردند.

6- قرآن کریم و و پیامبر اکرم(ص) و پیشوایان دین، چه روش هایی را برای حضور عقلانیت در جامعه، در پیش گرفتند؟

پاسخ: پیامبر اکرم(ص)، الف- قرآن کریم و پیشوایان بزرگوار برای این حیات عقلی که همان فضای فرهنگی و اجتماعی جهت بحث و گفتگوی عقلانی است، زمینه سازی کردند؛ ب- فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم فراهم آمد و بسیاری از مردم وارد مباحثات علمی شدند.

7- برخی از زمینه سازی های قرآن کریم و معصومین (علیهم السلام) را برای حضور عقلانیت و شکل گیری حیات عقلی در جامعه را بنویسید.

پاسخ: 1- ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خرد ورزی

2- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی

3- تکریم پیوسته عالمان و دانشمندان

4- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال

7- مذمت پیوسته نادانی و جهل به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود

8- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آنها

8- یکی از دلایل آغاز بحث و گفتگوی عقلی از همان عصر پیامبر(ص) را بنویسید.

پاسخ: از همان عصر رسول خدا(ص) بحث و گفتگوی عقلی در مسائل اعتقادی آغاز شد. در همان قرن اول هجری دانشمندانی تربیت شدند که در روش عقلی و استدلالی در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار متبحر بودند و به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند.

9- متکلم چه کسی است؟

پاسخ: آن دسته از دانشمندانی که موضوعات اعتقادی دین را با استدلال و منطق مورد بحث قرار می دهند.

10- نهضت ترجمه چه نقشی در شکل گیری «حیات فلسفی» داشت؟ (توضیح دهید)

پاسخ: نهضت ترجمه که از قرن دوم هجری آغاز شد یکی دیگر از زمینه های شکل گیری «حیات فلسفی» در جهان اسلام بود.

البته این نهضت منحصر به دانش فلسفه نبود، بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.

11- شکل گیری «حیات فلسفی» توسط مسلمانان چگونه بود و چه ویژگی هایی داشت؟

پاسخ: با فراهم شدن زمینه حیات فلسفی یعنی حیات عقلی، مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در تمامی رشته های دانش سرآمد ملت های زمان خود شدند؛ در فلسفه نیز یادگارهای

فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آراء آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند. (فلسفه اسلامی)

ویژگی ها: ضمن برخورداری از آراء افلاطون و به خصوص ارسطو، در بر دارنده اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.

12- روش فلسفه اسلامی در آغاز چگونه و متکی به آراء کدام فیلسوف بود؟

پاسخ: فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آراء ارسطو بود و از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت.

13- مؤسس اول «حکمت مشاء» چه کسی بود؟ و چرا فلسفه اسلامی به این نام معروف شد؟

پاسخ: ارسطو

و این شیوه تفکر فلسفی به خاطر مؤسس اول آن ارسطو، به «حکمت مشاء» معروف شد.

14- عالمان و مورخان فلسفه را بنیان گذار و مؤسس حکمت مشائی می دانند.

پاسخ: فارابی

15- دیدگاه فارابی در فلسفه سیاست به دیدگاه کدام فیلسوف یونانی نزدیک بود؟

پاسخ: به دیدگاه افلاطون

16- کتاب «جمع بین رأی الحکیمین» فارابی در چه زمینه ای است؟

پاسخ: فارابی با میراث فلسفی یونان به خصوص آراء افلاطون و ارسطو به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در این کتاب ارائه کند.

17- کتاب «اغراض ارسطو فی کتاب مابعد الطبیعه» فارابی در چه زمینه ای است و کدام فیلسوف برای فهم کتاب ارسطو از آن بهره برد؟

پاسخ: فارابی در این کتاب با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد.

این کتاب راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.

18- چرا فارابی با اینکه مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت، از بزرگ ترین فیلسوفان سیاسی بود؟

پاسخ: زیرا در سیاست بسیار اندیشید و آثار متعددی در این زمینه نوشت.

19- فارابی دلیل گرایش انسان به اجتماع را چه می داند؟

پاسخ: فارابی انسان را مدنی بالطبع می داند و معتقد است که انسان به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد و می خواهد با هم نوعان خود زندگی کند.

20- به نظر فارابی مسیر سعادت و کمال از کجا می گذرد؟

پاسخ: به نظر فارابی مسیر سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می گذرد.

21- به نظر فارابی هدف اصلی از جامعه و مدینه چیست؟

پاسخ: سعادت در دنیا و آخرت

22- مدینه فاضله از دیدگاه فارابی کدام مدینه است؟

پاسخ: به نظر فارابی بهترین مدینه ها مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایی آراسته اند که مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه ای «مدینه فاضله» است.

23- فارابی مدینه فاضله را به چه چیزی تشبیه می کند؟

پاسخ: فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه میکند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد.

24- به نظر فارابی چه شباهتی بین اعضای مدینه فاضله با اعضای بدن است؟

پاسخ: همان گونه که در اعضای بدن هر عضو وظیفه خاصی دارد در مدینه فاضله هم وظایف بین افراد تقسیم شده است؛ همان گونه که در اعضای بدن ، برخی یر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه نیز بر برخی دیگر مقدم اند؛ همانطور که قلب بر همه اعضای بدن ریاست دارد، در مدینه فاضله هم کسی باید بر دیگران برتری داشته باشد و بر آنان ریاست کند.

25- ویژگی های رئیس مدینه فاضله چیست؟

پاسخ: رئیس مدینه فاضله روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی ترین درجات تعقل رسیده است که بتواند احکام و شرایع را دریافت کند ؛ یعنی رهبر جامعه کسی پیامبر خدا نیست . پیامبر می تواند با ملک وحی اتصال دائمی داشته باشد .

26- فارابی با توجه به چه ویژگی پیامبران آنان را رئیس مدینه فاضله می داند؟

پاسخ: اتصال دائمی با ملک وحی

27- اتصال دائمی پیامبران با ملک وحی چه اهمیتی دارد؟

پاسخ: این اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران امکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.

18- فارابی کدام مدینه را مقابل مدینه فاضله قرار می دهد و هدف مردم آن را چه می داند؟

پاسخ: مدینه جاهله

هدف مردم جاهله دو چیز است: 1- سلامت جسم 2- فراوانی لذت ها

19- مردم مدینه جاهله سعادت و بدبختی را در چه می دانند؟

پاسخ: رسیدن به سلامت جسم و فراوانی لذت ها را سعادت و دست نیافتن به آن را بدبختی می دانند.

20- تفاوت مدینه فاضله با مدینه جاهله در چیست؟

پاسخ: هدف- اهدافی که برای مردم مدینه تعریف شده است

هدف مردم مدینه فاضله رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و مدینه جاهله دست یابی به سلامت جسم و فراوانی نعمت

سوالات تست

2- به ترتیب هر یک از القاب مطرح شده‌ها کدام فیلسوف مرتبط است؟ «مهم ترین فیلسوف سیاسی اسلام م- اولین فیلسوف مشهور اسلام- معلم ثانی»

1- ابن سینا- فارابی- فارابی 2- ابن سینا- ابویوسف یعقوب بن اسحاق- ابن سینا

3- فارابی- ابوبشر متی بن یونس- فارابی 4- فارابی- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق- فارابی

2- به ترتیب آغاز «حیات عقلی»، «حیات فلسفی»، «نهضت ترجمه» در جهان اسلام مربوط به قرون.....،و..... است.

1- دوم- سوم- اول 2- اول- دوم- سوم 3- اول- سوم- دوم 4- سوم- دوم- اول

3- کدام عبارت با حیات عقلی مسلمانان ناسازگار است؟

1- حیات عقلی چندی پس از ظهور اسلام توسط پیامبر اکرم و قرآن کریم پایه گذاری شد

2- به جهت اتخاذ روش های خاص و بدیع پیامبر اکرم حیات عقلی به مرتبه ممتاز رسید

3- از زمینه های رشد حیات عقلی مسلمانان ، استفاده از علوم ملل مختلف بود

4- ارزش قائل شدن برای علما و دانشمندان از موارد ایجاد فضای مباحثات عقلانی است

4- کدام یک اولین پایه گذاران حیات عقلی در جهان اسلام محسوب می شوند؟

1- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی و فارابی 2- فارابی و ابن سینا

3- پیامبر اکرم و قرآن کریم 4- ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی و فارابی

5- کدام گزینه جزء زمینه های حیات عقلی که پیامبر اکرم(ص) و قرآن کریم فراهم کرده بودند، نیست؟

1- بزرگداشت دانش و دانشمندان 2- طرح آثار معنوی خرد ورزی

3- دعوت به استعمال علوم ملل دیگر 4- مذمت جهل و نادانی

6- این سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «حکمت گمشده مؤمن است ، آن را طلب کنید حتی اگر نزد مشرک باشد» با کدام مورد از زمینه سازی های اندیشه ورزی در اسلام به طور مستقیم تطبیق نمی شود؟

1- ارزش قائل شدن بر اصل تفکر و خردورزی

2- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال

3- تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خرد ورزی

4- دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آن ها

7- آن دسته از دانشمندانی که موضوعات اعتقادی دین را مورد بحث قرار دادند چه نامیده می شدند و از

چه ابزاری استفاده می کردند؟

- 1- متکلم- استدلال و منطق
- 2- فیلسوف- استدلال برهانی و منطق
- 3- متکلم- کتاب و سنت
- 4- فیلسوف- استدلال و خطابه
- 8- کدام گزینه درست نیست؟

- 1- فلاسفه مسلمان از حیث تاریخی نسبت به متکلمین متأخرند
- 2- حیات عقلی فضای پرورش دانشمندان و گسترش دامنه اختیار علماست
- 3- ریاضیات از جمله علوم بود که در نهضت ترجمه به آن توجه می شد
- 4- پهلوی یکی از زبان های مبدأ در نهضت ترجمه بود
- 9- کدام گزینه در باره آغاز فلسفه اسلامی نادرست است؟

- 1- سرشتی استدلالی داشت
- 2- کاملاً متکی بر آرای ارسطو بود
- 3- به خاطر مؤسس آن به حکمت مشاء معروف شد
- 4- از نبوغ استدلالی ابن سینا تأثیرات فروانی پذیرفت
- 10- کدام یک در باره فلسفه نادرست است؟
- 1- مؤسس فلسفه اسلامی نویسنده کتاب اغراض مابعد الطبیعه است
- 2- شیوه تفکر فلسفه اسلامی در آغاز مشائی است
- 3- فلسفه اسلامی نوعی اندیشه های ارسطو است
- 4- فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت
- 11- مؤسس اول شیوه تفکر فلسفی به صورت کاملاً استدلالی که به «حکمت مشاء» معروف شد، کیست؟

- 1- فارابی
- 2- افلاطون
- 3- ابن سینا
- 4- ارسطو
- 12- کدام گزینه به نویسنده کتاب « جمع بین رأی الحکیمین » و هدفش اشاره دارد؟

- 1- فارابی- شرح دقیق آرای ارسطو
- 2- ابن سینا - شرح دقیق آرای ارسطو
- 3- ابن سینا- بیان وحدت و یگانگی اندیشه های افلاطون و ارسطو
- 4- فارابی- بیان وحدت و یگانگی اندیشه های افلاطون و ارسطو
- 13- کدام کتاب فارابی فلسفه تطبیقی و کدام کتاب شرح فلسفی است؟

1- الجمع بين رأى الحكيمين- اغراض ما بعد الطبيعه

2- جمع رأى بين دو حكيم- مابعد الطبيعه ارسطو

3- اغراض مابعد الطبيعه- جمع بين رأى دو حكيم

4- مابعد الطبيعه ارسطو- الجمع بين رأى الحكيمين

14- به چه دليل فارابى به معلم ثانى شهرت يافت؟

1- در منطق ارسطو مهارت خاصى داشت

2- اصلاح و تفسير آثار فيلسوفان پيشين

3- تأسيس حوزه جديد فلسفه اسلامى با معلومات خود

4- گرد آوردن ميراث يونانيان در حوزه هاى جديد

15- چرا فارابى هدف اصلى مدينه را سعادت در دنيا و آخرت مى داند؟

1- زيرا معتقد است مسير كمال بشر از زندگى اجتماعى مى گذرد

2- زيرا بر اين باور است كه انسان مدنى بالطبع است

3- زيرا جامعه اى با اين هدف بهترين مدينه هاست

4- زيرا اين هدف اصلى هدف هر انسانى است

16- کدام مورد در باره مدينه فاضله فارابى نا درست است؟

1- مدينه فاضله به بدنى سالم تشبيه شده كه هر عضو آن متناسب با ويژگى هاى خود وظيفه اى دارد

2- برخى از اعضاى مدينه فاضله بر برخى ديگر مقدم هستند مانند اعضاى بدن

3- همان طور كه مغز بر همه اعضاى بدن رياست دارد، رهبر مدينه بر مردم رياست دارد

4- در اين جامعه رياست مدينه مردم را در جهت نيل به سعادت حقيقى رهبرى مى كند

17- کدام گزينه از ويژگى هاى رئيس مدينه فاضله محسوب نمى شود؟

1- كسب عالى ترين مراتب تعقل

2- رسيدن به مقام پيامبرى

3- اتصال دائمى با ملك وحى

4- برخوردارى از سرشتى عالى و روحى بزرگ

18- فارابى در مقابل مدينه فاضله کدام مدينه را قرا ر مى دهد و مهم ترين تفاوت آن با مدينه فاضله چيست و از چه نظر؟

1- مدينه فاسقه- هدف- هدف سلامت جسم و فراوانى لذات است

2- مدينه جاهله - مردم مردم چيزى از فضيلت نمى دانند

3- مدينه فاسقه- مردم- مردم چيزى از فضيلت نمى دانند

4- مدینه جاهله- هدف- هدف فقط سلامت جسم و فراوانی لذات است

19- کدام گزینه در ارتباط با مدینه جاهله نادرست است؟

1- مقابل مدینه فاضله قرار دارد

2- مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله، روش است

3- هدف فقط سلامت جسم و فراوانی لذات است

4- سعادت را به نادرستی دریافته اند

20- مهم ترین تفاوت مدینه فاضله با مدینه جاهله ، چگونه در مدینه فاضله متبلور می شود؟

1- سعادت 2- رذیلت 3- سیاست 4- ریاست

پاسخنامه

1- گزینه چهار 2- گزینه سوم 3- گزینه یک 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه یک 8-
گزینه یک 9- گزینه دو 10- گزینه سه 11- گزینه چهار 12- گزینه چهار 13- گزینه یک 14- گزینه
سه 15- گزینه یک 16- گزینه سه (قلب نه مغز) 17- گزینه دو 18- گزینه چهار 19-
گزینه دو 20- گزینه یک

درس 10

فلسفه در جهان اسلام (2)

شیخ الرئيس فلسفه

حسین بن عبد الله بن سینا در مشرق زمین به ← (ابن سینا، ابو علی سینا، شیخ الرئيس، و حجة الحق) و
در اروپا به ← (اوپسنا ، اوپسن، شاهزاده اطبا) شهرت دارد.

روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی:

روش ابن سینا «عقلی و استدلالی» است. پایه گذار این روش «ارسطو» است که ان سینا آن را به «اوج»
رساند.

ابن سینا فلسفه مشائی را به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد

تذکر دوباره:

دانش آموزان عزیز مؤسس فلسفه مشأ «ارسطو» است و روش ارسطو تعقلی و استدلالی بوده ، به دلیل
گرایش فارابی و ابن سینا به روش ارسطویی ، اولین مکتب فلسفه اسلامی «مشأ» نام گذاری شد.

تألیفات ابن سینا

1- شفا: نوعی دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی مشتمل بر موضوعاتی چون منطق ، ریاضی، علوم
طبیعی و الهی است.

نکته: بخش الهیات شفا، در بردارنده فلسفه ابن سیناست که کامل ترین مرجع حکمت مشائی است و هم اکنون در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید.

2- نجات: مختصر کتاب شفاست و به بیشتر زبان های دنیا ترجمه شده است.

3- اشارات و تنبیهات: آخرین دیدگاه های ابن سینا در حکمت است

4- انصاف: دارای بیست جزء و شامل 28 هزار مسئله که در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء باقی مانده است.

5- دانشنامه علایی:

این کتاب به زبان فارسی است ابواب مختلف حکمت است

برای علاء الدوله حاکم اصفهان نوشته شده است.

6- قانون: این کتاب در فلسفه نیست بلکه نوعی فرهنگنامه پزشکی است؛ از معروف ترین آثار ابن سینا است

به زبان های لاتین، انگلیسی - فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

طبیعت شناسی ابن سینا (دیدگاه های ابن سینا در باره طبیعت) ↓

● طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به سوی مقصدی خاص دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است. (جریان طبیعت جریانی هدفدار است)

وجه تسمیه طبیعت: (علت نام گذاری)

علت نام گذاری این عالم به «طبیعت» بدان جهت است که اجزاء این عالم، هر کدام طبع و ذات خاصی دارند و خود این عالم نیز به عنوان یک «کل»، طبع و ذاتی دارد که منشأ حرکت و تحولات است.

توجه: در مورد اجزای طبیعت گفته شده «طبع خاص» اما در مورد طبیعت به عنوان کل، گفته شده «طبعی» و کلمه خاص ندارد.

پس به نظر ابن سینا، منشأ و مبدأ حرکات و تحولات در اشیا عالم، طبیعت شی است.

● نظام طبیعت، نظام احسن است، زیرا خداوند عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پدید آورد و همه اجزاء آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند. (بهترین نظامی که امکان وجود داشت، همین نظام است)

توجه: نظام احسن، اشاره به هدفمند بودن عالم طبیعت دارد

● جهتی که طبیعت هر شی در پیش می گیرد: به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به سوی خیر و کمال سوق می دهد؛ به شرط این که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.

شر از نظر ابن سینا: حتی آن چه ظاهر¹ شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، 1- همگی در یک نظام کلی جهانی تأثیر مثبت دارند 2- به کمال نهایی کمک می کنند 3- نقش ویژه ای در اعتدال طبیعت دارند. (در واقع زمینه ساز خیر و کمال بیشتر اند)

● چگونگی کشف ویژگی ها و روابط پدیده های طبیعت از نظر ابن سینا: تأمل در رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی (خداوند)

ابن سینا از ما می خواهد علاوه بر مطالعه طبیعت ، برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده های آن ← (که به شکل گیری علوم طبیعی منجر می شود)، در رابطه ی وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی نیز تأمل کنیم.

● سخن ابن سینا در باره مبدأ کل جهان هستی (خداوند):

1- پادشاه راستین توانگر و بی نیاز مطلق 2- هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست 3- ذات هرچیزی از اوست ؛ زیرا هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است

4- پس همه چیز های دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست

● تأثیر مطالعه در طبیعت بر دانشمند از نظر ابن سینا:

از نظر ابن سینا تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها:

1- دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند 2- آن ها را به خشوع و خشیت در برابر حق وا می دارد 3- مصداق آیه شریفه «اتما یخشی الله من عباده العلماء»- تنها بندگان عالم خداوند خشیت او را به دل دارند، می سازد.

حکیم اشراقی

شیخ شهاب الدین سهروردی از برجسته ترین چهر های حکمت اسلامی در سال 549 هجری قمری در سهرورد زنجان دیده به جهان گشود. تحصیل خود را در مراغه آغاز و سپس به اصفهان رفت و در آنجا با افکار ابن سینا آشنا یی کامل یافت.

سفر های همراه با سیر و سلوک معنوی و عرفانی همراه با مجاهدت نفس و ذکر و عبادت و روزه اکثر روز های سال او را به مقامات عالی عرفان و برترین درجات حکمت رساند.

مهم ترین کتاب شیخ اشراق: ← حکمة الاشراق

اهمیت این کتاب آن است که در آن مکتب جدیدی را در فلسفه (مکتب اشراق)، ارائه می کند؛ او در این کتاب از شیوه مشائیان (استدلال عقلی) فراتر می رود و «حکمت اشراقی» را پایه گذاری می کند.

نحوه پایه گذاری مکتب اشراق

شیخ اشراق حکمت «استدلای» ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به «کمال» رساند.

شیخ اشراق با احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی، « حکمت اشراق» را پایه گذاری کرد.

بنابر این حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را که از طریق «شهود» کسب کرده است، با استدلال و برهان به دیگران تعمیم دهد.

● از نظر سهروردی تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب «بی نتیجه» است و سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی «گمراه کننده» است.

عقل منهای شهود ← بی نتیجه شهود منهای عقل ← گمراه کننده

دسته بندی جویندگان معرفت توسط سهروردی:

سهروردی جویندگان معرفت را به ۴ گروه تقسیم می کند:

- 1- آنان که تازه عطش و شوق معرفت یافته اند و جویای آن اند
- 2- آنان که در فلسفه «استدلالی» به «کمال» رسیده اند ولی از ذوق و عرفان بی بهره اند
- 3- آنان که برهان و فلسفه استدلالی توجهی ندارند و فقط تصفیه نفس می کنند و به شهود هایی دست یافته اند.
- 4- آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. (اینا حکیم متأله و بهترین دسته اند)

پس دسته اول: تازه راه را آغاز کرده اند دسته دوم: فقط استدلال عقلی

دسته سوم: فقط شهود دسته چهارم: هم استدلال عقلی و هم شهود

ویژگی های حکیم متأله از نظر سهروردی:

هر گاه اتفاق افتد در زمانی حکیمی غرق در تأله (الهی شدن- عرفان) بوده و در بحث (استدلال فلسفی) نیز استاد باشد، او :

- 1- ریاست تامه دارد و خلیفه و جانشین خداست
- 2- جهان هیچگاه از چنین حکیمی خالی نیست
- 3- امور و حقایق را بی واسطه ، از حق تعالی دریافت می کند
- 4- ریاستش از راه قهر و غلبه(زور) نیست
- 5- گاه در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی
- 6- اگر ریاست واقعی جهان به دست او افتد، زمان وی بس نورانی و درخشان شود
- 7- هر گاه جهان از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند

اشراق نور

نظر سهروردی در باره خداوند

• شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را «نور الانوار» می داند(فارابی خداوند را علة العلل- ابن سینا واجب الوجود و سهروردی نور الانوار می نامند)

• اشیا از پرتو نور الانوار پدید آمده اند

• پس هر واقعیتی نور است اما نه نور مطلق بلکه درجه ای است از نور

نکته: اگر همه موجودات در اصل وجود یکی هستند «نور» پس از تفاوت آن ها ناشی از چیست؟

سهروردی علت تفاوت موجودات را در شدت و ضعف نورانیت آن ها می داند. (نور حقیقتی مشکک است) توضیح: آنچه را که ابن سینا در حکمت مشأ «وجود» می گوید، سهروردی با عنوان «نور» یاد می کند، پس شدت و ضعف در نورانیت، همان شدت و ضعف وجودی است.

سخن سهروردی در باره خداوند:

« ذات نخستین یعنی خدا پیوسته نور افشانی می کند(خلق) و بدین ترتیب متجلی (ظاهر) می شود و همه چیز را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتویی از نورذات اوست و هر زیبایی و کمالی، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری، عبارت است از وصول کامل به این روشنائی.»

• سهروردی رستگاری را وصول کامل به به حق می داند

جغرافیای عرفانی شیخ اشراق:

- 1- مشرق: وضعیت نور ← نور محض موجودات ← فرشتگان مقرب
- 2- مغرب وسطی: وضعیت نور ← نور و ظلمت به هم آمیخته است جهان ستارگان و افلاک
- 3- مغرب کامل: وضعیت نور ← عالم تاریکی عالم ماده

سوالات تشریحی

- 1- ابن سینا در مشرق زمین و اروپا به چه نام ها و القابی شهرت داشت؟
پاسخ: در مشرق زمین ابن سینا، ابوعلی سینا، شیخ الرئیس و حجة الحق و در اروپا او را اویسنا، اویسن و شاهزاده اطبا، می نامند.
- 2- زندگی نامه ابن سینا توسط چه کسی نوشته شده است؟
پاسخ: توسط خود ابن سینا برای شاگرد وفادارش ابو عبید جوزجانی که مراحل رشد علمی و فلسفی خود را توضیح می دهد. (ابن سینا در قرن 370 هجری در یکی از روستا های بخارا به دنیا آمد)
- 3- بیوگرافی ابن سینا را بنویسید.

پاسخ صفحات 73 و 74

4- روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، چه روشی بود و در واقع روش کدام فیلسوف اروپایی را به اوج خود رساند؟

پاسخ: روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی «عقلی و استدلالی» بود؛ او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرد و بعد ها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند.

5- نقش مهم ابن سینا در « فلسفه مشائی» چه بود؟

پاسخ: ابن سینا فلسفه مشائی را به صورت « مدون و نظام مند » ارائه کرد.

6- ابن سینا در حدود چند کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت؟

پاسخ: بیش از بیست و دو کتاب و رساله

7- کتاب قانون در چه زمینه ای است و اهمیت آن کدام است؟

پاسخ: نوعی فرهنگنامه پزشکی است

از معروف ترین آثار ابن سینا به شمار می رود و به زبان های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

8- کتاب شفا در چه زمینه ای است و کدام بخش آن در بر دارنده فلسفه ابن سیناست و اهمیت آن چیست ؟

پاسخ: دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی مشتمل بر موضوعاتی چون منطق ، ریاضی، علوم طبیعی و الهی است.

قسمت الهیات شفا که در بر دارنده فلسفه ابن سیناست، «کامل ترین مرجع حکمت مشائی است» و هم اکنون نیز در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید.

9- کامل ترین مرجع حکمت مشائی بخش فلسفه در الهیات.....است.

پاسخ: شفا

10- کتاب نجات ابن سینا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: «شکل مختصر کتاب شفاست» و به بیشتر زبان های دنیا ترجمه شده است.

11- کتاب انصاف ابن سینا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: دارای بیست جزء و شامل 28 هزار مسئله که در حمله غزنویان به غارت رفته و تنها چند جزء از آن باقی مانده است

12- اهمیت کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا در چیست؟

پاسخ: آخرین دیدگاه های ابن سینا را در حکمت شامل می شود

13- کدام کدام ابن سینا به زبان پارسی نوشته شده است و در چه زمینه ای است؟

پاسخ: دانشنامه علائی که «ابواب مختلف حکمت» در آن مندرج است و در اصفهان برای علاء الدوله حاکم آن شهر نوشته شده است.

14- کدام کتاب ابن سینا شامل فلسفه نیست؟

پاسخ: قانون

15- کامل ترین مرجع حکمت مشائی در کتابآمده است؛ آخرین دیدگاه های ابن سینا در کتاب.....و ابواب مختلف حکمت در کتاب.....آمده است.

پاسخ: شفا- اشارات و تنبیهات- دانشنامه علایی

16- نظر ابن سینا در باره طبیعت چیست؟

پاسخ: از نظر ابن سینا طبیعت «مرتبه ای از هستی» است که رو به مقصدی خاص دارد و این مقصد در ذات عالم طبیعت است. (مراتب هستی عبارت است از عالم طبیعت یا ناسوت- عالم ماوراء طبیعت شامل

ملکوت و جبروت- عالم خداوند، لاهوت)

17- علت نام گذاری طبیعت به این نام چیست؟ (وجه تسمیه)

پاسخ: علت نام گذاری «طبیعت» بدان جهت است که اجزاء این عالم «هر کدام طبع و ذات خاصی» دارند و «خود این عالم نیز به عنوان کل»، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات است.

18- به نظر ابن سینا منشأ و مبدأ حرکات و تحولات در طبیعت چیست؟

پاسخ: طبع و ذات خاص اجزای طبیعت و ذات و طبیعت به عنوان کل

19- چرا ابن سینا از نظام طبیعت به عنوان نظام احسن یاد می کند؟

پاسخ: به نظر ابن سینا خداوند عالم طبیعت را با «لطف و عنایت» خود پدید آورد و همه اجزاء آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن، را تحقق می بخشد.

20- به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به چه جهتی سوق می دهد؟

پاسخ: به نظر ابن سینا طبیعت هر شی آن را به سوی «خیر و کمال» سوق می دهد به شرط اینکه مانعی در راه طبیعت قرا نگیرد.

21- آیا به نظر ابن سینا شر و بدی در نظام طبیعت وجود دارد؟ دیدگاه ابن سینا را در این زمینه بنویسید.

پاسخ: به نظر ابن سینا حتی آنچه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، 1- همگی در یک نظام کلی جهانی تأثیر مثبت دارند 2- به کمال نهایی طبیعت کمک می کنند 3- نقش ویژه ای در اعتدال طبیعت دارند.

22- ابن سینا علاوه بر مطالعه طبیعت برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده ها، از ما چه می خواهد؟

پاسخ: می خواهد که در «رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی» نیز تأمل کنیم.

23- مطالعه در عالم طبیعت و کشف ویژگی ها و روابط پدیده ها، منجر به شکل گیری چه علومی می شود؟

پاسخ: شکل گیری علوم طبیعی

24- ابن سینا خداوند را چگونه توصیف می کند؟

پاسخ: 1- توانگر مطلق 2- هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست (در همه چیز موجودات با و نیازمند و وابسته اند) 3- ذات هر چیزی از اوست زیرا یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است 4- پس همه چیز های دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست.

25- از نظر ابن سینا تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط بین پدیده ها، چه تأثیری در محقق و دانشمند دارد؟

پاسخ: 1- دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند 2- آن ها را به خشوع و خشیت در برابر حق و اوست 3- مصداق آیه شریفه «اتما یخشی الله من عباده العلماء» می سازد.

26- مهم ترین کتاب سهروردی کدام است و اهمیت آن چیست؟

پاسخ: «حکمة الاشراق» سهروردی در این کتاب مکتب جدیدی را ارائه می کند؛ او در این کتاب از شیوه مشائیان فراتر می رود و حکمت اشراقی را پایه گذاری می کند.

27- شیخ اشراق از چه منابعی در تأسیس مکتب اشراق بهره برد؟

پاسخ: با احیاء فلسفه نور و اشراق ایران باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی «حکمت اشراق» را پایه گذاری کرد.

28- روش سهروردی در تحلیل مسائل فلسفی چگونه بود؟

پاسخ: استدلال عقلی + سیر و سلوک قلبی

29- سهروردی چه ایرادی به شیوه استدلال عقلی محض و نیز شهود قلبی بدون استدلال عقلی می گیرد؟

از نظر سهروردی تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب «بی نتیجه» است. پاسخ: سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی «گمراه کننده» است.

- سهروردی جویندگان معرفت را به چند گروه تقسیم می کند و بهترین را کدام دسته می داند و به چه 30 نامی می خواند؟

پاسخ: به چهار دسته

- آنان که تازه عطش و شوق معرفت یافته اند و جویای آن اند 1

- آنان که در «فلسفه استدلالی» به «کمال» رسیده اند و لی از ذوق و عرفان بی بهره اند 2

- آنان که به طریقه برهان و فلسفه استدلالی توجهی ندارند و فقط تصفیه نفس می کنند و به شهود 3
هایی دست یافته اند.

- آنان که هم در صور برهانی (استدلال عقلی) به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته 4
اند.

از نظر سهروردی دسته چهارم بهترین دسته به شمار می آیند و «حکیم متأله» اند.

31- ویژگی های حکیم متأله از نظر سهروردی کدام است؟

پاسخ :

1- ریاست تامه دارد و خلیفه و جانشین خداست

2- جهان هیچگاه از چنین حکیمی خالی نیست

3- امور و حقایق را بی واسطه ، از حق تعالی دریافت می کند

4- ریاستش از راه قهر و غلبه (زور) نیست

5- گاه در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی

6- اگر ریاست واقعی جهان به دست او افتد زمان وی بس نورانی و درخشان شود

7- هر گاه جهان از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند

32- شیخ اشراق در باره مبدأ جهان و خالق هستی چه نظری دارد؟

پاسخ:

شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را «نور الانوار» می داند

اشیا از پرتو نور الانوار پدید آمده اند

پس هر واقعیتی نور است اما نه نور مطلق بلکه درجه ای است از نور

33- اگر همه موجودات در اصل وجود یکی هستند «نور» پس از تفاوت آن ها ناشی از چیست؟

پاسخ: به نظر سهروردی تفاوت آن ها در شدت و ضعف نورانیت آن هاست.

24- سهروردی در باره خداوند چه می گوید؟ (سخن سهروردی را بنویسید)

پاسخ: « ذات نخستین یعنی خدا پیوسته نور افشانی می کند(خلق) و بدین ترتیب متجلی (ظاهر) می شود و همه چیز را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتویی از نور ذات اوست و هر زیبایی و کمالی، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری، عبارت است از وصول کامل به این روشنایی.»

35- سهروردی رستگاری را در چه می داند؟

پاسخ: وصول کامل به نور الانوار

36- جغرافیای عرفانی سهروردی را توصیف کنید. (منظور از مشرق، مغرب وسطی و مغرب کامل چیست؟)

پاسخ: 1- مشرق: وضعیت نور ← نور محض موجودات ← فرشتگان مقرب

2- مغرب وسطی: وضعیت نور ← نور و ظلمت به هم آمیخته است جهان ستارگان و افلاک

3- مغرب کامل: وضعیت نور ← عالم تاریکی عالم ماده

سوالات تست

1- ابن سینا در فلسفه مشایی از روش بهره می برد که آن را از پایه گذارش فیلسوف بزرگ پیش از خود آموخته بود.

1- عقلی و استدلالی- ارسطو 2- عقلی و تجربی- ارسطو

3- عقلی و استدلالی- فارابی 4- عقلی و تجربی- فارابی

2- به ترتیب عناوین مطرح شده مربوط به کدام یک از آثار ابن سیناست؟ «فرهنگ نامه پزشکی- آخرین دیدگاه ها در باب حکمت- دایرة المعارف عظیم علمی و فلسفی»

1- شفا- دانشنامه علایی- قانون 2- شفا- اشارات و تنبیهات- قانون

3- قانون- اشارات و تنبیهات- شفا 4- قانون- دانشنامه علایی- شفا

3- از میان آثار زیر موضوع کدام یک جزء تخصص های ابن سینا غیر از فلسفه بوده است؟

1- قانون 2- شفا 3- نجات 4- اشارات

4- ضرور جهان برای چیست؟

1- تفکیک خوب از بد 2- ادراک زیبایی در مقابل زشتی

3- کمک به کمال نهایی طبیعت 4- مخالفت با طبع و ذات عالم

5- طبق نظر ابن سینا چگونه می توان به کنه اشیا پی برد؟

1- تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت

2- ارتباط با خداوند به عنوان مبدأ وجود و هستی

3- تحقیق و تأمل دقیق در رابطه با روابط میان پدیده ها

4- خشوع و خشیت خداوند را در دل داشتن

6- از منظر شیخ الرئیس آنچه سبب خلق عالم به صورت نظام احسن شده است ، چیست و چه چیزی موجودات را به سوی کمال رهنمون می کند؟

1- طبیعت شی - اعتدلال طبیعت 2- عنایت الهی - طبیعت شی

3- لطف و رحمت - اعتدلال طبیعت 4- عنایت الهی - لطف و رحمت

7- طبیعت شناسی ابن سینا چگونه است و چرا این عالم را به «طبیعت» نام گذاری کرده است؟

1- طبیعت دارای هدف و غایتی است - طبیعت مجموع اشیا بال فعل و موجود اعم از طبیعی و ماوراطبیعی است

2- طبیعت شناسی ابن سینا بر اساس مبانی هستی شناسی است - طبیعت همان هستی است که دارای ذات و ماهیت است

3- طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به سوی مقصد خاصی دارد - اجزای این عالم هر کدام طبع و ذات خاصی دارند

4- عالم طبیعت سیر نزولی عالم ماورای طبیعت است - طبیعت نزد ابن سینا به یک مفهوم انتزاعی در ذهن اشاره دارد

8- نظام احسن بودن ابن سینا را از چه طریقی می توان اثبات کرد؟

1- از طریق اصل سنخیت و روش عقلی

2- روش عقلی به همراه روش تجربی و اصل علیت

3- با توجه به طبیعت و ذات جهان در کشش به سمت کمال

4- توجه ویژه د رکل نظام هستی و طبع و ذات خاص هر شی

9- در فلسفه و منطق می توان به ترتیبو.....را تکمیل کننده کار افلاطون و ارسطو دانست.

1- فارابی- ابن سینا 2- ابن سینا- فارابی 3- ابن سینا- شیخ اشراق 4- شیخ اشراق- ابن سینا

10- به نظر ابن سینا کدام علم است که خشوع و خشیت را در نهاد دانشمند تقویت می کند؟

1- علم شهودی به هر چیز که در وجود دانشمند ایجاد شناخت بی واسطه می کند

2- علم باطنی به هر چیز که سبب حرکت و سکون اشیا و کل عالم می شود

3- علم حقیقی به هر چیز که در پرتو ارتباط آن با مبدأ وجود حاصل می شود

4- علم واقعی به هر چیز که موجب اعتدال و هماهنگی روحی خود دانشمند می شود

11- در اندیشه های سهروردی جهان در چه صورت به زیر سایه تاریکی خواهد رفت؟

1- عدم وجود حکیم متأله 2- خالی ماندن جهان از تدبیر حکیم متأله

3- ریاست قهری حکیم متأله 4- عدم دریافت حقایق از خداوند توسط حکیم متأله

12- اگر کسی صرفاً از طریق عقل در راه کسب حقیقت بکوشد، از منظر سهروردی

1- به ضلالت و گمراهی کشیده می شود 2- به نتایج نادرست خواهد رسید

3- عمل و تلاش او بی نتیجه خواهد بود 4- ممکن است به ضرورت شهود برسد

13- کسانی که از نظر سهروردی کارشان به ضلالت و گمراهی خواهد کشید، از کدام دسته جویندگان معرفت اند؟

1- آنان که عطش معرفت یافته اند

2- آنان که در استدلال به کمال رسیده اند اما از عرفان بی بهره اند

3- آنان که به استدلال بی توجه اند اما به شهود هایی دست یافته اند

4- آنان که شهود و استدلال را به هم در آمیختند

14- از نظر شیخ اشراق رستگاری در چیست؟

1- دوری از مغرب کامل و حرکت در جهت شرق آن ها

2- تجلی نور الهی در انسان و علو درجات او

3- پدید آمدن موجودی از تابش و اشراق نور الانوار

4- وصول کامل به ذات نخستین و نور مطلق

15- در جغرافیای عرفانی سهروردی ، مغرب چیست؟

1- عقاید فلسفی مغرب زمین 2- تاریکی مطلق که مقابل مشرق است

3- طبیعت و جهان مادی 4- مقابل جهان مجردات

16- شیخ اشراق از مبدأ جهان و واقعیت اشیا به چه چیزی تعبیر می کند و تفاوت موجودات را در چه

چیزی می داند؟

- 1- نور مطلق- نور ضعیف- تفاوت موجودات در مرتبه وجودی آن هاست
- 2- نور الانوار- نور- تفاوت موجودات در شدت و ضعف نورانیت آن هاست
- 3- نور مطلق- پرتو نور- تفاوت در استقلال یا وابستگی وجودی آن هاست
- 4- نور الانوار – نور- تفاوت موجودات در مجرد و مادی بودن آن هاست
- 17- در جغرافیای عرفانی سهروردی، «فرشتگان مقرب»، «عالم ماده» و «عالم نور و ظلمت»، به ترتیب با کدام گزینه مطابقت دارد؟

- 1- مشرق جهان- مغرب کامل- مغرب وسطی
- 2- مشرق کامل- مغرب وسطی- مغرب کامل
- 3- مغرب وسطی- مشرق جهان- مغرب کامل
- 4- مشرق وسطی- مغرب کامل- مغرب وسطی
- 18- کدام مورد با روش فلسفی اشراق مطابق نیست؟

- 1- شیخ اشراق کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به کمال برساند
- 2- فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را در مقام شهود قلبی به دست آورده به ذائقه دل برساند
- 3- تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض و بدون رسیدن به قلب بی نتیجه است
- 4- سیر و سلوک روحانی و قلبی بدون تربیت عقلانی گمراه کننده است
- 19- چرا کتاب «حکمة الاشراق»، مهم ترین کتاب سهروردی است؟

- 1- چون در این کتاب مراحل سیر و سلوک روحانی و قلبی را شرح داد
- 2- بدین دلیل که مکتب جدیدی را در فلسفه اسلامی ارائه کرد و از شیوه مشائیان فراتر رفت
- 3- به این که به شیوه مشائیان، حکمت اشراقی را پایه گذاری کرد
- 4- از این نظر که شیوه تعقلی و استدلالی محض را به اوج خود رساند
- 20- از نظر ابن سینا و سهروردی به ترتیب، تفاوت واقعیات به چیست؟

- 1- طبع- ذات 2- رتبه – ذات 3- رتبه – شدت و ضعف 4- طبع- شدت و ضعف

پاسخنامه

- 1- گزینه یک 2- گزینه سه 3- گزینه یک 4- گزینه سه 5- گزینه دو 6- گزینه دو 7- گزینه سه 8- گزینه یک (با اصل سنخیت است که می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد – درس 3)
- 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه دو 12- گزینه سه 13- گزینه سه 14- گزینه چهار 15- گزینه دو 16- گزینه دو 17- گزینه یک 18- گزینه دو 19- گزینه دو 20- گزینه چهار

درس 11

دوران متأخر

اوضاع فلسفی در دوران متأخر

دوران متقدم : از آغاز ظهور اسلام تا ابتدای حکومت صفویان است

دوران متأخر: از عصر صفویه تا دوره معاصر را شامل می شود

ذکر چند نکته قبل از ورود به دوره متأخر :

- فلسفه در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت . (آموختیم که کلام قبل از فلسفه بود)
- متکلمین دانشمندانی بودند که می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند .
- بسیاری از متکلمین (نه همه آن ها) با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند .
- تأثیر انتقادات متکلمین به حدی بود که فلسفه را پس از ابن سینا در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند
- در ایران این انتقاد ها تأثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند
- دوره بی ثباتی در ایران پس از حمله مغول و دوران ثبات آن با آغاز حکومت صفویه بود از قرن 10 هجری می باشد.

چگونگی رونق و رشد فلسفه در دوران متأخر:

با آغاز حکومت صفویه، ایران به نوعی ثبات و پایداری رسید ؛ همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان یعنی اصفهان ، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.

فیلسوفان بزرگ دوره صفویه:

میر داماد، شیخ بهایی، میر فندرسکی، ملاصدرا از فیلسوفان بزرگ این عصر هستند و شاگردان آن ها نیز یکی پس از دیگری به مرحله استادی رسیدند و فلسفه را تا عصر حاضر ادامه دادند.

صاحب حکمت متعالیه:

مؤسس حکمت متعالیه صدر المتألهین شیرازی ، معروف به ملا صدرا است که در سال 979 در شیراز به دنیا آمد.

تحصیل را در شیراز آغاز کرد اما پس از مرگ پدرش به اصفهان رفت و به عالی ترین مراتب حکمت رسید.

استادان ملاصدرا:

ملاصدرا ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد به درس فلسفه میر داماد وارد شد.

در باره میر داماد:

- میر داماد بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان بود

● فیلسوفی مشائی بود

● می خواست فلسفه مشائی را تفسیری اشرافی کند

تأثیر روش و مشرب این دو استاد بر ملاصدرا ، روح و جان ملا صدرا را باذوق و عرفان آشنا و دمساز کرد و در این دوره بود که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نایل شد.

ملاصدرا پس تکمیل تحصیلات به شیراز بازگشت و در مدرسه خان شیراز شروع به تدریس کرد اما حسادت رقیبان او را مجبور به ترک دیار به مدت 15 سال در یکی از قرای قم کرد که این خلوت گزینی و تفکرات عمیق و طولانی و عبادات و ریاضت ها او را مہیای جهشی در سپهر معرفت و حکمت ساخت؛ ا و پس از آن به شیراز بازگشت و سر پرستی مدرسه خان را به عهده گرفت.

اهمیت حضور ملا صدرا در مدرسه خان: این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی تبدیل کرد.

تألیفات ملاصدرا:

1- الاسفار الاربعه : (مشهور به اسفار)

● موضوع: دایرة المعارف فلسفی است

تذکر: (دایرة المعارف فلسفی ابن سینا شفا نام داشت)

● ملا صدرا در این کتاب ضمن بیان نظر فلاسفه، نظرات ابداعی و مستقل خود (نظراتی که در مکتب های فلسفی دیگر مطرح نشده بود) را تبیین می کند.

● این کتاب با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان تقسیم بندی و تنظیم شده و در نه جلد به چاپ رسیده است.

2- شواهد الربوبیه:

● کتابی فلسفی است که با شیوه اشرافی تدوین یافته است

● از کتاب های اولیه ملاصدرا به حساب می آید

● نظرات اولیه خود را در این کتاب بیان کرده است

3- تفسیر قرآن:

● شامل تعدادی از سوره های قرآن کریم است

● ملاصدرا دو کتاب قرآنی دیگر به نام های «مفاتیح الغیب» و «اسرار الایات» دارد.

4- المبدأ و معاد:

● خلاصه نیمه دوم اسفار است

● شامل بحث های خدا شناسی و معاد شناسی است و از کتب مهم تر ملاصدرا محسوب می شود

5- المشاعر:

● کتاب کوچکی است در باره «وجود» و موضوعات پیرامونی آن

المظاهر الالهيه:

● مانند مبدأ و معاد اما در حجمی کوچک تر

6- حدوث العالم:

● کتابی است در باره چگونگی خلق جهان از نظر فلسفی

● ملاصدرا در این کتاب، نظر فلاسفه یونان و فیلسوفان مسلمان را نقل می کند و نظر خود را ارائه می دهد

سوال تست

نسبت بین کدام دو کتاب مانند نسبت بین شفا و نجات است؟

1- اسفار اربعه – مبدأ و معاد

2- اغراض- حدوث العالم

3- مبدأ و معاد- المظاهر الالهيه

4- قانون- انصاف

پاسخ : گزینه سه

مشرّب فلسفی ملاصدرا:

چگونگی بنیان گذاری «حکمت متعالیه» توسط ملاصدرا:

فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً «حکمت متعالیه» نامید ، نتیجه تکاملی دو مشرب گذشته، «فلسفه مشاء» و «فلسفه اشراق» بود؛ و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن کریم بود.

روش حکمت متعالیه: استدلال عقلی + شهود قلبی + وحی قرآنی

نکته مهم:

بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود با وحی قرآنی، فلسفه او را از معیار های پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی سازد و به عرفان و کلام تبدیل نمی کند به سه دلیل:

1- زیرا ملاصدرا می داند میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن این است که اولاً هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی موجود بما هو موجود ، مربوط باشد و به آن برگردد

2- متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد نه شهود قلبی و بیان نقلی

3- او این اصل را در آثار فلسفی خود ، به خصوص اسفار ، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

منابع حکمت متعالیه:

1- فلسفه مشاء به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا

2- حکمت اشراق ، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی

3- عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی(مدون عرفان)

4- تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار

اصول فلسفی ملاصدرا

ویژگی های اصول فلسفی ملاصدرا:

این اصول به گونه ای است که تا عصر وی یا طرح نشده بود و ابتکار ایشان بود و یا به صورتی که ملا صدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، تا زمان او انجام نشده بود.

اصول فلسفی ملاصدرا که در کتاب نام برده شده است:

1- اصالت وجود 2- وحدت حقیقت وجود 3- تشکیک وجود 4- حرکت جوهری

1- اصالت وجود:

• این اصل بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا است که بر سایر مباحث فلسفی او از قبیل رابطه علت و معلول، واجب و ممکن، مراتب عالم هستی و حرکت تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آن ها داده است.

آنچه پیش از این آموخته بودیم (مغایرت وجود با ماهیت)

مفهوم وجود در میان همه اشیاء مشترک است اما هر شیئی ماهیت خاص خود را دارد ؛ لذا «ماهیت» ، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و « وجود» وجه وحدت آن ها

وجود ← همه اشیا عالم در بودن با هم تفاوتی ندارند(وحدت موجودات)

ماهیت ← اشیا عالم از حیث ماهیت با هم متفاوت اند(کثرت موجودات)

حال با توجه به اینکه واقعیت خارجی یک چیز است، این واقعیت حقیقتاً مصداق مفهوم وجود است یا ماهیت؟

یا اصالت با وجود است یا ماهیت؟

نظر ملاصدرا:

ملا صدرا ثابت می کند که واقعیت خارجی مصداق مفهوم «وجود» است.

به عبارت دیگر، آنچه واقعی خارجی را تشکیل می دهد وجود است نه ماهیت و از آنجا که هر وجودی با تعینی خاص در خارج هست (ویژگی ها) از این تعین خاص مفهوم ماهیت به دست می آید.

مثلاً وجود انسان ویژگی ها و تعینات خاصی دارد که زمینه ساز مفهوم انسان در ذهن ماست و وجود اسب ویژگی ها و تعینات دیگری دارد که مفهوم اسب را به ذهن ما می آورد.

پس آنچه در واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود انسان و اسب و مانند آن هاست نه ماهیت. ماهیت انسان و اسب ، مفهومی است که از این وجود ها انتزاع می شود.

پس: « وجود اصل است و ماهیت به تبع وجود انتزاع می شود»

مهم: از نظر ملاصدرا وجود و ماهیت هر دو ذهنی و با یکدیگر بیگانه اند، ولی وجود مصداق عینی دارد.

وحدت حقیقت وجود:

نظر ملا صدرا در باره وحدت حقیقت وجود:

دانش آموزان عزیز توجه داشته باشید که چون « اصالت وجود » بنیادی ترین اصل فلسفی ملا صدرا است که بر سایر مباحث فلسفی او تأثیر عمیقی داشته پس ملا صدرا به مباحث فلسفی از منظر « اصالت وجود » می نگرد . به این نکته در سوالات تست دقت داشته باشید.

ملا صدرا با تکیه بر «اصالت وجود» می گوید : حال که «اصالت» با «وجود» است و وجود هم امری «واحد» و وجه مشترک همه اشیا است (همه اشیا در بودن با هم مشترک اند)، پس واقعیت خارجی امری واحد است، این حقیقت واحدهمان « اصل هستی» اشیا است و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

تشکیک وجود:

پیش از طرح این مبحث لازم است با دو مفهوم آشنا شویم

در منطق مفهوم کلی بر دو قسم است:

1- متواطی 2- مشکک

متواطی آن است که بر افراد خود به نحو یکسان صدق می کند ؛ مانند مفهوم انسان

اما مشکک آن است که بر افراد خود به نحو یکسان صدق نمی کند و شدت و ضعف دارد ؛ مثلا شیرینی یا سفیدی مفهوم مشکک است. حال «وجود» مفهومی مشکک است و دامنه و حد وجودی موجودات یکسان نیست.

تشکیک وجود: وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد مراتب و درجاتی عالی دارد و به اصطلاح منطق دانان ، «وجود» حقیقتی مشکک است.

تشبیه:

شدت و ضعف داشتن « وجود » مانند شدت و ضعف در نور است . نور حقیقتی یگانه است اما شدت و ضعف دارد . در عین حال ، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست . نور از همان جهت که نور است قوی است نه اینکه با چیزی ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و از همان جهت که نور است ، ضعیف است نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده باشد و ضعیف شده باشد، زیرا تاریکی همان نبود نور است ؛ «وجود» نیز چنین است وجود قوی با چیزی خارج از خود ترکیب نشده است زیرا خارج از وجود ، چیزی نیست ، وجود ضعیف هم به همین ترتیب.

نکته:

آخرین مکتب فلسفه اسلامی «حکمت متعالیه» است و فلاسفه بزرگ صدرایی مروج فلسفه وی هستند که نظرات عمیق و گاه پیچیده ملا صدرا را تبیین کرده اند .

سوالات تشریحی

1- اوضاع فلسفی را از نظر محدوده زمانی در چند دوره می توان تحلیل کرد کرد؟

پاسخ : دو دوره 1- دوران متقدم 2- دوران متأخر

2- هر کدام از دوران متقدم و متأخر مربوط به کدام محدوده زمانی هستند؟

پاسخ: دوران متقدم : از آغاز ظهور اسلام تا ابتدای حکومت صفویان است

دوران متأخر: از عصر صفویه تا دوره معاصر را شامل می شود

3- رقیب فلسفه از ابتدای شکل گیری کدام علم بود؟

پاسخ : علم کلام

4- متکلمین چه کسانی بودند و چه تأثیری در فلسفه داشتند؟

پاسخ: دانشمندان علم کلام که می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند.

بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند، برخی از این انتقاد ها آن قدر شدید بود که فلسفه را پس از ابن سینا در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند.

5- فلسفه در کجا بعد ابن سینا از آماج انتقاد متکلمان تا حدودی در امان و زنده ماند و چگونه وارد مرحله جدید خود شد؟

پاسخ: در ایران

پس از کشمکش های اجتماعی ، که در پی حمله مغول پیش آمد، با آغاز حکومت صفویه ، ایران به نوعی ثبات و پایداری رسید ، همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان یعنی اصفهان ، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.

6- چند تن از فلاسفه مشهور دوره صفویه را نام ببرید.

پاسخ: میر داماد- شیخ بهایی- میر فندرسکی- ملاصدرا

7- ملاصدرا در اصفهان از محضر کدام اساتید بهره برد و تأثیر آن ها بر ملاصدرا چه بود؟

پاسخ: شیخ بهایی و میر داماد

تأثیر روش و مشرب این دو استاد بر ملاصدرا ، روح و جان ملا صدرا را یادوق و عرفان آشنا و دمساز کرد و در این دوره بود که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نایل شد.

8- بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان چه کسی بود و چه مشربی داشت؟

پاسخ :میر داماد- فیلسوفی مشائی بود و می خواست حکمت مشاء را با حکمت اشراق در آمیزد و فلسفه مشائی را تفسیری اشراقی کند

9- نقش و اهمیت حضور ملاصدرا در مدرسه خان شیراز چه بود؟

پاسخ : او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد

10- کدام کتاب ملاصدرا دایرة المعارف فلسفی است و شامل کدام نظرات ملاصدرا می شود؟

پاسخ: الاسفار الاربعه

او در این کتاب نظرات ابداعی و مستقل خود را تبیین می کند.

11- کدام کتاب ملاصدرا به شیوه اشراقی تدوین یافته و شامل کدام نظرات وی می باشد؟

پاسخ: شواهد الربوبیه و ملاصدرا نظرات اولیه خود را در این کتاب بیان داشته است

12- کدام کتاب های ملا صدرا در ارتباط با قرآن است؟

پاسخ: تفسیر قرآن - مفاتیح الغیب- اسرار الایات

13- کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا در چه زمینه ای است؟

پاسخ: نیمه دوم اسفار است که شامل مباحث خداشناسی و معاد شناسی است

14- کتاب المشاعر د رچه زمینه ای است؟

پاسخ: کتاب کوچکی در باره وجود و موضوعات پیرامونی آن

15- کدام کتاب های ملاصدرا یکی است اما در حجم های متفاوت؟

پاسخ: مبدأ و المعاد و المظاهر الالهیه

16- کتاب حدوث العالم ملاصدرا در چه موضوعاتی است؟

پاسخ: در باره چگونگی خلق جهان از نظر فلسفی . ملاصدرا در این کتاب ، نظر فلاسفه یونان و فیلسوفان مسلمان را نقل و نقد می کند و نظر خود را ارائه می دهد.

17- ملا صدرا در کدام کتاب خود به مقایسه و نقد نظرات فلاسفه یونان و مسلمان می پردازد؟

پاسخ: حدوث العالم

18- حکمت متعالیه نتیجه چیست؟

پاسخ: نتیجه تکاملی دو مشرب «فلسفه مشاء» و «فلسفه اشراق» و نیز انس دائمی ملاصدرا با وحی الهی و قرآن کریم

19- مشرب و روش حکمت متعالیه چیست؟

پاسخ: برهان عقلی+ شهود قلبی + وحی قرآنی

20- آیا بهرمندی ملاصدرا از عرفان و شهود و وحی قرآنی ، فلسفه او را به عرفان یا کلام تبدیل نمی کند؟

پاسخ: بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود با وحی قرآنی، فلسفه او را از معیار های پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی سازد و به عرفان و کلام تبدیل نمی کند به سه دلیل:

1- زیرا ملاصدرا می داند میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن این است که اولاً " هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی موجود بما هو موجود ، مربوط باشد و به آن برگردد

2- متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد نه شهود قلبی و بیان نقلی

3- او این اصل را در آثار فلسفی خود ، به خصوص اسفار ، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

21- منابع حکمت متعایه کدام است؟

پاسخ:

- 1- فلسفه مشاء به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا
- 2- حکمت اشراق ، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی
- 3- عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی (مدون عرفان)
- 4- تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار
- 22- ویژگی های اصول فلسفی ملاصدرا چیست؟

پاسخ: این اصول به گونه ای است که تا عصر وی یا طرح نشده بود و ابتکار ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، تا زمان او انجام نشده بود.

23- اصول فلسفی ملاصدرا که در کتاب نام برده شده است نام ببرید.

- 1- اصالت وجود 2- وحدت حقیقت وجود 3- تشکیک وجود 4- حرکت جوهری
 - 24- بنیادی ترین اصل مطرح شده در فلسفه ملا صدرا کدام است و اهمیت آن به چه دلیل است؟
- پاسخ: «اصالت وجود». این اصل بر سایر مباحث فلسفی او از قبیل رابطه علت و معلول، واجب و ممکن، مراتب عالم هستی و حرکت، تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آن ها داده است.
- 25- آیا وجود و چیستی یکی است ؟ (توضیح دهید)

خیر مفهوم وجود در میان همه اشیاء مشترک است اما هر شیئی ماهیت خاص خود را دارد ؛ لذا «ماهیت» ، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و «وجود» وجه وحدت آن ها

وجود ← همه اشیا عالم در بودن با هم تفاوتی ندارند (وحدت موجودات)

ماهیت ← اشیا عالم از حیث ماهیت با هم متفاوت اند (کثرت موجودات)

26- ملاصدرا اصالت را به وجود می دهد یا ماهیت ؟ (توضیح دهید)

پاسخ:

ملا صدرا ثابت می کند که واقعیت خارجی مصداق مفهوم «وجود» است.

به عبارت دیگر، آنچه واقعی خارجی را تشکیل می دهد وجود است نه ماهیت و از آنجا که هر وجودی با تعینی خاص در خارج هست (ویژگی ها) از این تعین خاص مفهوم ماهیت به دست می آید.

مثلا وجود انسان ویژگی ها و تعینات خاصی دارد که زمینه ساز مفهوم انسان در ذهن ماست و وجود اسب ویژگی ها و تعینات دیگری دارد که مفهوم اسب را به ذهن ما می آورد.

پس آنچه در واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود انسان و اسب و مانند آن هاست نه ماهیت. ماهیت انسان و اسب ، مفهومی است که از این وجود ها انتزاع می شود.

پس: « وجود اصل است و ماهیت به تبع وجود انتزاع می شود»

27- ملا صدرا چگونه «وحدت حقیقت وجود» را اثبات می کند؟

پاسخ: ملا صدرا با تکیه بر «اصالت وجود» می گوید حال که «اصالت» با «وجود» است و وجود هم امری «واحد» و وجه مشترک همه اشیا است (همه اشیا در بودن با هم مشترک اند)، پس واقعیت خارجی امری واحد است، این حقیقت واحدهمان «اصل هستی» اشیا است و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

28- اگر تمام موجودات در اصل «وجود و هستی» با هم وحدت دارند، پس تفاوت آن ها ناشی از چیست؟
پاسخ:

وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد مراتب و درجاتی عالی دارد و به اصطلاح منطق دانان ، حقیقتی مشکک است.

شدت و ضعف داشتن وجود مانند شدت و ضعف در نور است . نور حقیقتی یگانه است اما شدت و ضعف دارد . در عین حال ، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست . نور از همان جهت که نور است قوی است نه اینکه با چیزی ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و از همان جهت که نور است ، ضعیف است نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده باشد و ضعیف شده باشد، زیرا تاریکی همان نبود نور است ؛ وجود نیز چنین است وجود قوی با چیزی خارج از خود ترکیب نشده است زیرا خارج از وجود ، چیزی نیست ، وجود ضعیف هم به همین ترتیب.

29- آخرین دستاورد فلسفه اسلامی کدام فلسفه بود و نقش فلاسفه بعدی در رابطه با آن چه بود؟

پاسخ: فلسفه صدرا و حکمت متعالیه ، به عنوان آخرین دستاورد فلسفه اسلامی در مراکز علمی و آموزشی محور مورد تدریس قرار گرفت و فلاسفه بزرگ صدرایی تلاش کردند نظرات عمیق و گاه پیچیده ملاصدرا را تحلیل و تبیین کنند و به دانشجویان فلسفه آموزش دهند.

30- چرا شخصیت فلسفی امام خمینی (ره) کمتر آشکار شد؟

پاسخ: زیرا جنبه سیاسی و فقهی امام و رهبری ایشان باعث شد ابعاد دیگر شخصیتی کمتر آشکار شود؛ اما ابعاد فلسفی و عرفانی ایشان بسیار درخشان بود ، به طوری که شخصیت های فلسفی معاصر قبل از حضور در درس علامه طباطبایی ، سال ها از درس های فلسفی امام بهره می بردند.

31- روش امام خمینی در طرح مباحث فلسفی چگونه بود؟

پاسخ: نقل است که ایشان بسیاری از مباحث صدرالمتهالین را با قریحه ای بی نظیر چنان تفسیر عرفانی می کرد که گاه از سطح بیان ملاصدرا فراتر بود.

ایشان در طرح مسائل عرفانی و ربط حکمت متعالیه به اصول عرفانی استعدادی کم نظیر داشت.

32- یکی از بزرگ ترین مروجان فلسفه صدرایی قرن معاصر چه کسی بود و چه تحولی در حوزه علمیه قم رقم زد؟

پاسخ: علامه طباطبایی متولد سال 1281 در تبریز

علامه طباطبایی برای تدریس به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه که در آن ایام نه از فلسفه و دروس معقول خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه سایر بخش های کتاب و سنت، بلکه فقط و فقط اصول تدریس می شد، یک کلاس درس فلسفه، یک کلاس تفسیر قرآن و یک کلاس درس اخلاق، دایر کرد.

33- فعالیت علامه طباطبایی در حوزه قم مقارن با ترویج چه اندیشه هایی بود و علامه در این زمینه چه کرد؟

پاسخ:

فعالیت علمی علامه در زمانی آغاز شد که اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی از اروپا به ایران آمده بود و تفکرات ماتریالیستی. و مکتب مارکسیسم در حال گسترش در ایران بود، وی ابتدا جلساتی با حضور طلاب با استعداد تشکیل داد و به نقد مبانی فلسفه های جدید و به خصوص مارکسیسم اقدام کرد؛ حاصل این مباحث کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» بود.

34- کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم از چه کسی است و چه کسی بر آن پاورقی زده است؟

پاسخ: علامه طباطبایی و استاد مطهری بر آن پاورقی زده است.

35- در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه مباحثی مطرح شده است؟

پاسخ: 1- نقد ارکان ماتریالیسم و نقد فلسفه های جدید به خصوص مارکسیسم 2- ارائه یک دوره فلسفه اسلامی به نحوی که پاسخگوی مسئله های روز باشد.

36- کدام فیلسوف اروپایی در قم با علامه طباطبایی ملاقات کرد و چه مباحثی در این دیدارها مطرح شد؟

پاسخ: هانری کربن که بعد از اطلاع از مقام علمی علامه، در جلسات متوالی و مکرری به حضور ایشان رسید؛

او پرسش های خود را در باره فلسفه، اسلام و تشیع با علامه در میان گذاشت و علامه به پرسش های وی پاسخ گفت.

37- حاصل جلسات و گفتگو های هانری کربن با علامه، چه کتابی بود؟

پاسخ: کتاب «شیعه»

(لازم به ذکر است که حاصل این دیدارها برای هانری کربن این بود که به آیین اسلام و مذهب تشیع مشرف شد)

38- گران قدرترین اثر علامه که از نظر بسیاری از صاحب نظران از جمله استاد مطهری د رتاریخ اسلام نظیر ندارد، کدام است؟

پاسخ: «کتاب تفسیر «المیزان» که در بیست جلد و در مدت بیست سال نوشته شده است.

سوالات تست

مفهوم وجود در فلسفه ملاصدرا با کدام گزینه تطبیق دارد؟

1- به نحو یکسان بر موضوع صدق می کند- متواپی

2- مشترک و دارای شدت و ضعف است- مشکک

3- مشترک و یکسان بر موضوع صدق می کند- مشکک

4- مختلف و غیر قابل صدق به نحو یکسان است- متواپی

2- منظور از این که وجود دارای شدت و ضعف است، در کدام گزینه به درستی بیان شده است؟

1- همانند نور قوی و ضعیف است که بر اثر ترکیب با امری قوی، قوی شده است

2- ضعف وجودی همچون ضعف نورانیت، حاصل ترکیب با تاریکی است

3- شدت و ضعف وجود خارج از واقعیت موجود است

4- خارج از وجود چیزی برای ترکیب شدن با تاریکی نیست

3- بر اساس فلسفه ملاصدرا اذعان به کدام مورد درست است؟

1- وجود و ماهیت اشیا در ذهن بیگانه اند، ولی در خارج یگانه اند

2- واقعیت خارجی مصداق ماهیت است، زیرا اشیا هر یک تعیین خاص دارند

3- هر دو ذهنی و با یکدیگر بیگانه اند، ولی وجود مصداق عینی دارد

4- وجود و ماهیت هیچ یک به درستی واقعیت شی را نمایان نمی کنند

4- کهن ترین و بنیادی ترین اصل فلسفی صدرایی به ترتیب کدام مورد است؟

1- مغایرت وجود و ماهیت- اصالت وجود 2- علیت- اصلت وجود

3- علیت- مغایرت وجود و ماهیت 4- مغایرت وجود و ماهیت- علیت

5- وحدت و کثرت به ترتیب شامل کدام مفاهیم است و کدام مفهوم وجه تمایز و کدام وجه مشترک را در بر دارد؟

1- ماهیت- وجود- ماهیت- وجود 2- وجود- ماهیت- ماهیت - وجود

3- ماهیت- وجود- وجود- ماهیت 4- وجود- ماهیت- وجود - ماهیت

6- اگر بپذیریم اصالت نه با وجود باشد نه با ماهیت، کدام نتیجه دقیق تری است؟

1- واقعیت خارجی یگانه نخواهد بود 2- واقعیات متناقض خواهند بود

3- هیچ واقعیتهای وجود ندارد 4- هیچ چیز را نمی توان شناخت

7- اگر مفهوم وجود مشترک میان تمام هستی است، پس مسئله اختلاف و تمایز میان موجودات بر مبنای فلسفه صدرایی چگونه حل می شود؟

1- تشکیک وجود 2- اصالت وجود 3- اشتراک معنوی وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت

8- اگر نپذیریم که وجود یا ماهیت اصیل باشد، کدام عبارت نتیجه درست تری به ما می دهد؟

1- تمام واقعیت ها ذهنی می باشند 2- اصل مغایرت وجود و ماهیت ابطال می شود

3- با واقعیت های متضادی در خارج مواجه می شویم 4- واقعیت امر سومی خواهد بود

9- کدام گزینه در مورد علامه طباطبائی نادرست است؟

- 1- فعالیت های علمی علامه پس از گسترش اندیشه های مارکسیسمی و ضد ماتریالیستی در ایران آغاز شد
- 2- فعالیت های علامه مقارن با ورود اندیشه های جدید اروپایی به ایران آغاز شد
- 3- در اصول فلسفه و روش رئالیسم، فلسفه اسلامی را علاوه بر نقد ماتریالیسم ارائه داد
- 4- تفسیر المیزان کتابی بی نظیر در زمینه قرآن کریم است که توسط علامه نگاشته شده است
- 10- کدام گزینه در رابطه با تشکیک درست نیست؟

- 1- حقیقت واحد مشکک، مراتب و درجاتی دارد
- 2- تشکیک در وجود، شدت و ضعف داشتن وجود است
- 3- تشکیک از ترکیب وجود و غیر وجود حاصل می شود
- 4- شدت و ضعف نور خارج از حقیقت نور نیست
- 11- آخرین دستاورد فلسفه اسلامی.....است.

- 1- فلسفه مشاء 2- اصول فلسفه و روش رئالیسم 3- حکمت اشراق 4- حکمت متعالیه
- 12- فلسفه در ابتدا چه رقیبی داشت و هدف آن چه بود؟

- 1- علم کلام- متکلمین می خواستند از طریق شرع مقدس دین با فلاسفه مخالفت کنند
- 2- علم عرفان- عرفا می خواستند از طریق کشف و شهود به حق واصل شوند
- 3- علم کلام- متکلمین می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند
- 4- علم عرفان- عرفا می خواستند از طریق سیر و سلوک معنوی فلسفه و تعقل را طرد کنند
- 13- کدام گزینه در باره وجود و ماهیت، از نظر ملاصدرا نادرست است؟

- 1- آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود است
- 2- همه اشیا عالم در وجود با هم تفاوتی ندارند که نشانه وحدت موجودات است
- 3- وجود، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و ماهیت، وجه وحدت آن ها
- 4- هر وجودی با تعیینی خاص در خارج هست که این تعیین همان «ماهیت» است

- 14- علامه طباطبایی با کدام فیلسوف بزرگ اروپایی ملاقات کرد و جلسات درسی تشکیل داد و حاصل گفتگوی ایشان در کدام کتاب به چاپ رسیده است؟

- 1- کاپلستون- المیزان 2- هانری گربن - شیعه 3- کاپلستون- شیعه 4- هانری کربن - المیزان
- 15- کدام دو کتاب موضوع مشترک دارند؟

- 1- المبدأ و المعاد- المظاهر الالهیه
- 2- حدوث العالم- המשاعر
- 3- مفاتیح الغیب- شواهد الربوبیه
- 4- الاسفار الاربعه- اسرار الایات

16- اصالت وجود یعنی....

- 1- از هر چیز خارجی تنها یک چیز به ذهن می آید و آن وجود است
- 2- ما از یک پدیده خارجی به وجود و ماهیت می رسیم اما در ذهن اصل وجود است
- 3- واقعیت خارجی چیز هایی که می بینیم وجود است
- 4- تعیین خاص هر پدیده در اصل مفهوم وجود را می رساند
- 17- چه تعداد از مفاهیم زیر متواطی است؟

«گرم- عالم- سخت- مفهوم مشکک- رنگ»

1- صفر 2- یک 3- دو 4- سه

18- موضوع کدام دو کتاب یکی نیست؟

1- المبدأ و المعاد- المظاهر الالهيه 2- شفا- نجات

3- الاسفار- المشاعر 4- مفاتيح الغيب- تفسير قرآن

19- کدام کتاب با سایرین موضوع مشترک ندارد؟

1- نجات 2- المظاهر الالهيه 3- الاسفار الاربعه 4- المشاعر

20- کدام جمله از اصول فلسفی ملاصدرا به دست نمی آید؟

1- هر ماهیتی با تعیینی خاص در جهان هست و از این تعیین مفهوم وجود به دست می آید

2- ماهیت جنبه تمایز و اختلاف اشیا است ، از این رو هر شی ماهیت خاص خودش را دارد

3- واقعیت خارجی امری واحد است ، این حقیقت واحد همان اصل هستی اشیا است و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند

4- وجود حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد ، مراتب و درجاتی عالی دارد و حقیقتی مشکک است

21- با فرض قبول اصالت وجود، توجیه کدام مسئله امری ضروری است؟

1- تفاوت اشیا خارج 2- ماهیت موجود در ذهن

3- وحدت موجودات از حیث وجود 4- مغایرت وجود و ماهیت در ذهن

22- کدام گزینه در خصوص اصالت وجود درست نیست؟

1- برای پذیرش آن هیچ نیازی به قبول مغایرت وجود و ماهیت نیست

2- تشکیک وجود برای توجیه تمایز خارجی در این نظر بیان می شود

3- اشیا مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت و در عین وحدت با هم فرق دارند

4- در این نظریه حقیقت اشیا از مفهومی مشکک بهره مند هستند

23- ملا صدرا با تکیه بر.....بیان می دارد که واقعیت خارجی امری واحد است

1- اصالت وجود 2- تشکیک وجود 3- اصالت ماهیت 4- فقر وجودی

پاسخنامه

1- گزینه دو 2- گزینه چهار 3- گزینه سه 4- گزینه دو 5- گزینه دو 6- گزینه چهار 7- گزینه دو 8
- گزینه یک 9- گزینه یک 10- گزینه سه 11- گزینه چهار 12- گزینه سه 13- گزینه سه 14- گزینه دو
15- گزینه یک 16- گزینه سه 17- گزینه سه (گرما متواطی - عالم مشکک - سخت مشکک - رنگ
متواطی) 18- گزینه سه 19- گزینه چهار (سه کتاب هر کدام بخشی در باره خداشناسی هست اما
المشاعر فقط در باره وجود است) 20- گزینه یک 21- گزینه یک 22- گزینه یک 23- گزینه یک